

جزوه ی ادبیات

پایه ی یازدهم (ترم اول)

تالیف و گرد آوری : آرزو تبریزی



تمامی حقوق این منابع محفوظ بوده و تنها مطعلق به مجمع آموزشی گام آفتاب می باشد

ستایش: لطف خدا



وحشی بافقی: از شعرای اهل بافق (یزد) در قرن ۱۰ هـ - ق منظومه ی عاشقانه ی ناظر و منظور و فرهاد و شیرین از آثار اوست

۱- به نام چاشنی بخش زبان ها حلاوت سنج معنی در بیان ها

قلمرو زبانی: * چاشنی بخش: آنچه برای اثر بخشی کلام به آن اضافه می شود/ * حلاوت: شیرینی/ حلاوت سنج: شیرینی بخش تعداد جمله : حذف به قرینه ی :

نکته : واژه چاشنی : هم معنای قدیم را حفظ کرده (مزه و طعم) و هم معنای جدید گرفته (ماده قابل اشتغال در فشنگ)

قلمرو ادبی: مجاز : / حس آمیزی : / مراعات نظیر: /

کنایه : / تلمیح به آیه «عَلَّمَهُ الْبَيَان» / اضافه استعاری (استعاره)

قلمرو فکری: با نام خداوندی که نامش بر زبان ها جاری است و به کلام انسان، شیرینی می بخشد، سخنم را آغاز می کنم.

۲. بلند آن سر که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

قلمرو زبانی: * نژند: خوار و زبون، اندوهیگین/ در هر دو مصراع نقش «ش» / تعداد جمله / حذف به قرینه ی : / نقش دستوری بلند و نژند / نقش سر و دل و او :

قلمرو ادبی: آرایه تکرار: / مجاز : / واج آرایه :

مراعات نظیر: / تضاد: / تلمیح به آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»/ کنایه :

قلمرو فکری: خداوند هر که را بخواهد، بلند مرتبه و هر که را بخواهد، افسرده و غمگین می سازد.

۳. در ناپسته احسان گشاده ست به هر کس آنچه می بایست، داده ست

قلمرو زبانی: احسان: نیکی کردن، بخشش / می بایست: لازم و ضروری بود / ناپسته و گشاده: رابطه ترادف / تعداد جمله :

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: / اضافه استعاره (استعاره): /

واج آرایه : / تلمیح به آیه «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» /

کنایه :

قلمرو فکری: در احسان و بخشش خداوند بر روی همه باز است و به هر کس آن مقدار که شایسته و لازم است، عطا کرده است.

۴. به تربیتی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم

قلمرو زبانی: به ترتیبی: به شیوه ای / وضع: وضعیت، حالت / نی: نه / تعداد جمله : / حذف به قرینه :

قلمرو ادبی: تضاد / کنایه : / آرایه تکرار: /

تلمیح به آیه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ».

قلمرو فکری: خداوند، جهان را به گونه ای آفریده که همه چیز در مکان و اندازه خود است؛ هیچ چیز کم یا زیاد خلق نشده است.

۵. اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها اقبال گردد

قلمرو زبانی: قرین: همراه / * ادبار: بدبختی، سیه روزی؛ متضاد اقبال / * اقبال: خوشبختی، سعادت / تعداد جمله :

قلمرو ادبی: تضاد / تشخیص و استعاره

قلمرو فکری: اگر لطف و محبت خداوند همراه انسان گردد، همه بدبختی هایش به خوبختی تبدیل می شود.

۶. وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

قلمرو زبانی: * توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن / تدبیر و رای: رابطه ترادف / تعداد جمله : / حذف به قرینه ی

قلمرو ادبی: تشخیص و استعاره : / جناس ناقص اختلافی :

مراعات نظیر: / آرایه تکرار: / کنایه :

قلمرو فکری: اگر لطف خداوند شامل حال بنده اش نشود، دیگر از دست عقل و اندیشه کاری بر نمی آید و انسان ناتوان می شود.

۷. خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره رای

قلمرو زبانی: * تیره رای: بد اندیشی، گمراهی / ابد: زمان بی انتها، مقابل ازل / نقش خرد را : به خرد / تعداد بیت: / نقش روشنایی :

قلمرو ادبی: تضاد: / خرد و رای: / کنایه : / استعاره : / کنایه : / حس آمیزی : مجاز : /
تلمیح به آیه «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».

قلمرو فکری: اگر خداوند عقل را هدایت نکند و روشنایی نبخشد، تا ابد در جهل و نادانی خواهد بود.

۸. کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه

قلمرو ادبی: تشخیص و استعاره : تناقض (پارادوکس): / استعاره :

قلمرو فکری: زمانی عقل در راه شناخت و معرفت به کمال می رسد که به نادانی و ناآگاهی خود اعتراف کند.

درس یکم: نیکی

سعدی : مصلح الدین سعدی شیرازی شاعر و نویسنده ی معروف پارسی گوی
در قرن ۷هـ-ق در شیراز است آثار وی گلستان و بوستان است

۱. یکی روبهی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

قلمرو زبانی: * فروماندن: متحیر شدن / صنع: آفرینش، آفریدن / تعداد جمله :

نقش دستوری روبه :

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: / کنایه : / واج آرایی : / کنایه :

قلمرو فکری: شخص روباه ناتوان و بی دست و پای را دید و از آفرینش و لطف خداوند در شگفت ماند.

۲. که چون زندگانی به سر می برد؟ بدین دست و پای از کجا می خورد؟

قلمرو زبانی: چون: چگونه/ تعداد جمله : / نقش دستوری زندگانی:

/ حذف به قرینه ی :

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: / کنایه :

قلمرو فکری: که این روباه چگونه زندگی خود را سپری می کند؟ و با این دست و پای معیوب، چگونه و از کجا غذا می خورد؟

۳. در این بود درویش شوریده رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ

قلمرو زبانی: در این بود: در این فکر بود/ * شوریده رنگ: آشفته حال/ برآمد: بیرون آمد/ * شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است/ این: ضمیر اشاره/

تعداد جمله: / نقش درویش شوریده رنگ :

قلمرو ادبی: مراعات نظیر : / تضاد: / کنایه :

قلمرو فکری: درویش آشفته حال در این فکر و اندیشه بود که ناگهان شیری که شغالی را شکار کرده بود، از راه رسید.

۴. شغال نگون بخت را شیر خورد بماند آنچه روباره از آن سیر خورد

قلمرو زبانی: نگون بخت: بدبخت / تعداد جمله:

قلمرو ادبی: مراعات نظیر : / جناس ناقص اختلافی : / کنایه :

قلمرو فکری: شیر مشغول خوردن آن شغال شد؛ اندکی بعد، روباره رفت و باقی مانده آن شکار را خورد و سیر شد.

۵. دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

قلمرو زبانی: دگر روز: روز دیگر/ روزی رسان: خداوند/ * قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا/

تعداد جمله : نقش «ش»:

قلمرو ادبی: جنس ناقص افزایشی: / مراعات نظیر: کنایه:

/ تلمیح به آیه قرآن.

قلمرو فکری: روز دیگر، دوباره این اتفاق رخ داد و خداوند روزی دوباره را به او رساند.

۶. یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

قلمرو زبانی: دیده: چشم/ بیننده: آگاه، هوشیار/ شد: رفت/ تکیه: اعتماد، اطمینان/ تعداد جمله:

نقش دستوری «را» در مرد را دیده:

قلمرو ادبی: مراعات نظیر و اشتقاق: / ایهام تناسب: / کنایه:

قلمرو فکری: یقین به اینکه خداوند روزی رسان است، چشمان مرد را باز کرد. رفت و بر خدا توکل کرد (از آن زمان بعد، کار نکرد)

۷. کزین پس به کنجی نشیم چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور

قلمرو زبانی: کزین: که از این/ کنج: گوشه/ مور: مورچه/ پیلان: ج پیل، فیل ها/ تعداد جمله: / نقش دستوری روزی: / نقش دستوری مور

قلمرو ادبی: تضاد و مراعات نظیر: / جناس ناقص اختلافی: / تشبیه: / کنایه: / نماد: / تلمیح به آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا».

قلمرو فکری: مرد با خود گفت: از این به بعد مانند مورچه ای در گوشه ای می نشینم؛ چرا که فیل ها هم با همه قدرت شان، فقط رزق و روزی تعیین شده خود را دریافت می کنند.

۸. زَنَخْدَانِ فرو برد چندی به جیب / که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

قلمرو زبانی: * زَنَخْدَانِ: چانه/ * جیب: گریبان، یقه/ بخشنده: روزی دهنده، خداوند/ * غیب: نهان از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان و... در آن قرار دارند/ چندی: مدتی/ تعداد جمله: /

نقش دستوری زَنَخْدَانِ و روزی:

قلمرو ادبی: کنایه: / جناس ناقص اختلافی: / تلمیح به آیه «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ»

قلمرو فکری: مرد مدّتی دست از تلاش برداشت و بیکار در گوشه ای نشست؛ به امید اینکه خداوند روزی اش را از غیب بفرستد.

۹. نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو زبانی: تیمار خوردن: غم خوردن / * چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد

/ تعداد جمله / نقش «ش» در دو مصراع:

قلمرو ادبی: تضاد: مجاز: / مراعات نظیر: / تشبیه:

جناس ناقص اختلافی: / ایهام تناسب:

قلمرو فکری: هیچکس، نه آشنا و نه بیگانه دلش به حال او نسوخت. مانند چنگ (نوعی ساز) لاغر و خمیده شده بود.

۱۰. چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش:

قلمرو زبانی: چو: وقتی که / محراب: جای ایستادن پیش نماز در مسجد؛ اینجا گوشه یا کُنج منظور است / تعداد جمله: / نقش «ش» در صبرش:

/ نقش «ش» در محرابش:

قلمرو ادبی: جناس اختلافی: / مجاز: / کنایه:

قلمرو فکری: وقتی به سبب ناتوانی و ضعف بدنی کاملاً بی طاقت شد؛ از گوشهٔ عبادتگاه (عالم غیب) ندایی شنید که می گفت:

۱۱. برو شیر درتده باش، ای دَغَل مَیَنداز خود را چو روباهِ شَل

قلمرو زبانی: * دَغَل: ناراحت، حلیه گر / * شَل: دست و پای از کار افتاده / بیت: چهار جمله / شیر درتده: نقش مسند / دغل: منادا / روباه: متمم.

قلمرو ادبی: تو مثل شیر: تشبیه / شیر و روباه: تناسب و تضاد / شیر: نماد قدرتمندی و خود کفایی و تلاش / روباه: نماد تنبلی و وابستگی و حيله گری.

قلمرو فکری: ای حيله گر! برو مانند شیر تلاشی از خودت نشان بده و مثل روباه ناتوان، خود را در گوشه ای رها نکن.

۱۲. چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

قلمرو زبانی: سعی: تلاش، کار / مآند: بمآند / وامانده: باقی مانده / بیت: سه جمله / سعی: نقش مفعول / سیر: نقش مسند

قلمرو ادبی: شیر و سیر: جناس ناقص اختلافی / تو مانند شیر – تو مانده روباه: تشبیه / شیر و روباه: تناسب و تضاد.

قلمرو فکری: چنان تلاش کن که مانند شیر از غذای تو چیزی برای افراد ضعیف باقی بماند؛ چرا مثل روباه، منتظر باقی مانده غذای دیگران هستی؟

۱۳. بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بُود در ترازوی خویش

قلمرو ادبی: بازو: مجاز از نیرو و توانایی / سعی: استعاره مکنیه / مصراع دوم: تمثیل و کنایه از اینکه نتیجه تلاش تو به خودت بر می گردد/ بخور: کنایه از تلاش برای کسب روزی / در ترازو بودن: کنایه از به دست آمدن / تلمیح به «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»

قلمرو فکری: از قدرت و نیروی خود استفاده کن؛ زیرا نتیجه تلاش تو، به خودت باز خواهد گشت.

۱۴. بگیر ای جوان، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر

قلمرو زبانی: درویش: فقیر، بی چیز / بیفکن: ناتوان نشان دادن / بیت: چهار جمله / دست و خود: نقش مفعول / جوان: نقش منادا.

قلمرو ادبی: جوان و پیر: تضاد و تناسب / دست: آرایه تکرار / دستم بگیر: کنایه از کمک کردن / خود را افکندن: کنایه از خود را ناتوان نشان دادن.

قلمرو فکری: ای جوان! سعی کن به دیگران کمک کنی؛ نه اینکه خودت را ناتوان نشان بدهی تا دیگران به تو کمک کنند.

۱۵. خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

قلمرو زبانی: بخشایش: عفو کردن، رحم کردن / بیت: دو جمله / بخشایش: نقش نهاد / «را» در مصراع اول، فک اضافه (بخشایش خدا).

قلمرو ادبی: خدا و خلق و بخشایش و بنده: مراعات نظیر / واج آرایه «ب» / وجود: مجاز از اعمال و رفتار / تمثیل و تلمیح به حدیث پیغمبر.

قلمرو فکری: بخشایش خداوند شامل حال آن بنده ای می شود که مردم از برکت وجود او در آسایش و راحتی باشند.

۱۶. کَرَم ورزد آن سر که مغزی در اوست که درون همّتانند بی مغز و پوست

قلمرو زبانی: کَرَم: بخشش، لطف / * دون همّت: کوتاه همّت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه / بیت: سه جمله / کَرَم: نقش مفعول.

قلمرو ادبی: سر: مجاز از وجود / مغز: مجاز از فکر / پوست: مجاز از ظاهر / پوست و مغز: تضاد و تناسب / بی مغز: کنایه از نادان / واج آرای «ر».

قلمرو فکری: انسان های عاقل و دانا، کریم و بخشنده اند؛ اما آدم های بی عقل و نادان، پست و کم همّت هستند.

۱۷. کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلقِ خدای

قلمرو زبانی: سرا: خانه / دو سرا: دو دنیا / بیت: دو جمله به شیوه بلاغی / نیک و نیکی: نقش مفعول / خدای: نقش مضاف الیه

قلمرو ادبی: هر دو سرای: استعاره از دنیا و آخرت / خلق و خدا: مراعات نظیر / نیک و نیکی: جناس ناقص افزایشی / تلمیح به حدیث «الَّذِي مَرَّعَهُ الْآخِرَةُ» و آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» و آیه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ».

قلمرو فکری: کسی در دو جهان رستگار و خوشبخت است که به مردم خوبی کند.

کارگاه متن پژوهی درس یکم

قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

☐ معیار دوستانِ دغل روز حاجت است / قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب

☐ صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب / ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب

☐ فخری که از وسیلتِ دونِ همّتی رسد / گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار

۲- برای کاربرد هر یک از موارد زیر، نمونه ای در متن درس بیابید.

☐ پیوندهای هم پایه ساز:

□ پیوندهای وابسته ساز:

۳- معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت قطره باران ما، گوهر یکدانه شد

منزل حافظ کنون، بارگه پادشاست دل بر دلداری رفت، جان بر جانانه شد

با استفاده از شیوه های زیر، به معنای هر یک از واژه های مشخص شده، دقیق تر می توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

● ماه، طولانی بود. ● ماه، تابناک بود.

ب) توجه به رابطه های معنایی (ترادف، تضاد، تضمین، تناسب)

● سیر و بیزار ← ترادف ● سیر و گرسنه ← تضاد

● سیر و پیاز ← تناسب ● سیر و گیاه ← تضمین

□ اکنون برای دریافت معانی واژه های «دست» و «تند» با استفاده از دو روش بالا، نمونه های مناسب بنویسید.

قلمرو ادبی:

۱- از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

۲- در بیت زیر، شاعر چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی

کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست (سعدی)

۱- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

۲- در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟

قلمرو فکری:

۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.

۲- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

۳- برای مفهوم هر یک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

□ رزق هر چند بی گمان برسد شرط عقل است جُستن از درها

□ سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی

□ چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن

۳- دربارهٔ ارتباط معنایی متن درس و مَثَل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.

گنج حکمت: همت

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می کشد؟»

«مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همّت و بازوی حمیت کشند، نه به قوّت تن.»

قلمرو زبانی: گران: سنگین/ همّت: اراده، عزم/ * حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی/ کل عبارت: یازده جمله است.

قلمرو ادبی: کمر بستن: کنایه از آماده شدن/ نیروی همّت - بازوی حمیت: اضافه استعاری/ نسبت دادن ویژگی های انسان به مور: تشخیص و استعاره.

قلمرو فکری: مورچه ای را دیدند که آمادۀ قدرت نمایی شده، ملخی را که ده برابر، بزرگ تر از خود بود، برداشته بود. با تعجب گفتند: «این مورچه را ببینید که بار به این سنگینی را چگونه می برد؟»
«مورچه وقتی این سخن را شنید، خندید و گفت: مردان بزرگ، بار را با قدرت اراده، همّت مردانگی و غیرت خود می برند؛ نه با قدرت بدنی.»

لغات املائی درس ستایش و درس اول و گنج حکمت :

حمیت - همّت - دغل - مینداز - محراب زنخدان - شغال - صنع - حلاوت - احسان - قرین -

درس دوم: قاضی بُست

و روز دوشنبه [امیرمسعود] شبگیر، برنشست و به کرانِ رودِ هیرمند رفت با بازان و یوزان و حَشم و ندیمان و مُطربان؛ و تا چاشتگاه به صید مشغول بودند. پس، به کرانِ آب فرود آمدند و خیمه ها و شِراع ها زده بودند.

قلمرو زبانی: * شبگیر: سحرگاه، پیش از صبح/ * برنشستن: سوار شدن/ * کران: ساحل، کنار، طرف، جانب/ * یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری، کوچک تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می روند/ * حَشم: خدمتکاران/ * ندیم: همنشین، همدم/ مطرب: / * چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر/ پس: سپس/ خیمه: چادر/ * شِراع: سایه بان، خیمه / خیمه و شِراع: رابطه ترادف.

قلمرو ادبی: مجاز : / مراعات نظیر: خیمه - شِراع و بازان و یوزان

قلمرو فکری: و روز دوشنبه، [امیرمسعود] صبح زود سوار شد و با پرندگان شکاری و یوزپلنگان و چاکران و خدمتکاران و نوازندگان به ساحل رود هیرمند رفت و تا نزدیک ظهر مشغول شکار بودند؛ سپس به ساحل رود آمدند و در آن جا برایشان خیمه ها و سایه بان ها بر پا کرده بودند.

از قضای آمده، پس از نماز، امیر کشتی ها بخواست و ناوی ده بیاوردند. یکی بزرگ تر، از جهت نشست او و جامعه ها افگندند و شراعی بر وی کشیدند. و وی آنجا رفت و از هر دستی مردم در کشتی های دیگر بودند؛ ناگاه، آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پُر شده، نشستن و دریدن گرفت. آن گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هُزاهز و غریو خاست. امیر برخاست. و هنر آن بود که کشتی های دیگر به او نزدیک بودند. ایشان درجستند هفت و هشت تن، و امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد و پای راست افگار شد؛ چنان که یک دَوال پوست و گوشت بگسست و هیچ نمانده بود از غرقه شدن. اما ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت. و سوری و شادی ای به آن بسیاری، تیره شد و چون امیر به کشتی رسید، کشتی ها براندند و به کرانه رود رسانیدند.

قلمرو زبانی: * / از قضای آمده: اتفاقاً/ نماز: نماز ظهر/ * ناو: کشتی، به ویژه کشتی دارای تجهیزات جنگی/ از جهت: برای/ جامه ها افگندند: گستردنی ها را گستردند، بسترها را مهیا کردند/ * / از هر دستی: از هر گروهی/ آن دیدند: متوجه شدند/ آب نیرو کرده بود: فشار آب زیاد شد و بالا آمد/ نشستن و دریدن گرفت: شروع به شکستن و فرورفتن کرد/ غرقه خواست شد: نزدیک بود غرق شود/ هُزاهز: فتنه، آشوب، حادثه ای که مردم را به جنبش درآورد/ غریو: فریاد/ خاست و برخاست: بلند شد/ هنر آن بود: خوشبختانه/ درجستند: پریدند/ بر بودند: از آب گرفتند، نجات دادند/ نیک کوفته شد: به سختی مجروح شد/ * افگار: مجروح، خسته/ * دوال: چرم و پوست؛ یک دوال: یک لایه، یک پاره/ بگسست: کنده شد/ / * سور: جشن/ تیره شد: از بین رفت/ وی اول: قایق/ وی دوم: امیرمسعود.

قلمرو فکری: اتفاقاً پس از نماز ظهر، امیرمسعود دستور داد تا قایق ها را بیاورند. ده قایق کوچک آوردند. در یکی از قایق ها بزرگتر بود، برای نشستن و استراحت سلطان، بسترهایی پهن کردند و سایه بانی بر آن کشیدند. امیرمسعود سوار آن قایق شد و مردم (همراهان) سوار قایق های دیگر شدند. ناگهان دیدند که چون آب فشار آورده بود، قایق پُر شده و در حال غرق شدن و شکسته شدن است. زمانی متوجه شدند که نزدیک بود کشتی غرق شود. فریاد بلند شد و همه به جنبش و تکاپو افتادند. امیرمسعود بلند شد و خوشبختانه قایق های دیگر به او نزدیک بودند. هفت هشت نفر در آب پریدند و امیر را گرفتند و به قایق دیگر رساندند. امیر به سختی مجروح شد و پای راستش زخمی شد؛ به گونه ای که یک لایه پوست و گوشت از آن جدا شد. نزدیک بود امیر غرق شود؛ اما خداوند پس از قدرت نمایی، رحم کرد و این گونه که جشن و شادی بزرگی که داشتند، خراب شد. وقتی امیرمسعود به قایق رسید، کشتی ها را حرکت دادند و به ساحل رود هیرمند رساندند.

و امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود و برنشست و به زودی به کوشک آمد که خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود و اضطرابی و تشویشی بزرگ به پای شده و آعیان و وزیر به خدمت استقبال رفتند. چون پادشاه را سلامت یافتند، خروش و دعا بود از لشکری و رعیت و چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود.

قلمرو زبانی: فرود آمد: وارد شد/ جامه بگردانید: لباسش را عوض کرد/ تر و تباه: خیس و ناخوش/ * برنشستن: سوار شدن/ * کوشک: ساختمانی بلند، وسیع و زیبا که اغلب در میان باغ قرار گرفته است؛ قصر، کاخ/ سخت ناخوش: خیلی ناگوار/ تشویش: نگرانی، اضطراب/ آعیان: ج عین، بزرگان، اشراف، ثروتمندان/ به خدمت استقبال رفتند: به پیشواز رفتند.

قلمرو ادبی: از آن جهان آمده: کنایه از نجات یافتن از مرگ/ تر و تباه: مجاز از ناخوش احوال/ به پای شدن: کنایه از به وجود آمدن.

قلمرو فکری: امیرمسعود مرگ نجات یافته به خیمه آمد و لباس هایش را عوض کرد و خیس و ناخوش احوال شده بود و سوار بر اسب شد و به سرعت به سوی قصر رفت؛ زیرا شایعه بسیار ناخویشایندی در لشکر پیچیده بود و دل نگرانی بزرگی به وجود آمده بود. بزرگان و وزیر به استقبال او رفتند. وقتی پادشاه را تندرست دیدند، لشکریان و عامه مردم، فریاد شادی سر دادند و دعا و شکر کردند و آن قدر صادقانه دادند که اندازه نداشت.

و دیگر روز، امیر نامه ها فرمود به غزنین و جمله مملکت بر این حادثه بزرگ و صعب که افتاد و سلامت که به آن مقرون شد و مثال داد تا هزارهزار درم به غزنین و دو هزارهزار درم به دیگر ممالک، به مستحقان و درویشان دهند شکر این را، و نبشته آمد و به توقیع، مؤکد گشت و مبشران گرفتند.

قلمرو زبانی: / غزنین: پایتخت غزنویان/ جمله: تمام، همه/ * صعب: دشوار، سخت/ افتاد: رخ داد، اتفاق افتاد، پیش آمد/ * مقرون: پیوسته، همراه/ مثال داد: دستور داد/ هزارهزار: یک میلیون/ درم: درهم، سکه نقره/ مستحقان: نیازمندان/ شکر این را: برای شکر این(را : حرف اضافه و شکر : متمم) / نبشته آمد: نوشته شد/ * توقیع: مهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل یا بر پشت فرمان یا نامه؛ توقیع کردن: مهر زدن یا امضا کردن/ * مؤکد: تأکید شده، استوار/ مبشر: نوید دهنده، مژده رسان.

قلمرو ادبی: غزنین و جمله مملکت: مجاز از حاکمان غزنین و مملکت/ غزنین و مملکت و ممالک: مراعات نظیر/ مملکت و ممالک: اشتقاق.

قلمرو فکری: روز دیگر امیرمسعود دستور داد تا نامه هایی به غزنین و تمام نقاط کشور بنویسند و ماجرایی این اتفاق بزرگ و سخت را که پیش آمد و تندرستی را که در پی آن حاصل شد، به مردم خبر دهند و دستور

داد تا به شکرانهٔ این سلامتی، یک میلیون درهم در غزنین و دو میلیون درهم در دیگر مناطق کشور به نیازمندان بدهند. امیر با امضای خود، آن نامه ها را تایید کرد و قاصدان نوید دهنده روانه شدند.

و روز پنج شنبه، امیر را تب گرفت؛ تب سوزان و سرسامی افتاد، چنان که بار نتوانست داد و محجوب گشت از مردمان، مگر از اطبا و تنی چند از خدمتکاران مرد و زن و دل ها سخت متحیر شد تا حال چون شود.

قلمرو زبانی: * سرسام: تورم سر و مغز و پرده های آن که یکی از نشانه های آن، هذیان بوده است/ افتاد: ایجاد شد/ بار دادن: اجازه ملاقات دادن/ * محجوب: پنهان، مستور، پوشیده/ * اطبا: جمع طبیب، پزشکان/ تنی چند: چند نفر/ سخت متحیر: بسیار سرگردان/ حال چون شود: چه پیش می آید ،،،،،

قلمرو ادبی: مرد و زن: تضاد و مراعات نظیر/ دل: مجاز از مردم.

قلمرو فکری: و روز پنج شنبه، امیرمسعود تب کرد، تبی سوزان با سردرد شدید؛ به گونه ای که نتوانست به کسی اجازه حضور و ملاقات بدهد و از نظر همه به جز تعدادی از پزشکان و خدمتکاران مرد و زن پنهان شد. مردم بسیار نگران بودند و نمی دانستند چه پیش می آید.

تا این عارضه افتاده بود، بونصر نامه های رسیده را، به خط خویش، نُکت بیرون می آورد و از بسیاری نُکت، چیزی که در او گراهیتی نبود، می فرستاد فرود سرای، به دست من و من به آغاجی خادم می دادم و خیرخیر جواب می آوردم و امیر را هیچ ندیدمی تا آن گاه که نامه ها آمد از پسران علی تکین و من نُکت آن نامه ها پیش بردم و بشارتی بود. آغاجی بستد و پیش بُرد. پس از یک ساعت، برآمد و گفت: «ای بوالفضل، تو را امیر می بخواند.»

پیش رفتیم. یافتیم خانه تاریک کرده و پرده های کُتان آویخته و تر کرده و بسیار شاخه ها نهاده و تاس های بزرگ پُر یخ بر زَبرِ آن و امیر را یافتیم آنجا بر زَبرِ تخت نشسته، پیراهنِ توزی، مِخَنقه در گردن، عِقدی همه کافور و بوالعَلای طبیب آنجا زیرِ تخت نشسته دیدم.

قلمرو زبانی: * عارضه: حادثه، بیماری/ افتاده بود: پیش آمده بود/ * نُکت: نکته ها/ نُکت بیرون می آورد: خلاصه و چکیده نامه ها را می نوشت/ کراهیت: ناپسندی/ فرود سرای: اندرونی، اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده باشد، مخصوص زن و فرزند و خدمتکاران/ آغاجی خادم: خادم مخصوص/ * خیرخیر: سریع، آسان/ * سِتدن: ستاندن، دریافت کردن/ برآمد: برگشت/ تاس: کاسه مسی/ زَبر: بالا/ توز: نام یکی از شهرهای قدیم فارس که پارچه کتانی معروف داشته/ * مِخَنقه: گردن بند/ عِقد: گردن بند/ من: منظور ابوالفضل بیهقی.

قلمرو فکری: از وقتی که این بیماری پیش آمده بود، بونصر از نامه های رسیده نکته برداری می کرد و از تمامی نکته ها آنچه را که در آن خبر ناخوشایندی نبود، به وسیله من به اندرونی می فرستاد و من آن نامه ها

را به آغاجی خادم می دادم و سریع جواب ها را برای بونصر می آوردم و من اصلاً امیر را نمی دیدم تا آن زمان که نامه هایی از پسران علی تکین رسید و من خلاصه نامه ها را که در آن ها خبر خوشی بود، به دربار بردم. آغاجی خادم نامه ها را از من گرفت و پیش امیر برد؛ پس از یک ساعت، بیرون آمد و گفت: ای ابوالفضل! امیرمسعود تو را به حضور می طلبد. به نزد امیر رفتم؛ دیدم که خانه را تاریک کرده، پرده های کتانی خیس در آن آویزان کرده اند و شاخه های بسیاری در آن گذاشته اند و کاسه های بزرگ پر از یخ بر روی آن شاخه ها گذاشته بودند و دیدم که امیر آن جا بر روی تخت نشسته است؛ در حالی که پیراهن نازک کتانی پوشیده بود و گردن بندی از جنس کافور در گردن داشت و بوالعلائی طبیب آن جا پایین تخت نشسته بود.

گفت: «بونصر را بگوی که امروز درستم و در این دو سه روز، بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد.»

من باز گشتم و این چه رفت، با بونصر بگفتم. سخت شاد شد و سجده شکر کرد خدای را عزوجل بر سلامت امیر، و نامه نبشته آمد. نزدیک آغاجی بردم و راه یافتم، تا سعادت دیدار همایون خداوند، دیگر باره یافتم و آن نامه را بخواند و دوات خواست و توقیع کرد و گفت: «چون نامه ها گسیل کرده شود، تو باز آی که پیغامی ست سوی بونصر در بابی، تا داده آید.» گفتم: «چنین کنم.» و باز گشتم با نامه توقیعی و این حال ها را با بونصر بگفتم.

قلمرو زبانی: بونصر را: به بونصر / * دُرست: تندرست، سالم / بار: اجازه ملاقات / * علت: بیماری / * زایل شدن: نابود شدن، برطرف شدن / * عز و جل: عزیز است و بزرگ و ارجمند / نبشته آمد: نوشته شد / دیدار: چهره، قیافه / * همایون: خجسته، مبارک، فرخنده / خداوند: پادشاه، منظور سلطان مسعود / * توقیع: مهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل یا بر پشت فرمان یا نامه؛ توقیع کردن: مهر زدن یا امضا کردن / * گسیل کردن: فرستادن، روانه کردن / تو: منظور بیهقی / در بابی: در خصوص مسئله ای / داده آید: داده شود / نامه توقیعی: نامه امضا شده.

قلمرو ادبی: درست و علت: تضاد / علت و تب: مراعات نظیر / دوات: مجاز از جوهر و قلم.

قلمرو فکری: امیر گفت: به بونصر بگو که امروز حال خوب است و در این دو سه روز، اجازه ملاقات به افراد داده شود؛ زیرا بیماری و تب ما برطرف شده است. من برگشتم و آنچه گفته شد را به بونصر گفتم. بسیار خوشحال شد و خدای عزیز و گرامی را برای سلامتی امیر، شکر کرد و نامه نوشت. نامه را نزد آغاجی خادم بردم و اجازه حضور یافتم تا سعادت دیدار چهره مبارک سلطان دوباره نصیبم شد و امیرمسعود نامه را خواند و جوهر و قلم خواست و آن نامه را امضا کرد و گفت: وقتی نامه ها فرستاده شود، تو برگرد که درباره موضوع خاصی برای بونصر پیامی دارم تا به تو بگویم. اطاعت می شود و با نامه امضا شده، برگشتم و ماجرا را برای بونصر بازگو کردم.

و این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط، قلم در نهاد. تا نزدیک نمازِ پیشین، از این مهمات فارغ شده بود و خیل‌تاشان و سوار را گسیل کرده. پس رُقعتی نبشت به امیر و هر چه کرده بود، باز نمود و مرا داد.

قلمرو زبانی: دبیر: نویسنده / * کافی: با کفایت، لایق، کارآمد / دبیر کافی: منظور بونصر مشکان / قلم در نهاد: مشغول نوشتن شد / نماز پیشین: نماز ظهر / * مهمات: کارهای مهم و خطیر / * فارغ شدن: آسوده شدن از کار / * خیل‌تاش: هر یک از سپاه‌یانی که از یک دسته باشند / * گسیل کردن: فرستادن، روانه کردن / * رُقعت: رُقعه، نامه کوتاه، یادداشت / باز نمود: شرح و توضیح داد / مرا داد: به من داد. (را: حرف اضافه)

قلمرو ادبی: قلم در نهاد: کنایه از مشغول نوشتن شد / فارغ شدن: کنایه از آسوده شدن از کار.

قلمرو فکری: این انسان بزرگ و نویسنده با کفایت، با شادمانی به نوشتن پرداخت و تا حوالی نماز ظهر این امور مهم را به پایان رساند و چاکران و فرستادگان را روانه کرد. سپس نامه ای به امیرمسعود نوشت و هرچه را انجام داده بود، در آن شرح و توضیح داد.

و بُردم و راه یافتم و برسانیدم و امیر بخواند و گفت: «نیک آمد» و آغاجی خادم را گفت: «کیسه ها بیاور!» و مرا گفت: «بستان؛ در هر کیسه، هزار مثقال زرِ پاره است. بونصر را بگوی که زرهاست که پدر ما از غزو هندوستان آورده است و بُتان زَرین شکسته و بگداخته و پاره کرده و حلال تر مال هاست. و در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه ای که خواهیم کرد حلال بی شُبّهت باشد، از این فرماییم؛ و می شنویم که قاضی بُست، بوالحسن بولانی و پسرش بوبکر سخت تنگدست اند و از کس چیزی نستانند و اندک مایه ضیعتی دارند. یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر، تا خویشتن را ضیعتکی حلال خردند و فراخ تر بتوانند زیست و ما حَقّ این نعمتِ تندرستی که باز یافتیم، لختی گزارده باشیم.

قلمرو زبانی: راه یافتم: اجازه حضور پیدا کردم / آغاجی خادم را: به آغاجی خادم / مرا گفت: به من گفت / بستان: بگیر / * زرِ پاره: قراضه و خُرده زر، سکه شده / * غزو: جنگ کردن با کافران / * گداختن: ذوب کردن / پاره کرده: قطعه قطعه و تکه کردن طلا / ما را: برای ما / * بی شُبّهت: بی تردید، بی شک / * ضیعت: زمین زراعتی؛ ضیعتک: زمین زراعتی کوچک / * فراخ تر: آسوده تر، راحت تر / * لختی: اندکی.

قلمرو فکری: نامه را بردم و اجازه ورود پیدا کردم و نامه را به امیرمسعود دادم. امیر خواند و گفت: عالی شد و به آغاجی خادم گفت: کیسه ها را بیاور! و به من گفت: این کیسه ها را بگیر. در هر کیسه هزار مثقال طلای خُرَد شده است. به بونصر بگو این طلاهایی است که پدر ما از جنگ هندوستان آورده است و بت های طلایی را شکسته و ذوب کرده و تکه تکه کرده ایم و این مال، حلال ترین مال هاست. در هر سفری که برای ما پیش

می آید از این طلاها می آورند تا اگر بخواهیم صدقه بدهیم از این مال بدهیم؛ چون بدون هیچ تردیدی حلال است. شنیده ایم که قاضی بُست، ابوالحسن بولانی و پسرش بوبکر، بسیار تنگ دست هستند و از کسی چیزی قبول نمی کنند و تنها زمین رزاعی کوچکی دارند. باید یک کیسه را به پدر و یک کیسه را به پسر داد تا برای خود زمین رزاعی کوچکی از مال حلال بخرند که بتوانند راحت تر زندگی کنند و ما هم شکر این نعمت تندرستی را که به دست آورده ایم، اندکی ادا کرده باشیم.

من کیسه ها بستدم و به نزدیک بونصر آوردم و حال باز گفتم. دعا کرد و گفت: «خداوند این سخت نیکو کرد و شنوده ام که ابوالحسن و پسرش وقت باشد که به ده درم درمانده اند.» و به خانه بازگشت و کیسه ها با وی بُردند و پس از نماز، کس فرستاد و قاضی ابوالحسن و پسرش را بخواند و بیامدند. بونصر، پیغام امیر به قاضی رسانید.

قلمرو زبانی: * سِتَدَن: ستاندن، دریافت کردن/ خداوند: سلطان مسعود/ درمانده اند: محتاج هستند/ امیر: امیرمسعود/ وی: بونصر مشکان.

قلمرو فکری: من کیسه ها را برداشتم و به نزد بونصر آوردم و ماجرا را تعریف کردم. بونصر در حقّ امیر دعا کرد و گفت: امیر این کار را بسیار خوب و به موقع انجام داد و شنیده ام که ابوالحسن و پسرش، گاهی اوقات به ده درهم محتاج می شوند. بونصر به خانه بازگشت و کیسه های طلا را با او بردند و پس از نماز کسی را فرستاد و قاضی ابوالحسن و پسرش را دعوت کرد و آمدند. بونصر پیغام امیرمسعود را به قاضی ابوالحسن رساند. بسیار دعا کرد و گفت: «این صِلَت فخر است. پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست و قیامت سخت نزدیک است، حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت دریا نیست اما چون به آنچه دارم و اندک است، قانعم، وزر و وَبَال این، چه به کار آید؟»

قلمرو زبانی: * صِلَت: انعام، جایزه، پاداش/ فخر: افتخار/ * دربايست: نیاز، ضرورت/ * وَزَر: گناه/ وَبَال: سختی و عذاب، گناه

قلمرو ادبی: قیامت سخت نزدیک است، حساب این نتوانم داد: تلمیح به آیه «أَقْتَرَبُ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ»/ به چه کار آید: کنایه از سودی ندارد.

قلمرو فکری: قاضی در حقّ امیرمسعود بسیار دعا کرد و گفت: این هدیه، مایه افتخار من است. پذیرفتم و پس دادم؛ زیرا به آن احتیاجی ندارم و روز قیامت بسیار نزدیک است و من نمی توانم حساب آن را در قیامت پس بدهم و نمی گویم که نیازمند نیستم؛ اما چون به آن مقدار کمی که دارم، قانع هستم، گناه و عذاب این عمل را نمی توانم بپذیرم.

بونصر گفت: «ای سُبْحانَ الله! زَرّی که سلطان محمود به غَزو از بتخانه ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده و آن را امیرالمؤمنین می روا دارد ستدن، آن، قاضی همی نستاند؟!»

قلمرو زبانی: * سبحان الله: پاک و منزّه است خدا (برای بیان شگفتی به کار می رود؛ معادل «شگفتا») / * غَزو: جنگ کردن با کافران / امیرالمؤمنین: خلیفه بغداد / می روا دارد: جایز می داند / * سِتْدَن: ستاندن، دریافت کردن.

قلمرو ادبی: شمشیر: مجاز از جنگ / بتان و بت خانه: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: بونصر گفت: شگفتا! طلایی که سلطان محمود از طریق جنگ کردن از بت خانه های کافران آورده است و بت ها را شکسته و تکه تکه کرده و خلیفه مسلمانان گرفتن آن ها را حلال می شمارد، شما آن را نمی پذیرند؟

گفت: «زندگانی خداوند درازباد؛ حالِ خلیفه دیگر است که او خداوندِ ولایت است و خواجه با امیرمحمود به غزوها بوده است و من نبوده ام و بر من پوشیده است که آن غزوها بر طریقِ سنّتِ مصطفی هست یا نه. من این نپذیرم و در عهده این نشوم.»

قلمرو زبانی: خداوند: سلطان مسعود / خلیفه: خلیفه بغداد / خواجه: بونصر مشکان / سنّت: روش / در عهده این نشوم: مسئولیت این را نمی پذیرم.

قلمرو فکری: عُمر امیر طولانی باد! وضعیت خلیفه فرق دارد؛ زیرا او حاکم سرزمین است و خواجه بونصر با امیرمحمود در جنگ ها بوده است و من نبوده ام و برایم مشخص نیست که آن جنگ ها بر شیوه پیامبر بوده یا نه. بنابراین من هدیه را نمی پذیرم و مسئولیتش را به عهده نمی گیرم.

گفت: «اگر تو نپذیری، به شاگردان خویش و به مُسْتَحِقّان و دوریشان ده.»

گفت: «من هیچ مُسْتَحِقّ نشناسم در بُست که زَرّ به ایشان توان داد و مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر بَرَد و شمارِ آن به قیامت مرا باید داد؟! به هیچ حال، این عهده قبول نکنم.»

قلمرو زبانی: مُسْتَحِقّان: نیازمندان / مرا چه افتاده است: به من چه ربطی دارد / شمار: حساب / عهده: مسئولیت

قلمرو فکری: گفت: اگر تو قبول نمی کنی به نیازمندان و درویشان بده. گفت: من هیچ نیازمندی در بُست نمی شناسم که بتوان به او طلا داد و این چه کاری است که کس دیگری طلا را ببرد و من در قیامت مورد بازخواست قرار بگیرم؟ به هیچ وجه مسئولیت آن را نمی پذیرم.

بونصر پسرش را گفت: «تو از آن خویش بستان.»

گفت: «زندگانی خواجه عمید درازباد؛ علی آیی حال، من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و علم از وی آموخته ام و اگر وی را یک روز دیده بودمی و احوال و عادات وی بدانسته، واجب کردی که در مدت عمر پیروی او کردم؛ پس، چه جای آن که سال ها دیده ام و من هم از آن حساب و توقف و پرسش قیامت بترسم که وی می ترسد و آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم.»

قلمرو زبانی: پرسش را گفت: به پرسش گفت/ عمید: بزرگ، مورد اعتماد، لقب بونصر/ علی آیی حال: به هر حال/ حطام: ریزه گیاه خشک.

قلمرو ادبی: حطام: استعاره از مال بی ارزش دنیا/ حساب و توقف و پرسش و قیامت: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: بونصر به پسر قاضی گفت: تو سهم خودت را بردار. گفت: زندگی خواجه بزرگ طولانی باد! به هر حال من فرزند همین پدرم که این سخن ها را گفت و من دانش خود را از او یاد گرفته ایم و اگر حتی یک روز او را می دیدم و حالات و رفتار او را می شناختم، بر من واجب می شد که تمام عمر از او پیروی کنم. چه برسد به اینکه سال ها او را دیده ام و من از حساب رسی و پرسش روز قیامت می ترسم، همانطور که او می ترسد و آنچه از مال بی ارزش دنیا دارم، کم و حلال است و برایم کافی است و به بیشتر از آن نیازمند نیستم. بونصر گفت: «لِلَّهِ دَرْكُمَا؛ بزرگا که شما دو تنید!» و بگریست و ایشان را بازگردانید و باقی روز اندیشه مند بود و از این یاد می کرد. و دیگر روز، رُقعَتی نبشت به امیر و حال باز نمود و زَر باز فرستاد.

قلمرو زبانی: لِلَّهِ دَرْكُمَا: خدا شما را خیر بسیار دهد!/ بزرگا: چقدر بزرگ هستی/ اندیشه مند: ترسیده، به فکر فرو رفته/ * رُقعَت: رُقعَه، نامه کوتاه، یادداشت

قلمرو فکری: بونصر گفت: خدا خیرتان بدهد! شما دو نفر چقدر بزرگوارید! و گریه کرد و آن ها را بازگرداند و بقیه روز در همین فکر بود و از این ماجرا سخن می گفت. و روز بعد، نامه ای به امیر نوشت و ماجرا را بازگو کرد و طلا را پس فرستاد.

کارگاه متن پژوهی درس دوم

قلمرو زبانی:

۱- از متن درس، با توجه به رابطه معنایی «تناسب»، واژه های مناسب انتخاب کنید و در جاهای خالی قرار دهید.

□ رُقعَت:

□ خیلَتاش:

۲- معادل معنایی فعل های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

□ فرمان داد □ سوار اسب شد :

□ اجازه حضور داده شود :

۳- کاربر معنایی واژه «محبوب» را در عبارت های زیر بررسی کنید.

□ محبوب گشت از مردمان، مگر از اطبا و... .

□ مردی محبوب بود و دیده و دلش از گناه به دور.

۴- به دو جمله زیر و تفاوت آنها توجه کنید:

الف) مریم کتاب می خواند. ب) کتاب خوانده می شود.

قبل جمله «الف» به «نهاد» و فعل جمله «ب» به نهادی که قبلاً مفعول بوده است، نسبت داده شده است.

فعل جمله «الف» را «معلوم» و فعل جمله دوم را «مجهول» می نامیم.

با دقت در جدول زیر، با ساخت و شیوه مجهول کردن جمله معلوم آشنا می شویم:

ساخت	نهاد	مفعول	فعل
معلوم	مریم	کتاب	می خواند
مجهول	کتاب	⇒	خوانده می شود
معلوم	مریم	کتاب	خواهد خواند
مجهول	کتاب	⇒	خوانده خواهد شد

همان طور که می بینید در مجهول ساختن جمله معلوم:

الف) نهاد جمله معلوم را حذف می کنیم؛

ب) مفعول جمله معلوم را در جایگاه نهاد قرار می دهیم؛

پ) فعل اصلی جمله را به شکل «بن ماضی + ه» می نویسیم؛ پس، از «شدن» فعلی متناسب با زمان فعل اصلی می آوریم.

ت) در مرحله آخر، شناسه فعل را با نهاد جدید، از نظر شمار (مفرد یا جمع) مطابقت می دهیم.

توجه: امروزه، فعل مجهول به کمک مصدر «شدن» ساخته می شود؛ اما در گذشته، با فعل های دیگری، مانند «آمدن» و «گشتن» نیز ساخته می شد.

□ اکنون از متن درس، نمونه هایی از فعل های مجهول بیابید و معادل امروزی آنها را بنویسید.

قلمرو ادبی:

۱- دو نمونه از ویژگی های نثر متن درس را بیابید.

۲- در عبارت های زیر، «مجاز» ها را بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

الف) به کرانِ آب فرود آمدند و خیمه ها و شراع ها زده بودند.

ب) زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده.

قلمرو فکری:

۱- معنی و مفهوم عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.

امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامعه بگردانید.

۲- با توجه به جمله زیر، به پرسش ها پاسخ دهید:

«این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط، قلم درنهاد.»

الف) مقصود از «این مرد» چه کسی است؟
ب) «دبیر کافی» به چه معناست؟

۳- گوینده عبارت زیر، از کدام فضیلت های اخلاقی برخوردار است؟

«آنچه دارم از حُطامِ دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیست.»

۴- دربارهٔ مناسبت مفهومی بیت زیر و متن درس توضیح دهید.

حساب خود اینجا کن، آسوده دل شو
میفکن به روز جزا کار خود را

شعرخوانی: زاغ و کبک

۱. زاغی از آنجا که فراغی گزید رخت خود از باغ به راغی کشید

قلمرو زبانی: زاغ، کلاغ سیاه/ * فراغ: آسایش، آسودگی/ گزید: پسندید، انتخاب کرد/ رخت: لباس، جامه، کالا، بار و بنه/ * زاغ: دامنه سبز کوه، صحرا/ تعداد جمله بیت: / نقش باغ و راغ: / نقش باغ و راغ:

قلمرو ادبی: جناس ناقص اختلافی: / جناس ناقص افزایشی: / کنایه: / واج آرایه: / تشخیص و استعاره:

قلمرو فکری: زاغی از آنجا که به دنبال آسایش و آسودگی بود، از باغ به دامنه سبز کوه (صحرا) کوچ کرد.

۲. دید یکی عرصه به دامن کوه عرضه ده مخزن پنهان کوه

قلمرو زبانی: عرصه: میدان، فضا، جای وسیع/ دامن: دامنه/ عرضه: ارائه، نمایش، نشان دادن/ عرضه ده: نشان دهنده/ مخزن: گنجینه/ تعداد جمله بیت:

قلمرو ادبی: جناس ناقص اختلافی/ اضافه استعاری و تشخیص: / واج آرایه:

قلمرو فکری: در دامنه کوه، دشتی پر از سبزه و گل دید که زیبایی های پنهان کوه را به نمایش می گذاشت.

۳. نادره کبکی به جمال تمام شاهد آن روضه فیروزه فام

قلمرو زبانی: نادره: کمیاب، بی همتا، بی نظیر/ جمال: زیبایی/ تمام: کامل، درست، بی عیب/ شاهد: زیبارو، معشوق، گواه، مشاهده کننده/ * روضه: باغ، گلزار/ * فیروزه فام: به رنگ فیروزه، فیروزه رنگ/ تعداد جمله بیت: / حذف به قرینه: / مسند در این بیت:

قلمرو ادبی: ایهام: / مراعات نظیر (تناسب):

قلمرو فکری: کبک بسیار زیبا و کمیابی در آن باغ فیروزه ای بود.

۴. هم حرکاتش متناسب به هم هم خطواتش متقارب به هم

قلمرو زبانی: متناسب: دارای تناسب و هماهنگی / * خطوات: جمع خطوه، گام ها، قدم ها / * متقارب: نزدیک

به هم، در کنار هم / تعداد جمله بیت: / حذف به قرینه معنایی :

نقش حرکات و خطوات: / نقش متناسب و متقارب:

قلمرو ادبی: آرایه تکرار: / واج آرایه : / تناسب:

کنایه : / ترصیع :

قلمرو فکری: حرکات کبک هماهنگ و دارای تناسب؛ و گام هایش نزدیک به هم و موزون بود.

۵. زاغ چو دید آن ره و رفتار را و آن روش و جنبش هموار را

قلمرو زبانی: ره و رفتار: شیوه راه رفتن / هموار: نرم و آهسته، یک نواخت / جنبش هموار: حرکات هماهنگ /

تعداد جمله بیت: / حذف به قرینه :

قلمرو ادبی: واج آرایه : / مراعات نظیر (تناسب):

قلمرو فکری: زاغ وقتی آن حرکت ها و رفتار موزون و هماهنگ کبک را دید ...

۶. باز کشید از روش خویش پای در پی او کرد به تقلید جای قلمرو

زبانی: در پی: به دنبال / تعداد جمله ی بیت:

قلمرو ادبی: کنایه / جناس ناقص اختلافی /

جناس ناقص افزایشی: / واج آرایه : / ایهام تناسب

قلمرو فکری: از رفتار خود دست کشید و از کبک تقلید کرد.

۷. بر قدم او قدمی می کشید وز قلم او رقمی می کشید

قلمرو زبانی: رقم، خط، نوشته / رقم کشیدن: نوشتن، نقاشی کردن / قدم کشیدن: راه رفتن / تعداد جمله ی

بیت: / نقش قدم و رقم:

قلمرو ادبی: قدم کنایه : / مراعات نظیر

واج آرایه : / جناس ناقص اختلافی : / مجاز : / تشخیص

و استعاره / موزانه

قلمرو فکری: زاغ به دنبال گام های متناسب کبک قدم بر می داشت و سعی می کرد از حرکات او تقلید

کند.

۸. در پی اش القصّه در آن مرغزار رفت بر این قاعده روزی سه چار

قلمرو زبانی: در پی: به دنبال / القصّه: خلاصه، به هر حال / * مرغزار: سبزه زار، زمینه که دارای سبزه و گل های خودرو است / قاعده: روش، شیوه / چار: مخفف چهار / تعداد جمله ی بیت: /
روزی سه چار: سه چهار روز / نقش القصّه:

قلمرو ادبی: کنایه: / مراعات نظیر (تناسب):

قلمرو فکری: خلاصه اینکه زاغ در آن دشت برای مدّتی از کبک تقلید کرد.

۹. عاقبت از خامی خود سوخته رهروی کبک نیاموخته

قلمرو زبانی: عاقبت: سرانجام / از: به سبب، به خاطر / خامی: نادانی، ناپختگی / سوخته: زیان دیده / رهروی: مخفف راهروی، راه رفتن / تعداد جمله ی بیت: دو جمله

قلمرو ادبی: کنایه / تناقض (پارادوکس) / تضاد: /
واج آرایی: / کنایه:

قلمرو فکری: سرانجام از بی تجربگی خود، زیان دید و در آخر هم نتوانست شیوه راه رفتن کبک را بیاموزد.

۱۰. کرد فراموش ره و رفتار خویش ماند غرامت زده از کار خویش

قلمرو زبانی: فراموش: مخفف فراموش / * غرامت زده: تاوان زده، کسی که غرامت کشد، پشیمان / تعداد ابیات بیت: / نقش خویش:

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (تناسب) / واج آرایی:

قلمرو فکری: زاغ با این تقلید کورکورانه، رفتار و شیوه راه رفتن خود را نیز فراموش کرد و از این کار، بسیار پشیمان شد.

درک و دریافت

۱- این سروده را از دید لحن و آهنگ خوانش، بررسی نمایید.

۲- با توجه به قلمرو فکری شعر، درباره ریشه های پیامدهای تقلید نابه جا و کورکورانه، گفت و گو کنید.

لغات املائی درس دو و شعر خوانی زاغ و کبک : هیرمند - حَشَم - مطربان - شرع - از
 قضا - غرقه - هزاهز - غریو - بخواست - برخاست - سور - اضطرابی - اعیان - رعیت - صدقه -
 غزنین - صَعَب - مقرون - مستحقان - توقیع - موءَکَد - سرسامی - محجوب - عارضه - نُکت -
 کراهیتی - آغاجی - تاس - توزی - مخنقه - بوالعلا - فارغ - مثقال - غزو - حلال - ضیعتی - بی
 شبهت - گزارده باشم - صِلَت - خواجه عمید - علی ای حال - حُطام - اندیشه مند - عرصه -
 روضه - خطواتش - متقارب - مرغزار - غرامت

سوالات تستی درس اول و دوم

۱. در کدام گزینه معنی همه واژه ها درست است؟

(۱) شوریده رنگ: پریشانی / سیر: بیزار، متنفر / نگون بخت: بدبخت

(۲) شوریده: آشفته / زخندان: چانه / یقین: اطمینان

(۳) دغل: درستکار / قوت: غذا / فروماند: متحیر شد

(۴) جیب: پیراهن / تیمار: اندیشه / صنع: آفریدن

۲. معنی چند واژه غلط است؟

«زبر: بالا / زایل شد: آسوده شد / ستدن: دریافت کردن / توقیع: نامه / نماز پیشین: نماز عصر /
 دربايست: نیاز / بی شبهت: بی شک و بی تردید / ضیعت: روشنی ها / مطرب: نوازنده / صلت: سیلی /
 لله در کما: خدا از بلا دورتان کند.»

(۱) چهار (۲) پنج (۳) هفت (۴) شش

۳. در همه گزینه ها معنای دو کلمه «شد» متفاوت است، به جز

(۱) افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد وز دست اجل بسی جگرها خون شد

(۲) یک قطره آب بود با دریا شد یک ذره خاک با زمین یکتا شد

(۳) تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد چند از پی هر زشت و نکو خواهی شد

(۴) بر چرخ فلک هیچ کسی چیر نشد وز خوردن آدمی زمین سیر نشد

۴. واژه های «شاهد، روضه، راغ، خطوه، وزر» در کدام گزینه به درستی معنی شده اند؟

(۱) زیبارو - باغ - صحرا - گام - گناه (۲) گواه - بهشت - صحرا - قدم - بار گناه

(۳) گواه - باغ بهشت - دشت - قدم ها - گناه (۴) زیبارو - بهشت - صحرا - نزدیک - بار گناه

۵. در متن «صورت نبندد که خصم، موجبات وحشت فروگزارد و از نگاهداشت فرصت در مکافات آن اعراض نماید و بسیار دشمنان اند که به قوّت و زور بر ایشان دست نتوان یافت و به حیل و غدر در قبضه قدرت توان کشید. چنان که پیل وحشی به مؤانست پیل اهلی در دام افتد و در هیچ حال از انتقام مَلِک ایمن نتوانم بود. روزی در خدمت او بر من سالی گذرد چه ضعف و حیرت من ظاهر است و شکوه و محابت او قالب.» چند غلط املایی وجود دارد؟

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۶. تعداد غلط املایی کدام گزینه بیشتر است؟

(۱) از قضا امیر کشتی ها بخاست، غریو و هزاهز برخواست و صور و شادی تیره شده بود.

(۲) پس از این عارضه، من نامه ها به آقاجی خادم می دادم و او کنار طاس های پر از یخ ایستاده بود.

(۳) بلعلای طبیب گفت که علّت و طب تماماً زایل شده و از مهمّات فارق و حقّ نعمت گذارده بود.

(۴) صدقه ای که می خواهیم هلال و بی شبهت باشد، از این می دهیم و بونصر باقی روز اندیشه مند بود.

۷. کتاب «بهارستان» و «بوستان» به ترتیب اثر و؛ و به صورت هستند.

(۱) سعدی - جامی - نظم - نثر (۲) جامی - سعدی - نثر - نظم

(۳) سعدی - جامی - نثر - نظم (۴) جامی - سعدی - نظم - نثر

۸. در کدام گزینه، واژه «خون» در معنای مجازی به کار نرفته است؟

(۱) محتاج قصّه نیست گرت قصد خون ماست چون رخت از آن توست به یغما چه حاجت است؟

(۲) من چه دانستم که اویم دشمن است در پی قصد من و خون من است؟

(۳) این خون که موج می زند اندر جگر تو را در کار رنگ و بوی نگاری نمی کنی

(۴) دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان ندارد که شب را سحر کند

۹. در کدام بیت «جناس تام (همسان)» وجود ندارد؟

- (۱) منگر که شه و میری، بنگر که همی میری در زیر یکی توده رو کم تر کوا برخوان
- (۲) دوش از میخانه کشیدند به دوشم تا روز جزا مست ز کیفیت دوشم
- (۳) ایا غزال سرای و غزل سرای بدیع بگير چنگ به چنگ اندر و غزل بسرای
- (۴) طومار ندامت است طبع من حرفی است هر آتشی ز طومارم

۱۰. در تبدیل فعلی از مصراع گزینه به صورت مجهول اشتباهی رخ داده است:

- (۱) ما ماه رخت را به دو عالم نفروشیم = ماه رخ تو به دو عالم فروخته نمی شود.
- (۲) در فراق شعر تر می گفتم ای زیبا = در فراق تو شعر تر گفته می شود.
- (۳) ای وای که بعد از من گویند به دوران ها = ای وای که بعد از من به دوران ها گفته می شود.
- (۴) خوبرویان جفاپیشه وفا نیز کنند = وفا نیز کرده می شود.

۱۱. ارتباط کلمات مشخص شده در کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) عاشق چه کند گـر نکشد بـار ملامت با هیچ دلاور سـپـر تـیر قـضـا نیست
- (۲) حکایت لب شیرین کلام فـرهاد است شکنج طـرّه لیلی مقـام مجنون است
- (۳) از آن دمی که ز چشمم بـرفت رود عزیز کنار دامـن من همچو رود جیـجون است
- (۴) شـیر در بادیّه عشـق تو روباه شود آه از این راه که در وی خطری نیست که نیست

۱۲. بیت «دگر روز باز اتفاق افتاد/ که روزی رسان، قوت روزش بداد» با کدام بیت تناسب مفهومی ندارد؟

- (۱) روزی تو سـت بر عـلیم و قدیر تو ز میـر و وکیل خـشـم مگیر
- (۲) نپندارم ار بنـده دم در کـشد خدایـش به روزی قـلـم در کـشد
- (۳) گـرم نیست روزی ز مـهر کسان خـدای است رزّاق و روزی رـسـان
- (۴) با ضعیفان نظر لطف خـدا بـیشتر است روزی مـور، شکرخند سلیمان گـردد

۱۳. کدام گزینه با عبارت «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه قوت تن.» ارتباط مفهومی ندارد؟

- (۱) همت مـرد چـون بلند بـود در هـمـه کـار ارجمند بـود

۲) همّت بلند دار که نزد خدا و خلق

باشد به قـدر همّت تـو اعتبار تو

۳) قیمت تـو به قـدر همّت توست

خواجه ارزد هـر آنـچه می ورزد

۴) همّت از باد سحـر می طلبم گر ببرد

خبر از من به رفیقی که به طـرف چمن است

۱۴. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات تفاوت دارد؟

۱) خود حسابان «صائب»، از دیوان محشر فارغ اند

از حساب اندیشه ای نبود قیامت دیده را

۲) پیش دستی کن و دیوان خـود امروز بپرس

چه ضرور است به فـردا فکـنی دیوان را؟

۳) از حساب کرده های خود نظـر بپوشیده ای

نیستی یک لـحظه فارغ از حساب دیگران

۴) حساب روز قیامت به خود کنم آسـان

گناه خویش من این جـا اگر شماره کنم

۱۵. همه ابیات به جز بیت به عدم تقلید کورکوانه، توصیه می کنند.

۱) چند مُنـقـاد (= مطیع) هر کسی باشی؟

جـهـد کن تا که خـود کسی باشی

۲) هم ز خود جـوی هر چه می جویی

که به غیر از تو در جـهـان کس نیست

۳) خودپسندی مـکن که اهل نظر

کم پسندند خـود پرستان را

۴) پـی تقلید رفتن از کـوری ست

در هـر کس زدن بـی نوری ست

درس سوم : در امواج سند

۱. به مغرب، سینه مالان قرص خورشید نهان می گشت پشت کوهساران

قلمرو زبانی: سینه مالان: سینه خیز/ قرص: هر چیز گرد/ تعداد جمله ی بیت: / نقش به

مغرب و سینه مالان و پشت کوهساران: / نقش نهان:

قلمرو ادبی: تشخیص و استعاره / کنایه : / مراعات نظیر.

قلمرو فکری: خورشید هنگام غروب به آرامی پشت کوه ها پنهان می شد.

۲. فرو می ریخت گردی زعفران رنگ به روی نیزه ها و نیزه داران

قلمرو زبانی: گرد: غبار/ گردی زعفران رنگ: نور طلایی رنگ غروب خورشید/ نیزه داران: جنگجویان/ تعداد

جمله : / نقش مصراع دوم:

قلمرو ادبی: تشبیه : / استعاره : / مجاز : / مراعات نظیر.

قلمرو فکری: خورشید، نور طلایی خود را مانند گرد (پودر) زردرنگی بر جنگجویان و نیزه هایشان می پاشید.

۳. زهر سو بر سواری غلت می خورد تن سنگین اسبی تیر خورده

قلمرو زبانی: / تعداد جمله : / نقش تن: / نقش سنگین و تیرخورده: / نقش اسب:

قلمرو فکری: از هر سوی میدان جنگ، جُثّه سنگین اسبی زخمی بر صاحبش که سرنگون شده بود، می افتاد و می غلتید.

۴. به زیر باره می نالید از درد سوار زخم دار نیم مُرده

قلمرو زبانی: * باره: اسب/ نیم مُرده: در حال مرگ/ تعدا جمله ی بیت: / نقش سوار: / نقش زخم دار و نیم مُرده:

قلمرو فکری: سوار نیز با تن مجروح و نیمه جان، از شدّت درد و تحمّل وزن اسب، به خود می پیچید و می نالید.

۵. نهان می گشت روی روشن روز به زیر دامن شب در سیاهی

قلمرو زبانی: اضافه استعاری و تشخیص: / تضاد و تناسب: / مجاز : / جناس ناقص اختلافی :

قلمرو فکری: روز آرام آرام به پایان می رسید و تاریکی شب همه جا را فرا می گرفت.

۶. در آن تاریک شب می گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی

قلمرو زبانی: تاریک شب: شب تاریک / * خرگه: خرگاه، خیمه به ویژه خیمه بزرگ/ تعداد جمله ی بیت: قلمرو ادبی: مجاز : / کنایه :

قلمرو فکری: در آن شب تاریک، اوج و اقتدار پادشاهی خوارزمشاهی نیز رو به پایان بود.

۷. به خوناب شفق در دامن شام به خون آلوده، ایران کهن دید

قلمرو زبانی: خوناب: خون آمیخته با آب/ شفق: سرخی خورشید هنگام غروب / تعداد جمله : / نقش آلوده: / نقش ایران:

قلمرو ادبی: تشبیه: / اضافه استعاری و تشخیص: / مراعات نظیر (تناسب)

قلمرو فکری: جلال الدین به سرخی غروب نگاه کرد و در ذهنش مجسم شد که ایران باستانی و شکوهمند به زودی غرق در خون خواهد شد.

۸. در آن دریای خون، در قرص خورشید غروب آفتاب خویشتن دید

قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی و استعاره / اغراق / کنایه: استعاره:

قلمرو فکری: با دیدن غروب خورشید، غروب عمر خود (پایان زندگی اش) را احساس کرد.

۹. چه اندیشید آن دم، کس ندانست که مژگانش به خون دیده تر شد

قلمرو زبانی: آن دم: آن لحظه / تعداد جمله بیت:

نقش مژگان / نقش «ش»:

قلمرو ادبی: کنایه / مجاز / مراعات نظیر: / استعاره:

قلمرو فکری: کسی نمی داند در آن لحظه، جلال الدین به چه چیز آزار دهنده ای فکر کرد که باعث شد، گریه کند.

۱۰. چو آتش در سپاه دشمن افتاد ز آتش هم کمی سوزنده تر شد

قلمرو ادبی: تشبیه: / اغراق: / مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: سپس همانند آتشی سوزان - حتی سوزنده تر از آن - به میان سپاهیان مغول افتاد و به کشتار آن ها پرداخت.

۱۱. در آن باران تیر و برق پولاد میان شام رستاخیز می گشت

قلمرو زبانی: برق: درخشش، درخشندگی / پولاد: فولاد / شام: شامگاه / رستاخیز: قیامت، محشر / تعداد جمله بیت:

قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی و اغراق: / استعاره: / مجاز:

تناسب: / واج آرای: /

قلمرو فکری: جلال الدین در آن شب که میدان جنگ همچون قیامت شده بود، میان باران تیر و برق شمشیر، مبارزه می کرد.

۱۲. در آن دریای خون، در دشت تاریک به دنبال سر چنگیز می گشت

قلمرو زبانی: چنگیز: فرمانده سپاه مغول / تعداد جمله: / نقش خون: /
نقش تاریک: / نقش چنگیز:

قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی و استعاره : / کنایه : / جناس: /

قلمرو فکری: در میدان جنگ در جست و جوی چنگیز بود تا او را پیدا کند و سر از تنش جدا نماید.

۱۳. بدان شمشیر تیز عافیت سوز در آن انبوه، کار مرگ می کرد

قلمرو زبانی: بدان: با آن / عافیت سوز: نابود کننده، گشنده / انبوه: شلوغی / تعداد جمله بیت: /
نقش کار: / نقش مرگ:

قلمرو ادبی: کنایه : مجاز : / واج آرای : /

قلمرو فکری: جلال الدین با شمشیر گشنده اش، نقش مرگ را ایفا می کرد و سربازان دشمن را از بین می برد.

۱۴. ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت دو چندان می شکفت و برگ می کرد

قلمرو ادبی: استعاره / کنایه :

تضاد: / مراعات نظیر:

قلمرو فکری: اما هر چه از سربازان مغول را می گشت، دو برابر آن افراد، به جنگ او می آمدند.

۱۵. میان موج می رقصید در آب به رقص مرگ، اخترهای انبوه

قلمرو ادبی: تشخیص و استعاره: / تناقض (پارادوکس): / واج آرای : /

قلمرو فکری: انعکاس تصویر ستارگان در تلاطم امواج، مانند رقص مرگ بود.

۱۶. به رود سند می غلتید بر هم ز امواج گران، کوه از پی کوه

قلمرو زبانی: می غلتید: می چرخید / * گران: سنگین، عظیم / تعداد جمله بیت : / نقش /
سند: نقش گران:

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (تناسب) : / تشبیه و اغراق: / آرایه تکرار.

قلمرو فکری: موج های رود سند همچون کوه های بزرگی روی هم می غلتیدند.

۱۷. خروشان، ژرف، بی پهنا، کف آلود دل شب می درید و پیش می رفت

قلمرو زبانی: ژرف، گود، عمیق / بی پهنا: وسیع، گسترده/تعدا جمله بیت: /
نقش مصراع اول: / نقش دل: / نقش شب:

قلمرو ادبی: اضافه استعاری و تشخیص : / کنایه : /
تناسب :

قلمرو فکری: رود سند، پُرجوش و خروش، عمیق، وسیع و کف آلود بود. سیاهی شب را می شکافت و پیش می رفت.

۱۸. از این سدّ روان، در دیده شاه ز هر موجی هزاران نیش می رفت

قلمرو زبانی: دیده: چشم/ نیش: نوک هر چیز نوک تیز مانند سوزن و خنجر/ تعداد جمله :

/ نقش نیش :

قلمرو ادبی: استعاره : تناقض (پارادوکس): / تشبیه : / مجاز:

مراعات نظیر: / کنایه : / نماد :

قلمرو فکری: رود سند در چشم جلال الدّین مانند سدّی بود که هر موجش هزار نیش بر جان او می زد.

۱۹. ز رخسارش فرو می ریخت اشکی بنای زندگی بر آب می دید

قلمرو زبانی: /تعداد جمله / نقش «دَش» در رخسارش: / نقش اشک:

/ نقش بنا:

قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی : / کنایه : / واج آرایه :

تناسب: مجاز :

قلمرو فکری: اشک بر صورتش جاری شد؛ زیرا زندگی خود را در حال نابودی می دید.

۲۰. در آن سیماب گون امواج لرزان خیال تازه ای در خواب می دید

قلمرو زبانی: * سیماب گون: به رنگ جیوه، جیوه ای؛ سیماب: جیوه / خیال: گمان، اندیشه / تعداد جمله : نقش خیال:

قلمرو ادبی: تشبیه: / کنایه : / مراعات نظیر:

قلمرو فکری: با نگاه کردن به امواج لرزان رود سند، فکر تازه ای به ذهنش رسید.

۲۱. به یاری خواهیم از آن سوی دریا سوارانی زره پوش و کمان گیر

قلمرو زبانی: * دریا: متن درس رود بزرگ مانند دریای نیل / زره پوش: جنگجو / کمان گیر: تیرانداز / تعداد جمله :

قلمرو ادبی: استعاره : / مراعات نظیر (تناسب):

قلمرو فکری: از آن سوی رود سند، سربازانی جنگجو و تیرانداز به یاری می طلبم.

۲۲. دمار از جان این غولان کشم سخت بسوزم خانمان هاشان به شمشیر

قلمرو زبانی: *

/تعداد جمله :

قلمرو ادبی: کنایه : استعاره :

قلمرو فکری: با آن ها از این مغولان غول صفت، انتقام سختی بگیرم و دشمنان را نابود کنم.

۲۳. شبی آمد که می باید فدا کرد به راه مملکت، فرزند و زن را

قلمرو ادبی: : مراعات نظیر (تناسب): / جناس ناقص افزایشی :

قلمرو فکری: شبی رسید که باید زن و فرزند را در راه میهن فدا کرد.

۲۴. به پیش دشمنان استاد و جنگید رهاند از بند اهریمن، وطن را

قلمرو زبانی: استاد: مخفف ایستاد / رهاند: نجات داد / تعداد جمله : / نقش اهریمن:

قلمرو ادبی: کنایه : استعاره : / مجاز: / واج آرایه :

تناسب:

قلمرو فکری: این زمان باید در مقابل دشمنان مقاومت کرد و برای رهایی مردم وطن از دست دشمنان، دلاورانه جنگید.

۲۵. شبی را تا شبی با لشکری خُرد ز تن ها سر، ز سرها خُود افکند

قلمرو زبانی: شبی را تا شبی: در طول یک روز/ خُرد: کوچک/ خُود: کلاه خود، کلاه جنگی/

تعداد جمله : / نقش شبی را تا شبی:

قلمرو ادبی: کنایه : / مراعات نظیر (تناسب): / واج آرای :

قلمرو فکری: در طول یک روز با لشکر کوچک خود در مقابل دشمنان با شجاعت جنگسد و بسیاری از آنان را کُشت.

۲۶. چو لشکر گرد بر گردش گرفتند چو کشتی، بادپا در رود افکند!

قلمرو زبانی: چو در مصراع اول: وقتی که/ چو در مصراع دوم: مانند/ بادپا: اسب تندرو/ تعداد جمله : دو جمله.

قلمرو ادبی: تشبیه: / کنایه : / تناسب: / جناس تام:

قلمرو فکری: هنگامی که لشکر مغول محاصره اش کردند، اسب خود را مانند کشتی به آب زد تا از رود سند بگذرد.

۲۷. چو بگذشت، از پس آن جنگِ دشوار از آن دریای بی پایاب، آسان

قلمرو زبانی: * دریا: در متن درس رود بزرگ مانند دریای نیل/ بی پایاب: بی گذر، عمیق/ بیت: یک جمله/ دریا: نقش متمم/ آسان: نقش قید.

قلمرو ادبی: تضاد: / استعاره : / واج آرای : / مراعات نظیر (تناسب):

قلمرو فکری: وقتی آن جنگ سخت به پایان رسید ...

۲۸. به فرزندان و یاران گفت چنگیز که گر فرزندان باید، باید این سان

قلمرو زبانی: این سان: این گونه/ باید: لازم است/ تعدا جمله : / نقش چنگیز و فرزند: / نقش

قلمرو ادبی: آرایه تکرار: / تشبیه: / واج آرای : / مراعات نظیر (تناسب):

قلمرو فکری: چنگیز به فرزند باید اینگونه شجاع و با غیرت باشد.

۲۹. با پاس هر وجب خاکی از این مُلک چه بسیار است، آن سرها که رفته

قلمرو زبانی: پاس: پاسداری، حراست، نگهبانی/ مُلک: پادشاهی، بزرگی، عظمت/ رفته: از بین رفته، کشته شده/ تعدا جمله :

قلمرو ادبی: مجاز: / کنایه : / جناس ناقص اختلافی:

/ کنایه :

قلمرو فکری: برای دفاع از هر وجب این مرز و بوم، انسان های بسیاری جان خود را فدا کرده اند.

۳۰. ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک خدا داند چه افسرها که رفته!

قلمرو زبانی: * افسر: تاج و کلاه پادشاهان/ رفته: از بین رفته، کشته شده/ تعداد جمله :

قلمرو ادبی: مجاز : / جناس ناقص اختلافی: / کنایه :

قلمرو فکری: به خاطر عشق به وطن، سرداران و پادشاهان زیادی کشته شده اند.

کارگاه متن پژوهی درس سوم

قلمرو زبانی:

۱- در متن درس، واژه هایی را بیابید که معانی زیر را دارا باشند.

اسب (-----) نبود کننده (-----) عمیق (-----)

۲- جمله های زیر را با هم می خوانیم و به نقش های مختلف کلمه «امروز» توجه می کنیم:

- امروز را غنیمت دان. نقش: مفعول
- امروز، روز شادی است. نقش: نهاد
- گنجینه عمر، امروز است. نقش: مسند
- برنامه امروز، تأیید شد. نقش: مضاف الیه
- امروز، به کتابخانه ملی می روم. نقش: قید

در همه جمله های بالا به جز کلمه آخر، کلمه «امروز» نقش های اسم را گرفته است.

کلمه «امروز» در جمله آخر، هیچ یک از نقش های اسم را ندارد.

منادا هم نیست. «امروزه» در جمله مذکور، «گروه قیدی» است.

گروه قیدی، بخشی از جمله است که جمله یا جزئی از آن را مقید می کند یا توضیحی نظیر مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می افزاید.

قید می تواند از نظر «نوع» اسم، صفت یا قید باشد.

□ در بیت های نهم و دهم، قیدها را مشخص کنید.

✓ چه اندیشید آن دم، کس ندانست/ که مژگانش به خون دیده تر شد ←

✓ چو آتش در سپاه دشمن افتاد/ ز آتش هم کمی سوزنده تر شد ←

قلمرو ادبی:

۱- «دریای خون»، در بیت های هشتم و دوازدهم، استعاره از چیست؟

۲- ابیات زیر را از نظر کاربرد «تشبیه» و «کنایه» بررسی کنید.

ز رخسارش فرو می ریخت اشکی/ بنای زندگی بر آب می دید ←

در آن سیماب گون امواج لرزان/ خیال تازه ای در خواب می دید ←

۳- به شعر «در امواج سند» دقت کنید؛ این شعر از چند بند هم زن و هم آهنگ تشکیل شده است. هر بند، شامل چهار مصراع است؛ به این نوع شعر «چهارپاره» یا «دوبیتی های پیوسته» می گویند؛ چهارپاره، بیشتر برای طرح مضامین اجتماعی و سیاسی به کار می رود و رواج آن، از دوره مشروطه بوده و تا کنون ادامه یافته است.

ملک الشعراى بهار، فریدون مشیری و فریدون تولی سروده هایی در این قالب دارند.

□ اکنون، نحوه قرار گرفتن قافیه ها را در این چهارپاره حمیدی شیرازی به کمک شکل نشان دهید.

قلمرو فکری:

۱- شاعر در بیت زیر، قصد بیان چه نکته ای را دارد؟

در آن تاریک شب می گشت پنهان / فروغ خر گه خوارزمشاهی ✓ ←

۲- حمیدی شیرازی در ابیات زیر، چه کسی را و با چه ویژگی هایی وصف می کند؟

چه اندیشید آن دم، کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد

چو آتش در سپاه دشمن افتاد / ز آتش هم کمی سوزنده تر شد ✓ ←

۳- دربارهٔ ارتباط معنایی بیت زیر و متن درس توضیح دهید.

در ره عشق وطن از سرِ جان خاسته ایم / تا در این ره چه کند همّت مردانهٔ ما

۴- شاعر در بیت زیر، چه صحنه ای از نبرد را وصف می کند؟

ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت / دو چندان می شکفت و برگ می کرد ✓ ←

گنج حکمت : چو سرو باش

حکیمی را پرسیدند: «چندین درخت نامور که خدای عزّ و جلّ آفریده است و برومند، هیچ یک را آزاد نخوانده اند؛ مگر سرو را که ثمره ای ندارد. در این چه حکمت است؟»

گفت: «هر درختی را ثمره معین که به وقتی معلوم، به وجودِ آن تازه آید و گاهی به عدمِ آن پژمرده شود و سرو را هیچ از این نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان.»

قلمرو زبانی: حکیمی را: از حکیمی / نامور: نامی، مشهور، معروف / * برومند: بارآور، میوه دار / ثمر: میوه / حکمت: فرزاندگی، دلیل، مصلحت / «را» در هر درختی را ثمره: / «را» در سرو را نیست:

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (تناسب):

قلمرو فکری: از حکیمی پرسیدند: «از بین این همه درخت معروف و قوی که خداوند بزرگ و بلند مرتبه آفریده است، هیچ کدام را آزاد نگفته اند؛ به جز درخت سرو که آن هم میوه ای ندارد. در این نامگذاری چه دلیل و مصلحتی وجود دارد؟»

گفت: «برای هر درختی، میوه و نتیجه ای معین وجود دارد که در زمانی معلوم به وجود آن، تازه و شاداب می شود و گاهی به خاطر نبودن آن ثمره، پژمرده و غمگین می شود و هیچ کدام از این ویژگی ها در سرو وجود ندارد و همیشه شاداب و خوش است و این شادابی، صفت آزادگان است.

۱. به آنچه می گذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

قلمرو زبانی: منه: فعل نهی از نهادن، نبند/ دجله: نام رودی در عراق / نقش بسی:

قلمرو ادبی: کنایه: / مراعات نظیر (تناسب): / واج آرای: :

قلمرو فکری: به چیزی که گذرا و ناپایدار است، دلبسته نباش؛ زیرا رود دجله پس از مرگ خلیفه هم در بغداد جاری خواهد بود.

۲. گرت ز دست بر آید، چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد

قلمرو زبانی: نخل: درخت خرما / تعداد جمله بیت: / نقش «ت»

/ نقش نخل و سرو: / نقش کریم و آزاد:

قلمرو ادبی: تشبیه: تناسب: / تضاد: نماد: کنایه:

این بیت موازنه دارد (مخصوص رشته علوم انسانی)

قلمرو فکری: اگر توانایی داری، مانند درخت خرما، بخشنده و جوانمرد باش و اگر کاری از دستت بر نمی آید، مانند درخت سرو آزاد باش.

لغات املائی درس ۳ و گنج حکمت: قرص - زعفران - غلت می خورد - خوارزمشاه

- عافیت - شفق - رستاخیز - می غلتید - سد - رخسار - غولان - عزوجل - ثمر -

تکلیف درسی فارسی یازدهم (درس ۱ و ۲ و ۳)

۱- با توجه به حکایت منظوم زیر که از کتاب گلستان سعدی انتخاب شده است، به پرسش ها پاسخ دهید:

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست مخدومی به دستم

بدو گفتم که مُشکی یا عبیری؟ که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدّتی با گل نشستم
کمال همنشین بر من اثر کرد وگر نه من همان خاکم که هستم

❖ الف) نقش دستوری واژگان «روزی»، «مُشک» و «دلّويز» را بنویسید.

❖ ب) پیوندهای هم پایه ساز و وابسته ساز را در بیت دوم مشخص کنید و بنویسید.

❖ ج) بیت سوم را از نظر کاربرد آرایه ادبی «جناس» بررسی کنید.

❖ د) بیت چهارم، آرایه ادبی «تکرار» دارد یا خیر؟ برای جواب خود دلیل بیاورید.

۲- با توجّه به بیت زیر که از ابوسعید ابی الخیر است، به پرسش ها پاسخ دهید:

فرعون صفتان همه زبردست شدند موسی و عصا و رود نیلی بفرست

❖ الف) رابطه معنایی واژگان «رود و نیل» را بنویسید.

❖ ب) رابطه معنایی واژگان «فرعون و موسی» را بنویسید.

❖ ج) جمله مصراع دوم، معلّم است؛ آن را مجهول کنید.

درس پنجم: آغازگری تنها

نوجوانی میان بالا با بروبازویی خوش تراش و رعنا، سوار بر اسبی سینه فراخ، پیشاپیش سپاه خود، دروازه های غربی تهران را با هیجان و شور بسیار به مقصد تبریز، پشت سر می گذاشت. فتحعلی شاه، به سفارش آغامحمد خان و با دریافت های شخصی خویش، فرزند دوم خود، عباس میرزا را با اعطای نشان ولایتعهدی، راهی دارالسلطنه تبریز کرده بود. تبریز، این شهر کهن، مرکز فرماندهی خطّ مقدّم دفاع در برابر دست درازی های همسایه شمالی ایران، یعنی روسیه بود.

قلمرو زبانی: بر: سینه/ رعنا: خوش قد و قامت/ فراخ: پهن/ * اعطا: واگذاری، بخشش، عطا کردن/ ولایتعهدی: قائم مقامی، خلافت/ * دارالسلطنه: پایتخت؛ در دوره صفوی و قاجار، عنوان بعضی از شهرها که شاهزاده یا ولیعهد در آن اقامت داشت/ شاه و آغا و خان و میرزا: شاخص.

قلمرو ادبی: بر و بازو: مجاز از اندام/ بر و بازو داشتن: کنایه از قدرت داشتن/ خوش تراش: کنایه از خوش اندام/ رعنا: مجاز از خوش قد و قامت/ سینه فراخ: کنایه از نیرومند و قوی/ پشت سر می گذاشت: کنایه از ترک می کرد/ راهی کردن: کنایه از فرستادن/ دست درازی: کنایه از تجاوز.

با کشته شدن آغا محمدخان، فتحعلی شاه بر تخت نشست. شاهزاده نوجوان، میرزا عیسی قائم مقام (قائم مقام اول، پدر ابوالقاسم) را نه تنها وزیر خردمند، بلکه مرشد و پدر معنوی خود می دانست و بی اذن و خواست او دست به کاری نمی زد. شوق وزیر اندیشمند و نیک خواه نیز به او کمتر از شوق ولیعهد به وزیر نبود؛ او در چشم های درشت، سیاه و گیرای عباس میرزا، یک جهان، معنی و کشش می دید و در امتداد نگاه متفکرش، افق های روشن تدبیر مُلک و رعیت پروری را می خواند.

قلمرو زبانی: فرزانه: دانشمند، دانا/ مُرشد: راهنما، هدایت کننده/ * اذن: اجازه، رخصت/ انداز، دورنما/ رعیت: عامه مردم.

قلمرو ادبی: دست به کاری نمی زد: کنایه از هیچ کاری نمی کرد/ تدبیر مُلک مانند افق های روشن – رعیت پروری مانند افق های روشن: تشبیه.

یک قرن بیشتر است که اختلافات و جنگ های داخلی مثل کاردی بر پهلوی این کشور نشسته است. بزرگان طوایف و فرماندهان سپاه برای کسب تاج شاهی و رسیدن به حکومت ولایات به جان هم افتاده، کشور را میدان تاخت و تاز و کشتار و تباهی کرده اند، اما در این فاصله، اروپا قدم های بزرگی برای پیشرفت برداشته است. آنها کارگاه های متعدد صنعتی ساختند. کارخانه های توپ و تفنگ راه انداختند. دانشگاه های بزرگ برپا کردند. از همه مهم تر، نیروی دریایی عظیمی ترتیب دادند و کشتی ها و جهانگردهایشان را به دورترین نقاط جهان فرستادند. ملّت ها و قبایل مختلف که بوی پیشرفت اروپا به مشامشان نرسیده بود، با تیر و کمان و شمشیر نتوانستند از عهده مقابله با لشکر مجهّز به توپ و تفنگ آنها بر آیند. به این ترتیب، دیارشان به تصرف قدرت های اروپایی درآمد.

اروپا قدم های بزرگی در راه علم و صنعت برداشته، اما ای کاش، پا به پای این پیشرفت ها، اخلاق علم و فن هم رشد می کرد؛ وگرنه تیر و کمان با همه زیان هایش، دست کم برای تاریخ انسان، کم ضررتر از توپ و تفنگ است.

قلمرو زبانی: طوایف: جمع طایفه، اقوام/ * ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می شود؛ معادل شهرستان امروزی/

قلمرو ادبی: اختلافات و جنگ های داخلی مانند کارد: تشبیه/ پهلوی کشور: اضافه استعاری/ تاج: مجاز از قدرت و پادشاهی/ به جان هم افتادن: کنایه از با هم جنگیدن/ تاخت و تاز: کنایه از حمله/ اروپا: مجاز از مردم اروپا/ قدم برداشتن: کنایه از اقدام کردن/ برپا کردن: کنایه از ایجاد کردن/ بوی پیشرفت: حس آمیزی و اضافه استعاری/ بو و مشام - تیر و کمان و شمشیر - توپ و تفنگ: مراعات نظیر/ از عهده کاری برآمدن: کنایه از توانایی انجام کاری را داشتن/ قدرت ها: مجاز از کشورهای قدرتمند.

نوروز ۱۱۸۳ ه.ش بود و عباس میرزا بعد از چند سال حضور در تبریز، خود را برای شرکت در مراسم سلام نوروزی شاه، به تهران رسانده بود. رقابت شاهزادگان در تقدیم هدایا و تلاششان برای باز کردن جای بیشتر در دل پدر، جلوه هایی از این بساط نوروزی بود. با این همه، مراسم آن سال با رسیدن خبر تحرک روس ها در شمال آذربایجان و گرجستان، تنها لُعابی از تشریفات به رو داشت. دربار از درون در تب و تاب و التهاب بود. فکر حمله روس، بختک وار روی دربار چنبره زده بود. سران کشور در رأسش فتحعلی شاه، در فکر تدارک سپاه برای مقابله با دست اندازی های روس ها بودند. شاه از قدرت همسایه شمالی خود، روسیه، کم و بیش آگاهی داشت؛ خبرهای تازه از سامان ارتش و سلاح های پیشرفته و فراوان آن کشور، سایه وحشتی بر وجودش انداخته بود. اتحاد حاکم گرجستان با روسیه و رفتن به تحت الحمایگی آن، بریده شدن و از دست رفتن محض یک منطقه از ایران نبود، نشان از به هم خوردن توازن قوای دو کشور همسایه و برتری و چیرگی کشور رقیب بود. روسیه چشم طمع بر آذربایجان دوخته بود.

قلمرو زبانی: لُعاب: آب دهان، روکش مخصوصی که روی سفال و کاشی می کشند/ * التهاب: شعله ور شدن و بر افروختن؛ مجازاً ناآرامی، بی قراری، اضطراب/ * بختک: موجود خیالی یا سیاهی ای که بر روی شخص خوابیده می افتد؛ کابوس/ * چنبره زدن: چنبر زدن، حلقه زدن، به صورت خمیده و حلقه وار جمع شدن/ * تحت الحمایگی: تحت الحمایه بودن؛ تحت الحمایه ویژگی کشور، سرزمین یا فردی است که معمولاً به موجب پیمانی با یک کشور نیرومند، تحت حمایت او در می آید و در عرض، امتیازات و اختیاراتی به او می دهد. تحت الحمایگی در مورد یک کشور یا سرزمین، یکی از اشکال استعمار و مرحله ای قبل از تبدیل کامل به مستعمره است/ چشم طمع: اضافه اقترانی

قلمرو ادبی: باز کردن جای بیشتر در دل پدر: کنایه از محبوب تر شدن / تشریفات مانند لُعب: تشبیه / بختک وار: تشبیه درون واژه ای / فکر مانند بختک: تشبیه / روسیه: مجاز از سربازان و سپاهیان روسی / دست اندازی: کنایه از غارت و تجاوز به جان و مال کسی / سایه وحشت بر وجود کسی انداختن: کنایه از شدت ترس / چنبره زدن فکر: تشخیص و استعاره / سایه وحشت: اضافه استعاره.

صبح حرکت فرار سید. آفتاب داشت تیغ می کشید. گرد و غبار سپاهیان، آسمان تبریز را فرا گرفته بود. صداها و نعره های در هم شترهای حامل زنبورک، قاطرهای بارکش و اسب ها، با آهنگ شیپورها و طبل های جنگی در می آمیخت. سربازانی که اسب و تفنگ نداشتند، پشت سواران و تفنگ داران، مشتاقانه و مصمم قدم بر می داشتند. شور جنگ و دفاع در دل ها تنوره می کشید. چهره های که از خبر حمله روس در هم رفته بود، با تماشای شکوه سپاه، شکفته می شد. عباس میرزا پیشاپیش سپاه، سوار بر اسبی کوه پیکر و چابک، همچون معبدی که بر فراز تپه ای جلوه گری کند، دل از ناظران می برد.

قلمرو زبانی: * زنبورک: نوعی توپ جنگی کوچک دو چرخ که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می بستند / تنوره: دودکش، آتشدان / تنوره کشیدن: در حال چرخیدن به هوا رفتن عبادت /

قلمرو ادبی: آفتاب داشت تیغ می کشید: تشخیص و استعاره و کنایه از طلوع خورشید / چهره های در هم رفته: کنایه از ناراحت و نگران / گرد و غبار سپاهیان، آسمان تبریز را فرا گرفته بود: اغراق و کنایه از شکوهمندی و حرکت سریع سپاهیان انبوه / تنوره کشیدن شور در دل: کنایه از شدت اشتیاق و شور / چهره های شکفته: کنایه از شاد و خوشحال / چهره های در هم رفته و چهره های شکفته: تضاد / چهره ها: استعاره مکنیه / کوه پیکر: تشبیه درون واژه ای و کنایه از قوی هیکل / اسب مانند کوه – عباس میرزا مانند معبد: تشبیه / دل ربودن: کنایه از عاشق و علاقه مند کردن.

سپیده فردای گنجه با نهیب و صفیر گلوله های توپ روس، باز شد. توده های دود و آتش و گرد و غبار، با آخرین حلقه های شب در آمیختند. کسی شکفتن صبحی چنین را باور نداشت. شهری که داشت خود را برای استقبال از بهار آماده می کرد، اینکه بستر فوران خشم و آز دشمن شده بود. با این همه، پیشگامی حاکم شهر، جوادخان، در دفاع و پیش مرگی فرزندان و برادرانش، شوری در جان ها می نهاد. نفوذ به حصار، با پایداری تفنگ داران میسر نشد. دشمن با بار خفتی بر دوش، وامانده ماندن و رفتن شده بود تا اینکه یکی از شب ها با خیانت گروهی از شهر، راه برجی به روی محاصره گران باز شد و به دنبال آن، سپاه روس مثل مور و ملخ در پهنه شهر پراکنده شدند.

قلمرو زبانی: / گنجه: نام شهری مشهور بین تبریز و گرجستان / * نهیب: فریاد بلند، به ویژه برای ترساندن یا اخطار کردن / * صفیر: صدای بلند و تیز / آز: حرص و طمع / میسر: ممکن، مقدور / وامانده: ناتوان.

قلمرو ادبی: نهیب گلوله - صفر گلوله - قوران خشم - قوران آز: اضافه استعاری و تشخیص / شکفتن صبح: اضافه استعاری / شهر خود را برای استقبال از بهار آماده می کرد: تشخیص و استعاره / بار خفت: اضافه تشبیهی / وامانده ماندن و رفتن: کنایه از شک و تردید داشتن / سپاه روس مثل مور و ملخ در پهنه شهر پراکنده شدند: تشبیه و کنایه از فراوانی سپاهیان روس.

مردم با سنگ پاره، چوب دستی و ابزار دهقانی، در برابر متجاوزان ایستادند و سینه ها را سپر گلوله های آتشین ساختند. جوادخان همراه برادران و فرزندان، چندین بار، خود را بیرون از حصار به صف آتش دشمن زد و حماسه ها آفرید. اجساد و زخمی های روس ها و مردم گنجه، مثل برگ های خزان زده، زمین را پوشانده بود. صف های مقاومت مردمی یکی پس از دیگری می شکست. جوادخان و یارانش بی باکانه شمشیر می کشیدند. شهر عرصه روز محشر را به خاطر می آورد. گنجه با واپسین رمق هایش، زیر سقفی از دود و غبار نفس می کشید. دیری نگذشت پرچم روس ها در خاک آغشته به خون بی گناهان به اهتزاز درآمد. بادهای اواخر زمستان، ناله های واماندگان را با بوی خون جوادخان و هزاران شجاع گنجه تا فراز قله های قفقاز می برد. نگاه فزون خواهانه و دهشت بار روس ها به فراتر از اینها دوخته شده بود.

قلمرو زبانی: سنگ پاره: تکه سنگ /

قلمرو ادبی: سینه سپر ساختن: کنایه از آماده فداکاری شدن / سینه مانند سپر - گلوله های آتشین - اجساد و زخمی ها مانند برگ های خزان زده: تشبیه / شمشیر کشیدن: کنایه از جنگیدن / شهر مانند عرصه محشر - دود و غبار مانند سقف: تشبیه / گنجه نفس می کشید: تشخیص و استعاره / بوی خون جوادخان و هزاران شجاع گنجه: کنایه از خبر شهادت آن ها / باد ناله ها را می برد: تشخیص و استعاره.

نیروهای آماده در تبریز جمع شده بودند. سربازان و فرماندهان را پیش از آنکه حکم و سفارش حاکمان و خان ها در این مکان گرد آورده باشد، عشق به میهن و دفاع از حریم زندگی و هستی هم وطنانشان به اینجا کشانده بود. مشاهده صحنه های ناب و توفندگی فرزندان میهن، برای رویارویی با دشمن، عباس جوان را به وجد می آورد و دلش را برای تحقق آرمان های ملی اش استوار و امیدوار می کرد.

قلمرو زبانی: وجد: سرور، شادمانی و خوشی.

قلمرو ادبی: حریم زندگی - حریم هستی: اضافه استعاری.

با وجود پایداری و جان فشانی بسیاری از مردم، سرسپردگی و خودفروختگی چند تن از دشمنان خانگی سبب شد دروازه بخش های وسیع تری از قفقاز به روی دشمن باز شود. فرمانده سپاه ایران،

نیروهایش را در فاصله ای کوتاه تر از موعد پیش بینی شده، به کرانه های رود ارس رساند. قفقاز زخم خورده و ستم دیده، نگاه منتظر و یاری جویش را به جنوب، جایی که سپاه عباس میرزا حرکت خود را آغاز کرده بود، دوخته بود. موج های سنگین و افسار گسیخته ارس، سدوار در برابر سپاه ایستاده بود و چشم ناظران را خیره می کرد.

قلمرو زبانی: سدوار: مانند سد.

قلمرو ادبی: قفقاز زخم خورده - قفقاز ستم دیده: تشخیص و استعاره/ موج مانند سد: تشبیه/ سرسپردگی: کنایه از اطاعت کردن و فرمان برداری/ خودفروختگی: کنایه از خائن بودن/ نگاه دوختن: کنایه از منتظر و امیدوار بودن/ افسار گسیخته: کنایه از رها و شتابان.

در ایران آن روز، دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم؛ بزم پدر، رزم پسر.

در ذهن عباس میرزا، تنها، معمّای اُفت و خیزهای جنگ و شکست ها و پیروزی ها نبود که حضور سنگینی داشت، تجربه شکست ها و مشاهده جهانی ویرانی جهان کشور خویش، در فراز و نشیب این نبردها، گسست بزرگی در اندیشه پویای او به جا گذاشته بود.

نایب السّلطنه رو کرد به حاضران و گفت: «افسران و فرماندهان شجاع، هم سنگران و یاران عزیز، غرض از گردهمایی امروز، بیان نکته هایی است که اهمیّتشان کمتر از مسائل دفاع و جنگ نیست.

قلمرو زبانی: / بزم: جشن، مهمانی/ نایب السّلطنه: کسی که به نیابت از شاه، شهری را اداره کند.

قلمرو ادبی: بزم و رزم: جناس ناقص اختلافی و تضاد/ پدر و پسر: جناس ناقص اختلافی و تناسب/ دربار و بزم و رزم: آرایه تکرار.

بر همگان مسلّم است که شما جنگاوران سرافراز، در طول سال های دفاع، شجاعانه و مخلصانه جنگیدید و هرگز بار خفت و خوفی بر دوش نکشیدید. دلاوری ها و جان فشانی های سربازان فداکار و شما افسران عزیز، علی رغم محرومیت های فراوان تا به آنجا بود که دشمن را هم به تحسین و اعجاب واداشت. با این حال، ما بسیاری از سرزمین های مادری و هموطنان و پاره های تن خود را در این سال ها از دست دادیم و مجبور به قبول شرایطی دشوار در عهدنامه ننگین گلستان شدیم.

قلمرو زبانی: خفت: خواری/ خوف: ترس/

قلمرو ادبی: بار خفت - بار خوف: اضافه تشبیهی/ بار خوف و خفت بر دوش نکشیدن: کنایه از نپذیرفتن خواری و پستی/ بار و دوش: تناسب/ پاره های تن: استعاره از فرزندان و عزیزان/ جان فشانی: کنایه از مقاومت و شهادت.

... پیشرفت و تمدن نمی تواند یک سویه و تک بُعدی باشد. افسر و سرباز ما زمانی از مرزهای وطنمان، خوب پاسداری می کنند که فکرشان از جانب میهن و اداره عالمانه و عادلانه ملک، ایمن باشد؛ همان گونه که ملت و دولت، زمانی به آسودگی، سر به کار خود خواهند داشت که بدانند ارتش آنها، ابزار و قدرت شایسته برای پاسداری از مرزها را دارد.

مردمی که به خانه های تاریک و بی دریچه عادت کرده اند، از پنجره های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می زند و خسته شان می کند. جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودروی جبهه هاست. لازمه حضور و مبارزه در هر دو جبهه، با این تفاوت که در جبهه بیرون، شجاعت کارسازتر است و در این یک، درایت.»

قلمرو زبانی: یک سویه: یک طرفه/ ایمن: در امان، محفوظ، سالم/ درایت: آگاهی، دانش، بینش/ جبهه بیرون: منظور جنگ با دشمنان خارجی و داخلی/ هر دو جبهه: منظور جنگ با اندیشه های پوسیده و جنگ با دشمنان داخلی و خارجی.

قلمرو ادبی: سر به کار خود داشتن: کنایه از وظیفه خود را انجام دادن و با دیگران کاری نداشتن/ چشمشان را می زند: کنایه از بیزاری و نفرت/ خانه های تاریک و بی دریچه: نماد سنت ها و رسوم کهنه و محدود و استعاره از ناآگاهی و غفلت/ پنجره های باز و نورگیر: نماد نوگرایی و پیشرفت و ارتباط با جهان و استعاره از آگاهی و پیشرفت/ خانه های تاریک و بی دریچه با پنجره های باز و نورگیر: تضاد/ جنگیدن با افکار: تشخیص و استعاره.

کارگاه متن پژوهی درس پنجم

قلمرو زبانی:

۱- هم آوای کلمه «صفیر» را بنویسید و آن را در جمله ای به کار ببرید.

۳- چهار «ترکیب اضافی» که اهمیت املایی داشته باشند، از متن درس انتخاب کنید.

۳- همان طور که می دانید، هر گروه اسمی، یک «هسته» دارد که می تواند با یک یا چند وابسته پیشین و پسین همراه شود.

□ به انواع وابسته های پیشین توجه کنید:

- صفت پرسشی ← کدام روز
- صفت تعجبی ← عجب روزی
- صفت اشاره ← آن روز
- صفت مبهم ← هر روز
- صفت شمارشی اصلی ← یک روز
- صفت شمارشی ترتیبی (با پسوند «مین») ← دومین روز
- صفت عالی ← بهترین روز

□ اینک با یک نوع دیگر از وابسته های پیشین آشنا می شویم:

شاخص: شاخص ها لقب ها و عنوان هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی، در کنار اسم قرار می گیرند.

مانند: «امام، علامه، استاد، آقا، حاجی، خاله، کدخدا، سرلشکر، مهندس و...»

توجه: شاخص ها کلماتی هستند که غالباً، بی فاصله، پیش از هسته می آیند؛ این کلمات در جای دیگر می توانند هسته گروه اسمی، مضاف الیه و یا ... قرار بگیرند؛ در این صورت شاخص محسوب نمی شوند.

مثال: - استاد معین، فرهنگ فارسی را در شش جلد تدوین کرده است. **شاخص**

- ایشان، استاد زبان و ادبیات فارسی بودند. **هسته گروه اسمی**

- کتاب استاد، دربردارنده مطالب مفیدی است. **مضاف الیه**

□ اکنون واژه های زیر را یک بار به عنوان «شاخص» و بار دیگر به عنوان «هسته گروه اسمی» در جمله به کار ببرید.

□ سرهنگ: سرهنگ محمدی، در نظام خدمت می کند. (شاخص) / او سرهنگ ارتش است. (هسته گروه اسمی)

□ سید: سید مرتضی آوینی، در میدان مین به شهادت رسید. (شاخص) / سید اهل قلم، لقب او بود. (هسته گروه اسمی)

قلمرو ادبی:

۱- متن درس را از نظر نوع ادبی بررسی کنید.

۲- برای هر یک از آرایه های زیر، نمونه ای از بند هشتم درس (مردم با سنگ پاره ...) انتخاب کنید و بنویسید.

آرایه ادبی	نمونه
تشبیه	
کنایه	
تشخیص	

۳- در عبارت زیر، بهره گیری از کدام آرایه های ادبی بر زیبایی سخن افزوده است؟

✓

قلمرو فکری:

۱- چه عاملی عباس میرزا را برای تحقق آرمان های ملی، استوارتر و امیدوارتر می کرد؟

۲- در عبارت زیر، مقصود نویسنده از قسمت های مشخص شده چیست؟

«مردمی که به خانه های تاریک و بی دریچه عادت کرده اند، از پنجره های باز و نورگیر گریزان هستند.»

۳- با توجه به بیت زیر، شخصیت «عباس میرزا» را تحلیل نمایید.

چون شیر به خود سپه شکن باش فرزند خصال خویشان باش

روان خوانی: تا غزل بعد ...

قلمرو زبانی: موصل: شهری در عراق / شایق: آرزومند، مشتاق. / مقرر: معلوم، تعیین شده / بعضی ها: نیروهای ارتش عراق در زمان صدام / اعیاد: جمع عید، جشن ها / کورسو: نور اندک، روشنایی کم / طرد: اخراج، تبعید،

راندن/ منزوی: گوشه نشین، گوشه گیر/ ترجیح: اولویت، برتری، تقدّم/ * افراط: از حد درگذشتن، زیاده روی، مقابلِ تفریط/ * تفریط: کوتاهی کردن در کاری/

قلمرو ادبی: دست پیدا کردن: کنایه از یافتن و رسیدن به چیزی. /

به کار بستن: کنایه از انجام دادن/ در دست نداشتن: کنایه از محروم بودن/ به ذهن فشار آوردن: کنایه از به یاد آوردن. جیک هیچ کس در نیامدن: کنایه از بی صدا و ساکت بودن/ در غم فرو رفتن: کنایه از غمگین بودن. پا بر جا بودن: کنایه از استواری و مقاومت/ جان تازه گرفتن: کنایه از نیرو و قوّت گرفتن.

آیۀ یأس خواندن: کنایه از نا امیدی/ بریدن از همه: کنایه از رها کردن همه/ نور امید - آیۀ یأس: اضافه تشبیهی/ تنبل شدن عقربه ها: تشخیص و استعاره/ دل گرم بودن: کنایه از امیدواری/ پوسیدن روح: کنایه از به مرور زمان از بین رفتن/ زیر پا گذاشتن: کنایه از بی توجهی و اهمیّت ندادن/ کم آوردن: کنایه از بی انگیزگی، نا امیدی و خسته شدن.

۱. آبی تر از آنیم که بی رنگ بمیریم از شیشه نبودیم که با سنگ بمیریم

قلمرو زبانی: تعداد جمله : / نقش آبی تر از آن و از شیشه: / نقش بی رنگ و با سنگ:

قلمرو ادبی: تضاد: / کنایه : / جناس ناقص
اختلافی (ناهمسان):

قلمرو فکری: سرزنده و شاداب تر از آن هستیم که در غم و غصه بمیریم. آن قدر ضعیف و ناتوان نیستیم که با ظلم شما شکسته و نابود شویم.

۲. فرصت بده ای روح جنون تا غزل بعد در غیرت ما نیست که در ننگ بمیریم

قلمرو زبانی: / تعداد جمله : / نقش فرصت:

قلمرو ادبی: تشخیص و استعاره : / جناس ناقص اختلافی:

قلمرو فکری: ای روح دیوانه و سرکش، تا خواندن غزل بعد به ما فرصت بده؛ زیرا در مرام ما نیست که در ظلم و ستم، ضعیف شده بمیریم.

درک و دریافت

۱- متن «آغازگری تنها» و «تا غزل بعد» را از نظر زاویه دید و شخصیت های اصلی مقایسه نمایید.

۲- در این متن، از چه راهکارهایی در رویارویی با دشواری های اسارت بهره گرفته شده است؟

لغات املائی درس ۵ و روان خوانی تاغزل بعد:

موصل - مقوا - اسارت - وقفه - مقرر - شایق - برگزار - نهج البلاغه - تامین -
علاقه مند - بعثی - صلیب سرخ - اعیاد - خاصی - سماور - طرد شدن - آیه ی یاس
- لوح - نایب السلطنه - افسار - ارس - قفقاز - عرصه - محشر - سدوار - قاطر -
تنوره - تحت الحمایگی - مجهز - بی اذن - ولایتعهدی - آغا محمد خان

نمونه سوالات آزمون درس ۱ تا ۵

ردیف	توضیحات آزمون
	بیست و نه پرسش با توجه به موضوعات درس های ۱ تا ۵ کتاب درسی تهیه شده که برای پاسخ به آن ها ۷۵ دقیقه فرصت دارید.
۱	الف) قلمرو زبانی (۷ نمره) معنی واژه ها، املائی واژه و دستور در عبارات و اشعار زیر، معنی واژه های مشخص شده را بنویسید. الف) زَنَخْدَان فرو برد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب (۰/۲۵) ب) امیر نیک کوفته شد و پای راست افگار شد. (۰/۲۵) ج) در آن تاریک شب می گشت پنهان فروغ خرگه خوارزمشاهی (۰/۲۵) د) سپیده فردای گنجه با نهیب و صفیر گلوله های توپ روس، باز شد. (۰/۲۵)
۲	معادل درست هر یک از توضیحات زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است. (روباه شغال) (۰/۲۵) ب) اندرونی، اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده باشد. (کوشک فرود سرای) (۰/۲۵)

۳	املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) نامه نبشته آمد. نزدیک (آغاجی - آقاجی) بُردم و راه یافتم. (.....) ب) به رود سند (می غلطید - می غلتید) بر هم / ز امواج گران، کوه از پی کوه (.....)	۰/۲۵ ۰/۲۵
۴	در هر یک از عبارات زیر، یک غلط املایی وجود دارد، را پیدا کرده و اصلاح کنید. الف) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوارِ مهرابش آمد به گوش (.....) ب) امیر را بر زبر تخت با پیراهن طوزی، مخنقه در گردن و عقدی همه کافور نشسته دیدم. (.....)	۰/۲۵ ۰/۲۵
۵	در گروه کلمات زیر، دو غلط املایی وجود دارد؛ آن ها را پیدا کنید و شکل صحیح هر یک را بنویسید. (لطف و صنع / هشم و مطربان / سوار زخم دار / اذن و خاست / مؤکد به توقیع / موج افسار گسیخته ارس / تب و سرسام) (.....)	۰/۵
۶	در موارد زیر، رابطه های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب) را مشخص کنید. دخل و خرج: (.....) سیب و میوه: (.....) چشم و ابرو: (.....) محبت و مهربانی: (.....)	۱
۷	جمله زیر معلوم است؛ آن را مجهول کنید. «من کیسه ها را گرفتم.» (.....)	۰/۵
۸	واژه «کدخدا» را یکبار به عنوان شاخص و بار دیگر به عنوان هسته گروه اسمی در جمله به کار ببرید. شاخص: (.....) هسته گروه اسمی: (.....)	۰/۵ ۰/۵
۹	پیوندهای موجود در بیت های زیر را مشخص کنید و نوع هر یک را بنویسید. الف) خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است (.....)	۰/۵

۰/۵	(.....)	(ب) خروشان، ژرف، بی پنهان، کف آلود / دل شب می درید و پیش می رفت	۱۰
۰/۲۵	(.....)	با توجه به عبارت «سرو همه وقتی خوش است و این صفت آزادگان است» به پرسش های زیر پاسخ دهید:	
۰/۲۵	(.....)	الف) در جمله اول، نقش دستوری «همه وقتی» چیست؟	
۰/۲۵	(.....)	ب) در جمله دوم، هسته گروه اسمی «صفت آزادگان» کدام واژه است؟	
۰/۲۵	(.....)	ب) قلمرو ادبی (۵ نمره) حفظ شعر، تاریخ ادبیات و آرایه های ادبی	۱۱
۰/۲۵	(.....)	مصرع اول بیت «.....» عرضه ده مخزن پنهان کوه» کدام است؟ الف) هم حرکاتش متناسب به هم ○ ب) دیده یکی عرصه به دامان کوه ○	
۰/۲۵	(.....)	مصرع دوم بیت «زاغ چو دید آن ره و رفتار را الف) و آن روش و جنبش هموار را ○ ب) رفت بر این قاعده روزی سه چار ○	۱۲
۰/۵	(.....)	مصرعی دیگر هر یک از بیت های زیر را بنویسید.	۱۳
۰/۵	(.....)	الف) زاغی از آنجا که فراغی گزید	
۰/۵	(.....)	ب) شاهد آن روضه فیروزه فام	
۰/۵	(.....)	در جدول زیر، مشخص کنید که هر یک از آثار گروه «الف» متعلق به کدام نویسنده یا شاعر گروه «ب» است.	۱۴
۰/۵	(.....)	گروه الف	
۰/۵	(.....)	گروه ب (* یک واژه اضافه است)	
۰/۵	(.....)	بهارستان / بوستان	
۰/۵	(.....)	بییهقی / سعدی / جامی	
۰/۲۵	(.....)	«زندان موصل» اثر کیست؟ الف) وحشی بافقی ○ ب) مجید واعظی ○ ج) رباط جزى ○ د) کامور بخشایش ○	۱۵
۰/۲۵	(.....)	درستی یا نادرستی عبارت زیر را تعیین کنید.	۱۶
۰/۲۵	(.....)	چهارپاره «در امواج سند» را «مهدی حمیدی شیرازی» سروده است. درست ○ نادرست ○	

۱۷	آرایه ادبی کدام گزینه در بیت «کزین پس نشینم به کنجی چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور» وجود ندارد؟	الف) جناس ○ ب) کنایه ○ ج) تضاد ○ د) تناقض ○	۰/۲۵
۱۸	کدام یک از ترکیبات زیر، «اضافه تشبیهی» است؟	الف) دامن شام ○ ب) روی روز ○ ج) باران تیر ○ د) دل شب ○	۰/۲۵
۱۹	در کدام یک از عبارات های زیر، آرایه «جناس همسان (تام)» وجود دارد؟ دلیل خود را بنویسید.	الف) بخوردم بسی اندوه قوم و خویش / ندیدم یکی مرد، غمخوار خویش ب) بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش	۰/۵
۲۰	با توجه به بیت «برو شیر درنده باش، ای دَغَل / مَیَنداز خود را چو روباهِ شَل»؛ «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟	(.....)	۰/۵
۲۱	در عبارت «به کران آب فرود آمدند و خیمه ها و شراع ها زده بودند.» یک نمونه مجاز بیابید و مفهوم آن را بنویسید.	(.....)	۰/۵
۲۲	بیت زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید. (۲ مورد کافی است) «ز رخسارش فرو می ریخت اشکی / بنای زندگی بر آب می دید»	(.....)	۰/۵
۲۳	ج) قلمرو فکری (۸ نمره) معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطلب معنی هر یک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید.	الف) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست (.....) ب) و امیر از آن جهان آمده، جامه بگردانید. (.....) ج) ز تن ها سر، ز سرها خُود افکند (.....) د) شهر، اینک بستر فوران خشم و آز دشمن شده بود. (.....) ن) گَرَم ورزد آن سر که مغزی در اوست (.....) و) این وصلت فخر است. پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست. (.....)	۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵

۰/۵	ه) بسوزم خانمان هاشان به شمشیر (.....)	
۰/۵	ی) بونصر را بگوی که امروز دُرستم و بار داده آید. (.....)	
۰/۲۵	مفهوم کلی بیت «چه در کار و چه در کار آزمودن / نباید جز به خود، محتاج بودن» کدام است؟ الف) تکیه به خود ○ ب) غرور و تکبر ○	۲۴
۰/۲۵	شاعر در کدام بیت، به بیان «نابودی و انقراض حکومت» پرداخته است؟ الف) در آن دریای خون، در دشت تاریک / به دنبال سر چنگیز می گشت ○ ب) در آن تاریک شب می گشت پنهان / فروغ خرگه خوارزمشاهی ○	۲۵
۰/۷۵	گوینده عبارت «آنچه دارم از خُطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم.» از کدام فضیلت های اخلاقی برخوردار است؟ (.....)	۲۶
۰/۲۵	با توجه به جمله «این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط قلم در نهاد.» به پرسش های زیر پاسخ دهید:	۲۷
۰/۲۵	الف) مقصود از «این مرد» چه کسی است؟ (.....)	
۰/۵	ب) «دبیر کافی» به چه معناست؟ (.....)	
۰/۵	ج) «به نشاط، قلم در نهاد» یعنی چه؟ (.....)	
۰/۵	شاعر در بیت «ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت / دو چندان می شکفت و برگ می کرد» چه صحنه ای از نبرد را وصف می کند؟ (.....)	۲۸
۱	در عبارت «مردمی که به خانه های تاریک و بی دریچه عادت کرده اند، از پنجره های باز و نورگیر گریزان هستند.» مقصود از قسمت های مشخص شده چیست؟ (.....)	۲۹

سوالات تستی درس اول تا پنج

۱. در کدام گزینه کلمه ای ناصحیح معنی شده است؟

۱) (خرگه: خیمه) - (فروغ: روشنی) - (سیماب: جیوه)

(۲) (برومند: بارآور) - (نامور: معروف) - (کریم: بخشنده)

(۳) (بادپا: اسب تندرو) - (خود: زره جنگی) - (ژرف: عمیق)

(۴) (بی پایاب: ژرف) - (افسر: تاج) - (اختر: نجم)

۲. چند واژه غلط معنی شده است؟

«التهاب: برافروختن / تفریط: زیاده روی / اذن: رخصت / درایت: آگاهی / موزون: دارای وزن / موعده: زمان / وجد: خوشی»

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۳. در متن «و بدین اشارت دلیل مردانگی و مروّت و برهان آزاده گی و حرّیت تو روشن شد. لکن تو را به سبب این غربت، چون غمناکی می بینم، زنهار تا آن را در خاطر جای ندهی، که گفتار نیکو آن گاه جمال دهد که به کردار ستوده پیوندد؛ و بیمار چون وجه معالجت بشناخت اگر بر آن نرود، از فایده علم، بی بهره ماند و باید از ثمرات عقل انتفاء گرفت و به اندکی مال غمناک نبود.» چند غلط املائی وجود دارد؟

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۴. در کدام گزینه غلط املائی وجود ندارد؟

(۱) جوادخوان همراه برادران و فرزندان، چندین بار خود را بیرون از حصار به صف آتش دشمن زد.

(۲) سپیده فردای گنجه با نهیب و سفیر گلوله های توپ روس، باز شد.

(۳) دیری نگذشت پرچم روس ها در خاک آغشته به خون بی گناهان به احتزاز در آمد.

(۴) نگاه فزون خواهانه و دهشت بار روس ها به فراتر از این ها دوخته شده بود.

۵. کتاب های «عبّاس میرزا، آغازگری تنها» و «زندان موصل» به ترتیب اثر کیست؟

(۱) مجید واعظی - اصغر رباط جزى (۲) کامور بخشایش - مجید واعظی

(۳) مجید واعظی - کامور بخشایش (۴) کامور بخشایش - اصغر رباط جزى

۶. تعداد استعاره ها در کدام گزینه بیشتر است؟

(۱) مهر وصلت گر نیابد بر دلم ای ماه من! در فراق شمع گردون را بسوزد آه من

(۲) برید و میان را به گیسو ببست به فندق گل و ارغوان را بخت

باز ای سپیده شب هجران نیامدی

و آن سیم بَرَم آمد، و آن کان زرم آمد

۷. کدام آرایه ها همگی در بیت زیر، وجود دارد؟

«منم ناکام کام تو برای صید و دام تو/ گهی بر رکن بام تو گهی بگرفته صحرا را»

(۲) ایهام، مجاز، کنایه، اسلوب معادله

(۴) کنایہ، مراعات نظیر، جناس، واج آرایہ،

۸. نقش‌های اصلی و تبعی واژه‌های مشخص شده در بیت زیر به ترتیب کدام است؟

اگر نه رشته جان ها به یکدیگر بسته است؟»

(۲) نهاد - مسند - مفعول - نهاد

(۴) مفعول - قيد - مفعول - نهاد

۹. در کدام عبارت «شاخص» یافت می‌شود؟

(۱) سجده شکر کرد خدای را عزّ و جلّ بر سلامت امیر و نامه نیسته آمد.

(۲) روز دوشنبه امیر مسعود نشیگیر، بر نشست و به کران رود هیرمند رفت.

(۳) از قضای آمده، پیش از نماز، امیر کشته‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند.

(۴) امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگرداند و تر و تباه شده بود.

۱۰. با توجه به سروده «در امواج سند» مفهوم درج شده در مقابل کدام بیت درست است؟

بہ دنیوال سال جنگیز می گشت

(زوال پذیری قدرت و حتمی بودن مرگ)

دو چندان می شکفت و بـ_____رگ می کرد

(انبوہی لشکریان دشمن)

ز رود سن — د تا جیح — ون نشیند

(کشته شدن ترک و تازیک در حمله مغول)

(۴) از این ســدّ روان در دیده شـــــاه ز هـــــر موجی هزاران نیش می رفت
(شکست ناپذیری لشکریان مغول)

۱۱. مفهوم کدام گزینه با مفهوم عبارت «هر درختی را ثمره معین است که به وقتی معلوم، به وجود آن تازه آید و گاهی به عدم آن پژمرده شود و سرو را هیچ ازین نیست و همه وقتی خوش است و این است صفت آزادگان» متناسب نیست؟

- (۱) به سرو گفت کسی میوه ای نمی آری؟ جـــــواب داد که آزادگان تهـــــی دستند
- (۲) نهال ســـــرو دارد با تهی دستی سر و برگی دل آزاده هرگز با ثـــــمر مایل نمی باشد
- (۳) میوه گـــــر در عـــــرض سنگ دهی، آزادی رتبه بی بـــــری ای سرو روان این همه نیست
- (۴) ســـــرو آزاد شد آن دم که ثـــــمر هیچ نداد بی ثمر شو که ثمرهاست در این بی ثمری

۱۲. مفهوم گزینه با «به آن چه می گذرد دل منه که دجله بسی / پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد» تفاوت دارد؟

- (۱) دنیا حریف سفله و معشوق بـــــی وفا است چـــــون می رود هـــــر آینه بگذار تا رود
- (۲) به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می باش که نیستی است سرانجام هـــــر کمال که هست
- (۳) دین و دنیا داده در عشق پـــــری رویان به باد وز ســـــر دیوانگی ملک سلیمان باخته
- (۴) پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است بلکه آن است سلیمان که ز مـــــلک آزاد است

۱۳. مفهوم عبارت «مردمی که به خانه های تاریک و بی دریچه عادت کرده اند، از پنجره های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می زند و خسته شان می کند.» در همه گزینه ها تکرار شده است، به جز

- (۱) زاهد اگر به عشق ندارد سری، چه باک خورشید پیش شب پره طبعان (= خفاش صفتان) به نیم جو
- (۲) نظر ز روی تـــــو خورشید بـــــر نمی دارد که نیست خیـــــرگی از مهر، چشم روزن را
- (۳) هر آن مـــــور کز خار خورد آیدش چـــــو خرما دهـــــی دل به درد آیدش
- (۴) طاقت سیمرغ نـــــارد بلبلـــــی بلبلـــــی را بـــــس بود عشق گلی

۱۴. کدام دو بیت، به موضوع واحدی اشاره دارند؟

الف) تبه گشت آداب و گـــــم شد فضایل کهن شد اصول و نـــــگون شد مبانی

(ب) فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن، نو آر که نو را حلاوتی است دگر
 (پ) گل، خلعت نو داد دگر شاخ کهن را بر سلطنت حسن سجل (= ثبت) ساخت چمن را
 (ت) بس کن امیری و دگر طرحی ز نو آغاز کن نقش اساطیر کهن، در زند (= تفسیر اوستا) و استا (= اوستا) ریخته
 (۱) الف - ب (۲) ب - ت (۳) ب - پ (۴) الف - ت

۱۵. مفهوم ابیات زیر با کدام بیت تناسب ندارد؟

«آبی تر از آنیم که بــــی رنگ بمیریم از شیشه نبودیم که با ســــنگ بمیریم
 فرصت بده ای روح جنون تا غــــزل بعد در غیرت ما نیست که در نــــنگ بمیریم»
 (۱) ندیده است کــــس بند بر پای مــــن نه بگرفت پیــــل ژیاــــن جــــای من
 (۲) نبیند مــــرا زنده با بــــند کــــس که روشن روانم بر این است و بــــس
 (۳) ز تو پیــــش بودند کنــــداوران (= پهلوانان) نکردند پایــــم به بــــند گــــران
 (۴) کماــــن به زه را به بــــازو فکــــند به بــــند کمر بــــر، بزد تیــــر چند

درس ششم: پرورده عشق

۱. چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

قلمرو زبانی: چون در مصراع اول: وقتی که / * رایت: بیرق، پرچم، درفش / جهانگیر: گیرنده عالم، فتح کننده دنیا / چون در مصراع دوم: مانند / مه: مخفف ماه / تعدا جمله : / نقش رایت: / نقش مه: / نقش آسمان گیر:

قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی : / کنایه : / استعاره :
 / تناسب: جناس تام: ایهام تناسب: / تشبیه.

قلمرو فکری: وقتی شهرت و آوازه عشق مجنون مانند چهره زیبای لیلی در جهان پیچید ...

۲. هر روز خنیده نام تر گشت در شیفگی تمام تر گشت

قلمرو زبانی: * خنیده: مشهور، معروف، نامدار؛ خنیده نام تر گشتن: مشهورتر شدن، پُر آوازه تر گردیدن / شیفگی: دل باختگی، عاشقی / تمام تر: کامل تر

قلمرو ادبی: کنایه :

کنایه :

قلمرو فکری: مجنون هر روز معروف تر می شد و دل باختگی اش نسبت به لیلی افزایش می یافت.

۳. برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت

قلمرو زبانی: درماند: ناتوان شد، عاجز گشت / سخت: به شدت / تعداد جمله : / نقش بخت و پدر: / نقش سخت:

قلمرو ادبی: کنایه :

/ جناس ناقص اختلافی :

تشخیص و استعاره :

/ مصراع اول کنایه :

قلمرو فکری: شانس و اقبال از مجنون روی برگرداند و پدرش در حلّ مشکل او، بسیار ناتوان و ناامید شده بود.

۴. خویشان همه در نیاز با او هر یک شده چاره ساز با او

قلمرو زبانی: * خویشان: جمع خویش، اقوام / چاره ساز: چاره اندیش، مشکل حل کننده / تعداد جمله : نقش همه:

قلمرو ادبی: کنایه :

قلمرو فکری: همه اقوام، برای حلّ مشکل او، به چاره اندیشی پرداختند.

۵. بیچارگی ورا چو دیدند در چاره گری زبان کشیدند

قلمرو زبانی: بیچارگی: درماندگی / ورا: وی را، او را (منظور پدر مجنون) / * / تعدا جمله : /نقش بیچارگی:

قلمرو ادبی: کنایه : / مراعات نظیر.

قلمرو فکری: وقتی درماندگی پدر مجنون را مشاهده کردند، برای چاره جویی به گفتگو پرداختند.

۶. گفتند به اتفاق یک سر کعبه گشاده گردد این در

قلمرو زبانی: به اتفاق: همگی / یک سر: همگی / این در: این مشکل / تعداد جمله :

/ نقش به اتفاق و یک سر: / نقش در:

قلمرو ادبی: استعاره : / مجاز: / کنایه :

واج آرایی :

قلمرو فکری: همگی به این نتیجه رسیدند که این مشکل فقط با زیارت خانه خدا حل می شود.

۷. حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

قلمرو زبانی: حاجت گه: محل آورده شدن حاجت و نیاز/ * جمله: همه، سراسر/ محراب: قبله گاه، جای

ایستادن پیش نماز در مسجد/ تعدا جمله :

قلمرو ادبی: جهان: مجاز : / تضاد و تناسب و مجاز :

واج آرایی :

قلمرو فکری: خانه خدا محل آورده شدن نیاز همه مردم جهان و قبه گاه اهل زمین و آسمان است.

۸. چون موسم حج رسید، برخاست اُشتر طلبید و محمل آراست

قلمرو زبانی: * موسم: زمان، هنگام/ * محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهد/ آراست: آماده کرد/ تعدا جمله :

قلمرو ادبی: مصراع دوم کنایه : : مراعات نظیر (تناسب).

قلمرو فکری: وقتی زمان حج فرا رسید، پدر مجنون شتری آماده کرد و کجاوه ای بر روی آن قرار داد.

۹. فرزند عزیز را به صد جهد بنشانند چو ماه در یکی مهد

قلمرو زبانی: * جهد: کوشش، تلاش، سعی/ مهد: کجاوه، محمل/ تعداد جمله : / نقش فرزند:

/ نقش ماه: / نقش عزیز:

قلمرو ادبی: تشبیه: / جناس ناقص اختلافی :

نمادو اغراق / واج آرایی :

قلمرو فکری: پدر مجنون با تلاش فراوان، فرزند عزیزش را که مثل ماه زیبا بود، در کجاوه نشانند.

۱۰. آمد سوی کعبه، سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

قلمرو زبانی: سینه پُر جوش: با دلی دردمند/ حلقه: گوشواره بردگی غلامان و کنیزان/ تعداد جمله ی بیت:

/ نقش حلقه:

قلمرو ادبی: مجاز:

/ کنایه:

/ کنایه:

/

تشخیص و استعاره:

/ ایهام:

تشبیه:

قلمرو فکری: پدرِ مجنون با دلی پُر از درد به سوی خانهٔ خدا آمد و به خدا متوسّل شد.

۱۱. گفت: ای پسر، این نه جای بازی است بشتاب که جای چاره سازی است

قلمرو زبانی: جای بازی: جایی کوچک و بی ارزش/

تعداد جمله ی بیت:

/ این:

/ نقش پسر: نقش منادا.

قلمرو فکری: پدر مجنون به پسرش گفت: ای پسر! اینجا، جای تفریح و بازی نیست. عجله کن که جایگاه درمانِ تو همین جاست.

۱۲. گو، یا رب از این گزاف کاری

توفیق دهم به رستگاری

قلمرو زبانی: * گزاف کاری: زیاده روی، بیهوه کاری/ تعداد جمله :

/ نقش رب:

/

نقش توفیق:

/ نقش «م» در دهم:

قلمرو ادبی: کنایه :

/ مراعات نظیر (تناسب):

قلمرو فکری: بگو: خدایا! توفیق بده که از این کار بیهوده (عاشقِ لیلی بودن) رها شوم و به سعادت برسم.

۱۳. دریاب که مبتلای عشقم

آزاد کن از بلای عشقم»

قلمرو زبانی: مبتلا: گرفتار، اسیر/ تعداد جمله :

/ نقش مبتلا و آزاد:

/ نقش عشق:

/ «م» در مصراع اول عشقم :

/ «م» در مصراع دوم عشقم :

قلمرو ادبی: اضافهٔ تشبیهی :

/ تضاد:

قلمرو فکری: بگو خدایا گرفتار عشق هستم، با عنایت و لطف خودت مرا از این بلا رها کن.

۱۴. مجنون چو حدیث عشق بشنید

اوّل بگریست، پس بخندید

قلمرو زبانی: چو: وقتی که/ حدیث: سخن/ تعداد جمله :

/ نقش حدیث:

/

نقش عشق:

قلمرو ادبی: تضاد و تناسب :

/ مراعات نظیر (تناسب):

قلمرو فکری: مجنون وقتی سخن عشق را شنید، اول گریه کرد و سپس خندید.

۱۵. از جای چو مار حلقه برجست

در حلقه زلف کعبه زد دست

قلمرو زبانی: چو: مانند/ مار حلقه: مار حلقه زده/ تعداد جمله :

/ نقش حلقه در مصراع اول:

/ نقش حلقه در مصراع دوم:

قلمرو ادبی: تشبیه:

/ اضافه استعاری و تشخیص :

/ مجاز :

جناس تام:

/ مراعات نظیر (تناسب):

قلمرو فکری: مجنون مثل مار حلقه زده که از جای خود می جهد، به سرعت برخاست و به حلقه در کعبه متوسل شد.

۱۶. می گفت، گرفته حلقه در بر

کامروز منم چو حلقه بر در

قلمرو زبانی: در بر: در آغوش/ کامروز: مخفف که امروز/ تعدا جمله :

/

نقش چو حلقه بر در:

قلمرو ادبی: تشبیه:

جناس تام:

جناس تام:

/ کنایه :

/ جناس ناقص اختلافی:

/ تکرار:

قلمرو فکری: مجنون در حالی که حلقه در خانه کعبه را در آغوش گرفته بود، می گفت: امروز من مانند این حلقه به تو متوسل شده ام.

۱۷. گویند ز عشق کن جدایی

این نیست طریق آشنایی

قلمرو زبانی: طریق: / این: منظور جدایی کردن از عشق/ آشنایی: دوستی/ تعداد جمله :

/ نقش جدایی:

/ نقش طریق:

قلمرو ادبی: مراعات نظیر (تناسب):

/ تضاد:

/ مجاز :

قلمرو فکری: خدایا! به من می گویند: از عشق (لیلی) دوری کن! اما این راه و رسم عاشقی و دوستی نیست.

۱۸. پرورده عشق شد سرشتم

جز عشق مباد سرنوشتم

قلمرو زبانی: * پرورده: پرورش یافته/ * سرشت: فطرت، آفرینش، طبع/ مباد: فعل دعایی به معنای امیدوارم نباشد/ تعداد جمله: / نقش «م» در سرشتم و سرنوشتم:

قلمرو ادبی: اضافه استعاری و تشخیص: مجاز: / واج آرای: .:

قلمرو فکری: ذات و وجود من با عشق پرورش یافته است و به جز عشق و عاشقی نمی خواهم سرنوشتی داشته باشم.

۱۹. یا رب، به خدایی خدایت وانگه به کمال پادشاییت

قلمرو زبانی: به حرف اضافه به معنای قسم و سوگند/ وانگه: مخفف و آن گاه/ تعداد جمله:

/ نقش «ت» در هر دو مصراع: / حذف فعل به قرینه:

قلمرو فکری: خدایا! تو را به خداوندی ات و به عظمت و بزرگی ات قسم می دهم ...

۲۰. کز عشق به غایتی رسانم کاو ماند اگر چه من نمانم

قلمرو زبانی: * غایت: پایان، فرجام، نهایت/ کز: مخفف که از/ کاو: مخفف که او (منظور لیلی)/ من: منظور مجنون/ تعداد جمله: / نقش «م» در رسانم: / نقش «م» در نمانم:

عشق و غایت:

قلمرو ادبی: تضاد و اشتقاق: / واج آرای: :

قلمرو فکری: مرا در عشق به مرحله ای برسان که لیلی زنده بماند؛ اگر چه من زنده نباشم.

۲۱. گرچه ز شراب عشق مستم عاشق تر ازین کنم که هستم

قلمرو زبانی: تعداد جمله: / نقش مست و عاشق تر: / نقش «م» در مستم: / نقش «م» در کنم:

قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی: / جناس ناقص اختلافی: / تناسب و اشتقاق:

تناسب:

قلمرو فکری: خدایا! هر چند وجودم از عشق سرشار است؛ اما مرا از این هم عاشق تر و سرمست تر کن.

۲۲. از عمر من آنچه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای

قلمرو زبانی: برجای: باقی/ پستان: بگیر/ آفرای: اضافه کن/ تعداد جمله: نقش عمر در هر دو مصرع: / نقش من و لیلی:

قلمرو ادبی: آرایه تکرار:

قلمرو فکری: خدایا! هر چه از عمر من باقی مانده، بگیر و به عمر لیلی اضافه کن.

۲۳. می داشت پدر به سوی او گوش کاین قصه شنید، گشت خاموش

قلمرو زبانی: گوش می داشت: گوش می کرد، می شنید/ کاین: مخفف که این/ تعداد جمله :

نقش قصه: / نقش خاموش:

قلمرو ادبی: کنایه :

/ واج آرایه : / استعاره :

قلمرو فکری: پدر به سخنان مجنون گوش می داد. وقتی راز و نیاز عاشقانه او را شنید، ساکت شد و دیگر سخنی نگفت.

۲۴. دانست که دل، اسیر دردی نه دواپذیر دارد

قلمرو زبانی: دانست: فهمید، آگاه شد/ اسیر: گرفتار/ نه دواپذیر: درمان ناپذیر/ بیت: سه جمله/ دل و درد: نقش مفعول/ اسیر: نقش مسند.

قلمرو ادبی: دل اسیر داشتن: کنایه از عاشق شدن/ درد: استعاره از عشق/ درد و دوا: تضاد و تناسب/ واج آرایه «د» و «ر».

قلمرو فکری: پدرش فهمید که مجنون سخت گرفتار عشق است و درد او درمان ناپذیر است.

کارگاه متن پژوهی درس ششم

قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

☐ جهد بر توسل و بر خدا توفیق/ زانکه توفیق و جهد هست رفیق ✓ ←

☐ خنیده به گیتی به مهر و وفا/ ز اهریمنی دور و دور از جفا ✓ ←

۲- سال گذشته خواندیم که در شیوه بلاغی، جای اجزای کلام در جمله، تغییر می کند، اما در متن آموزشی، مطابق با شیوه عادی و نوشتار معیار، نهاد در آغاز جمله و فعل در پایان آن قرار می گیرد. □ اکنون اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

گفتند به اتفاق یک سر کز کعبه گشاده گردد این در ✓ ←

۳- در بیت های زیر، نقش «م» را بررسی کنید.

الف) دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم

ب) پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق میاد سرنوشت

قلمرو ادبی:

۱- شاعران، در سرودن منظومه های داستانی، غالباً از قالب «مثنوی» بهره می گیرند؛ مهم ترین دلیل آن را بنویسید.

✓ زیرا منظومه های داستانی معمولاً طولانی هستند و از آن جایی که در قالب مثنوی هر بیت، قافیه جداگانه ای دارد، شاعر در تنگنای قافیه قرار نمی گیرد و آزادانه تر می تواند به سرودن شعر خود بپردازد.

۲- هر یک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید.

□ چون رایت عشق آن جهان گیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

□ برداشته دل ز کار او، بخت درماند پدر به کار او سخت

۳- در بیت زیر، شاعر چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

آمد سوی کعبه، سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

قلمرو فکری:

۱- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

۲- در بیت های هفدهم و بیستم، کدام ویژگی های «مجنون» بارز است؟

۳- بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید.

- عشق بازی، کار بیکاران بُود
عاقلمش با کار بیکاران چه کار؟
- از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق
روز اوّل، رنگ این ویرانه، ویران ریختند
- ✓

۴- مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشانِ مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید.

- یک بار هم ای عشقِ من از عقل میندیش
بگذار که دل بکند مسئله ها را

گنج حکمت: مردان واقعی

یکی از کوه لُکام به زیارت «سری سَقَطی» آمد. سلام کرد و گفت: «فلان پیر از کوه لُکام تو را سلام گفت.»

سری گفت: «وی در کوه ساکن شده است؟ بس کاری نباشد. مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.»

قلمرو زبانی: لُکام: نام کوهی در نزدیکی لبنان / زیارت: دیدار / سری سقطی: یکی از عارفان مشهور / پیر: عارف، مرشد / بس: بسیار / مهم: حق تعالی: خداوند بلند مرتبه / غایت: بی خبر /

تعداد جمله کلّ بند: / نقش سلام: / نقش تو: / نقش ساکن و کار و مشغول و غایب:

قلمرو ادبی: کوه و لُکام و سلام: آرایه تکرار / مرد: مجاز از انسان / بازار: مجاز از جامعه.

قلمرو فکری: شخصی از کوه لُکام به دیدار «سری سقطی» آمد، سلام کرد و گفت: فلان عارف از کوه لُکام به تو سلام فرستاد.

سری گفت: آیا او در کوه زندگی می کند؟ این کار، ارزش و اهمیتی ندارد. انسان عارف باید در میان مردم جامعه مشغول کار و زندگی باشد، به گونه ای که حتی یک لحظه از یاد خدای بزرگ، غافل و بی خبر نباشد.

لغات مهم املائی درس ۶ و روان خوانی گنج مراد :

زیارت - سری سقطی - محمل - طلبید - مهد - موسم - خویشان - جهد - طریق -

درس هفتم: باران محبت

حق تعالی چون اصنافِ موجودات می آفرید، وسایط گوناگون در هر مقام، بر کار کرد. چون کار به خلقتِ آدم رسید، گفت: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» خانهٔ آب و گلِ آدم، من می سازم.

جمعی را مُشْتَبِه شد؛ گفتند: «نه همه تو ساخته ای؟»

گفت: «اینجا اختصاصی دیگر هست که این را به خودی خود می سازم بی واسطه، که در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد.»

قلمرو زبانی: * اصناف: جمعِ صنف، انواع، گونه ها، گروه ها / * وسایط: جمعِ وسیطه یا واسطه، آنچه که به مدد یا از طریق آن به مقصود می رسند / بر کار کرد: استفاده کرد / طین: گل / * مُشْتَبِه: اشتباه کننده، دچار اشتباه؛ مُشْتَبِه شدن: به اشتباه افتادن / * تعبیه کردن: قرار دادن، جاسازی کردن.

قلمرو ادبی: إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ: تضمین آیه قرآن / مراعات نظیر و تلمیح:

/ استعاره: / اضافهٔ تشبیهی: / جناس ناقص افزایشی:

/ این را به خودی خود می سازم: تلمیح به «خَمَرْتُ طِينَهُ آدَمَ بَيْدِي».

قلمرو فکری: خداوند بلند مرتبه آن زمان که انواع موجودات را می آفرید، برای آفرینش هر یک از وسیله های گوناگونی استفاده می کرد. وقتی زمان آفرینش آدم رسید، گفت: «من بشری از گل می آفرینم.» جسم آدم را من می سازم. عده ای به اشتباه افتادند؛ گفتند: «مگر همه را تو نساخته ای؟» گفت: خلقت آدم ویژگی خاصی دارد که باعث شده آن را بی هیچ واسطه ای بسازم. قصد دارم گنج معرفت و شناخت را در وجود او قرار دهم.

پس جبرئیل را بفرمود که برو از روی زمین یک مشت خاک بردار و بیاور. جبرئیل – علیه السلام – برفت؛ خواست که یک مشت خاک بردارد. خاک گفت: «ای جبرئیل، چه می کنی؟»

گفت: «تو را به حضرت می برم که از تو خلیفتی می آفریند.»

خاک سوگند برداد به عزّت و ذوالجلالی حق که مرا مبر که من طاقتِ قُرب ندارم و تابِ آن نیارم؛ من نهایتِ بُعد اختیار کردم، که قُربت را خطر بسیار است.

قلمرو زبانی: جبرئیل را فرمود: به جبرئیل فرمود: * حضرت: آستانه، پیشگاه، درگاه / * خلیفت: خلیفه، جانشین / ذوالجلالی: صاحب بزرگی / سوگند برداد: قسم داد / * قُرب: نزدیک شدن، هم جواری / نقش را در «قرب خطر»

قلمرو ادبی: کنایه: / استعاره و تشخیص: تضاد:

/ از تو خلیفتی می آفریند: تلمیح به آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» / جناس ناقص افزایشی:

قلمرو فکری: پس خداوند به جبرئیل دستور داد که برو از روی زمین مقداری خاک بردار و بیاور. جبرئیل (ع) رفت؛ خواست که یک مشت خاک از روی زمین بردارد. خاک گفت: ای جبرئیل چه می کنی؟ جبرئیل گفت: تو را به درگاه خداوند می برم تا از جانشینی بیافریند. خاک جبرئیل را قسم داد که به عظمت و بزرگواری خداوند، مرا نَبَر؛ من توانِ تحملِ نزدیکی به خداوند را ندارم. من نهایت دوری را برگزیده ام، چون می دانم در نزدیکی حق، خطرات بسیاری وجود دارد.

جبرئیل، چون ذکر سوگند شنید، به حضرت بازگشت. گفت: «خداوند، تو داناتری، خاک تن در نمی دهد. میکائیل را فرمود: «تو برو.» او برفت. همچنین سوگند برداد. اسرافیل را فرمود: «تو برو.» او برفت. همچنین سوگند برداد. برگشت. حق تعالی عزرائیل را بفرمود: «برو، اگر به طوع و رغبت نیاید، به اِکراه و به اجبار، بر گیر و بیاور.»

عزرائیل بیامد و به قهر، یک قبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت و بیاورد. آن خاک را میان مگه و طائف، فرو کرد. عشق، حالی دو اسبه می آمد.

قلمرو زبانی: * حضرت: آستانه، پیشگاه، درگاه / تن در نمی دهد: قبول نمی کند / * طوع: فرمان برداری، اطاعت، فرمانبری / * رغبت: میل و اراده، خواست / اِکراه: زور، فشار / قهر: خشم، غضب / * قبضه: یک مشت از هر چیزی / جمله: همه، تمام / فرو کرد: انداخت.

قلمرو ادبی: تشخیص و استعاره و کنایه: / تضاد: / تشخیص و استعاره و کنایه :

قلمرو فکری: جبرئیل وقتی ذکر قسم را شنید به درگاه حق بازگشت و گفت: خداوند! تو داناتری و می دانی که چه روی داده است، خاک راضی نمی شود و قبول نمی کند که بیاید. خداوند به میکائیل دستور داد: تو برو. میکائیل رفت و خاک او را نیز همان گونه قسم داد. خداوند به اسرافیل دستور داد: تو برو. اسرافیل رفت و خاک او را نیز سوگند داد. اسرافیل بازگشت. خداوند بلند مرتبه به عزرائیل دستور داد: تو برو. اگر خاک، با میل و اراده خود نمی آید، او را به زور و اجبار بگیر و بیاور! عزرائیل آمد و با خشم یک مشت خاک از روی زمین برگرفت و آورد. آن خاک را بین مگه و طائف ریخت. در این زمان، عشق به سرعت می آمد.

جملگی ملایکه را در آن حالت، انگشتِ تعجب در دندانِ تحیرِ بمانده که آیا این چه سرّ است که خاکِ ذلیل را از حضرتِ عزّت به چندینِ اعزاز می خوانند و خاک در کمالِ مذلت و خواری، با حضرتِ عزّت و کبریایی، چندین ناز می کند و با این همه، حضرتِ غنا، دیگری را به جای او نخواند و این سرّ با دیگری در میان ننهاده.

قلمرو زبانی: جملگی: همه/ تحیر: سرگشتگی، شگفتی/ * اعزاز: بزرگداشت، گرامیداشت/ ذلیل: پست، حقیر، خوار/ * مذلت: فرومایگی، خواری، مقابل عزّت/ * کبریایی: منسوب به کبریا، خداوند تعالی/ * غنا: بی نیازی، توانگری.

قلمرو ادبی: کنایه : / تشخیص و استعاره:

/ تضاد: / اشتقاق:

قلمرو فکری: همه فرشتگان در آن حالت، متحیر و متعجب شدند که این چه رازی است که خاکِ پست را این گونه با احترام فرا می خوانند و خاک، در نهایت پستی و خواری در برابر خدا ناز می کند و با وجود این، خدای بی نیاز، دیگری را جایگزین آن نکرد و این راز را با کسی در میان ننهاده.

الطافِ الوهیت و حکمتِ ربوبیت، به سرّ ملائکه فرو می گفت: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، شما چه دانید که ما را با این مشتی خاک، چه کارها از ازل تا ابد در پیش است؟ معذورید که شما را سر و کار با عشق نبوده است. روزی چند صبر کنید تا من بر این یک مشت خاک، دست کاری قدرت بنمایم، تا شما در این آینه، نقش های بوقلمون ببینید.

اول نقش، آن باشد که همه را سجده او باید کرد.

پس، از ابرِ کرم، بارانِ محبت بر خاکِ آدم بارید و خاک را گل کرد و به یدِ قدرت در گل از گل، دل کرد، عشق، نتیجه محبت حق است.

قلمرو زبانی: الطاف: جمعِ لطف، مهربانی ها/ * الوهیت: خدایی، خداوندی/ حکمت: علم، دانش، دانایی/ * ربوبیت: الوهیت و خدایی، پروردگاری/ ازل: زمان بی ابتداء، بی آغاز/ ابد: زمان بی انتها، بی پایان/ روزی چند: چند روز اندک/ دست کاری قدرت بنمایم: قدرت نمایی کنم/ آینه: جسم انسان/ بوقلمون: رنگارنگ/ سرّ: قلب/ شما چه دانید ... در پیش است؟: استفهام (پرسش انکاری)/ شما را سر و کار: سر و کار شما.

قلمرو ادبی: إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: تضمین آیه قرآن/ استعاره : / اضافه تشبیهی:

آرایه تکرار و جناس ناقص اختلافی و سجع متوازی: / کنایه :

مجاز :

استعاره : سجده او باید کرد: تلمیح به آیاتی که دربارهٔ سجده بر انسان آمده اند / مراعات نظیر: / مجاز: / مجاز:

عشق نتیجهٔ محبت حق است: تلمیح به «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» / تضاد:

قلمرو فکری: لطف الهی و حکمت خداوندی به باطن و قلب فرشتگان می گفت: «من چیزی می دانم که شما نمی دانید.» شما نمی دانید که ما با این یک مشت خاک، از ازل تا ابد چه کارهایی داریم. البته معذور هستید؛ زیرا با عشق سر و کار نداشته اید. چند روزی صبر کنید تا من بر این یک مشت خاک از روی قدرت، تصرف و دست کاری کنم، تا شما جلوه های گوناگونی در آفرینش این جسم انسان ببینید. اولین جلوه آن است که همه باید به او سجده کنید. پس خداوند از ابر کرم و بخشش خود، باران عشق و محبت بر خاک آدم بارید و خاک را تبدیل به گل کرد و با قدرت دست خویش، در آن گل، دلی از گل آفرید. عشق نتیجهٔ محبت و لطف خداوند است.

از شب‌نم عشق، خاک آدم گل شد صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

قلمرو زبانی: شب‌نم: ژاله، قطه ای شبیه به دانهٔ باران که شب روی برگ گل و گیاه می نشیند/ فتنه: آشوب، شورش، غوغا/ بیت: دو جمله.

قلمرو ادبی: اضافهٔ تشبیهی : / نماد و اغراق: / مراعات نظیر /

واج آرایی : مصراع اول: تلمیح به «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّن طِينٍ».

قلمرو فکری: در آغاز آفرینش، سرشت انسان با عشق آمیخته شد و این همه آشوب و شور عاشقانه از آن عشق ازلی پدید آمد.

سر نشتر عشق بر رگ روح زدند یک قطره فرو چکید و نامش دل شد

قلمرو زبانی: نشتر: بیشتر، وسیلهٔ فلزی نوک تیز/ سرنشتر: نوک خنجر یا هر وسیلهٔ تیز/ بیت: سه جمله.

قلمرو ادبی: اضافهٔ تشبیهی : / اضافهٔ استعاری و تشخیص:

/ تشبیه: / تناسب:

قلمرو فکری: عشق را همچون بیشتری بر رگ روح آدمی زدند و آن را شکافتند؛ در نتیجه، یک قطره خون از آن فروچکید و آن قطره خون را «دل» نامیدند. (به عبارت دیگر، دل، نتیجهٔ آمیزش و پیوند عشق با روح است.)

جمله، در آن حالت، متعجب وار می نگرستند که حضرت جَلَّتْ به خداوندی خویش، در آداب و گِل آدم، چهل شباروز تصرف می کرد و در هر ذره از آن گِل، دلی تعبیه می کرد و آن را به نظر عنایت، پرورش می داد و حکمت با ملایکه می گفت: «شما در گِل منگرید، در دل نگرید.»

قلمرو زبانی: جمله: همه/ متعجب وار: با حالت شگفتی و تعجب/ * جَلَّتْ: بزرگ است/ خداوندی خویش: شخصاً، بدون واسطه، شباروز: شبانه روز/ تصرف می کرد: قدرت نمایی می کرد/ * تعبیه کردن: قرار دادن، جاسازی کردن/ * عنایت: توجه، لطف، احسان.

قلمرو ادبی: مجاز: / جناس ناقص اختلافی: / منگرید و نگرید: /
در آب و گِل آدم، چهل شباروز تصرف می کرد: تلمیح به «خَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بَيْدَى أَرْبَعِينَ صَبَاحاً».

قلمرو فکری: همه موجودات عالم بالا در آن حالت با شگفتی می نگرستند و خداوند بزرگ با قدرت خویش، در آب و گِل آدم چهل شبانه روز قدرت نمایی کرد. در هر ذره ای از وجود انسان دلی قرار می داد و آن دل را با لطف و محبت پرورش می داد و به فرشته ها می گفت: شما به وجود جسمانی آدم که از گِل آفریده شده، نگاه نکنید؛ بلکه به دلی که در این گِل قرار دارد، نگاه کنید.

گر من نظری به سنگ بر، بگمارم / از سنگ، دلی سوخته بیرون آرم

قلمرو زبانی: به سنگ بر: دو حرف اضافه برای یک متمم (ویژگی سبکی)/ نظر بگمارم: نگاه کنم/ سوخته: عاشق/ تعداد جمله: / نقش دل:

قلمرو ادبی: نماد: / مجاز: / کنایه: /
آرایه تکرار:

قلمرو فکری: اگر من به سنگ توجه کنم، از آن، انسانی عاشق می سازم.
اینجا، عشق معکوس گردد؛ اگر معشوق خواهد که از او بگیرد، او به هزار دست در دامنش آویزد.
آن چه بود که اول می گریختی و این چیست که امروز در می آویزی؟
- آن روز گِل بودم، می گریختم، امروز همه دل شدم در می آویزم.

قلمرو زبانی: معکوس: برعکس، وارونه/ همه دل شدم: سراپا عاشق شدم/ درآویختن: متوسل شدن/ معشوق: منظور خداوند/ او: منظور انسان.

قلمرو ادبی: نماد و اغراق / سجع متوازی:

/ کنایه: / تضاد:

قلمرو فکری: اینجا رابطه عشق برعکس می شود. اگر معشوق بخواهد که از او بگریزد، عاشق با همه وجود به او متوسل می شود و او را به دست می آورد. ای خاک! آن چه بود که ابتدا فرار می کردی و این چیست که امروز متوسل می شوی؟

- آن زمان که می گریختم فقط جسم بودم؛ اما امروز که همه وجودم تحت الشعاع نورانیت دل است، عاشقانه به حق روی آورده ام.

همچنین، هر لحظه از خزاین غیب، گوهری، در نهاد او تعبیه می کردند، تا هر چه از نفایس خزاین غیب بود، جمله در آب و گل آدم، دفین کردند. چون نوبت به دل رسید، گل دل را از بهشت بیاوردند و به آب حیات ابدی سرشتند و به آفتاب نظر پروردند.

چون کار دل به این کمال رسید، گوهری بود در خزانه غیب که آن را از نظر خازنان پنهان داشته بود. فرمود که آن را هیچ خزانه ای لایق نیست، الا حضرت ما، یا دل آدم.

قلمرو زبانی: * خزاین: جمع خزانه، گنجینه ها/ نهاد: وجود/ * تعبیه کردن: قرار دادن، جاسازی کردن/ * نفایس: جمع نفیسه، چیزهای نفیس و گران بها/ دفین: مدفون، پنهان شده زیر خاک/ سرشتن: مخلوط کردن، خمیر کردن/ خازن: خزانه دار، نگهبان/ * حضرت: آستانه، پیشگاه، درگاه.

قلمرو ادبی: استعاره: / اضافه تشبیهی: / مجاز:

/ آرایه تکرار: / جناس ناقص اختلافی: / تناسب: /
تلمیح:

قلمرو فکری: همچنین، هر لحظه از گنجینه های پنهان خداوند، استعدادی در ذات انسان قرار می دادند تا اینکه هر چه استعداد و توانایی است در ذات و جسم انسان قرار دادند. چون نوبت به ساخت دل رسید، برای ساخت دل از بهشت گل آوردند و با زندگی جاوید آن را ساختند و با لطف و توجه، آن را پرورش دادند. وقتی کار دل به کمال رسید، گوهری در خزانه غیب وجود داشت که خداوند آن را از فرشتگان پنهان داشته و خزانه داری آن را خود به عهده گرفته بود. فرمود که هیچ خزانه ای جز درگاه ما یا دل آدم، شایسته آن گوهر (عشق) نیست.

آن چه بود؟ گوهر محبت بود که در صدف امانت معرفت تعبیه کرده بودند، و بر ملک و ملکوت عرضه داشته، هیچ کس استحقاق خزانگی و خزانه داری آن گوهر نیافته، خزانگی آن را دل آدم لایق بود و به خزانه داری آن، جان آدم شایسته بود.

قلمرو زبانی: ملک: عالم ماده/ * ملکوت: عالم غیب، جهان بالا/ * استحقاق: سزاواری، شایستگی/ خزانگی: خزانه بودن/ خزانه داری: شغل خزانه دار.

قلمرو ادبی: گوهر استعاره :

اضافه تشبیهی:

تضاد و اشتقاق و مجاز:

/ تشخیص و استعاره:

/

آرایه تکرار و اشتقاق :

/ مراعات نظیر:

/ کل عبارت تلمیح دارد به آیه «إِنَّا

عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

قلمرو فکری: آن گوهر چه بود؟ گوهر عشق و محبت بود که آن را در صدف امانت معرفت قرار داده و بر ملک و ملکوت (ظاهر و باطن جهان) عرضه کرده بودند؛ اما هیچکس شایستگی خزانه داری آن گوهر را نیافت. دلِ آدم شایسته نگهبانی آن بود و برای خزانه داری آن، جان آدم شایسته بود

ملایکه مقرب، هیچ کس آدم را نمی شناختند. یک به یک بر آدم می گذشتند و می گفتند: «آیا این چه نقش عجیبی است که می نگارند؟» آدم به زیر لب آهسته می گفت: «اگر شما مرا نمی شناسید، من شما را می شناسم، باشید تا من سر از این خواب خوش بردارم، اسامی شما را یک به یک برشمارم.»

قلمرو زبانی: * مقرب: آن که نزدیک به کسی شده و در نزد او منزلت پیدا کرده است/ یک به یک: یکی پس از دیگری، به ترتیب/ برشمارم: نام ببرم

قلمرو ادبی: استعاره :

/ مراعات نظیر:

/ کنایه :

/ کنایه : / اسامی شما را یک به یک برشمارم: تلمیح به آیه «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا».

قلمرو فکری: فرشتگان نزدیک در گاه خداوند، هیچ یک آدم را نمی شناختند. یکی یکی به جسم آدم نگاه می کردند و می گفتند: این چه موجود عجیبی است که خداوند آفریده است؟ آدم آهسته با خود می گفت: اگر شما مرا نمی شناسید، من همه شما را می شناسم؛ صبر کنید تا نامتان را یکی یکی بگویم.

هر چند که ملایکه در او نظر می کردند، نمی دانستند که این چه مجموعه ای است تا ابلیس پُر تلبیس یک باری گرد او طواف می کرد. پون ابلیس، گرد قالب آدم بر آمد، هر چیز را که بدید، دانست که چیست، اما چون به دل رسید، دل را بر مثال کوشکی یافت. هر چند که کوشید که راهی یابد تا به درون دل رود، هیچ راه نیافت.

قلمرو زبانی: * تلبیس: حقیقت را پنهان کردن، حيله و مکر به کار بردن، نیرنگ سازی/ طواف: دور چیزی گشتن/ قالب: جسم/ کوشک: کاخ، قصر

قلمرو ادبی: تشبیه :

/ آرایه تکرار:

/ واج آرایه :

قلمرو فکری: هر چه فرشتگان در انسان نگاه می کردند، نمی دانستند که این چه مجموعه ای است؛ تا اینکه شیطان نیرنگ باز، یک باز به دُور آدم می گردید، پس وقتی گرد همه جسم آدم گشت، هر چیزی را که دید، دانست چیست؛ اما وقتی به دل رسید، دل را مانند قصری یافت. شیطان هر چه تلاش کرد که وارد این قصر شود، هیچ راهی پیدا نکرد.

ابلیس با خود گفت: «هر چه دیدم، سهل بود، کار مشکل اینجاست. اگر ما را آفتی رسد از این شخص، از این موضع تواند بود و اگر حق تعالی را با این قالب، سر و کاری خواهد بود، در این موضع تواند بود.» با صد هزار اندیشه، نومید از در دل بازگشت. ابلیس را چون در دل آدم بار ندادند، مردود همه جهان گشت.

قلمرو زبانی: سهل: آسان / آفت: آسیب، زبان / موضع: محل، جای، جایگاه / قالب: جسم / بار: اجازه ورود / اندیشه: ترس / مردود: رانده شده، رجیم

قلمرو ادبی: کنایه : / نماد و اغراق / اضافه استعاری :

/ مجاز:

قلمرو فکری: شیطان با خود گفت: هر چه دیدم ساده بود، کار مشکل اینجاست. اگر زمانی به ما از این شخص آسیبی برسد، از این جایگاه (دل) خواهد بود و اگر خداوند متعال با این جسم سر و کاری داشته باشد، در همین جایگاه خواهد بود. شیطان با ترس فراوان و ناامید از در منزل دل بازگشت؛ چون به شیطان اجازه ورود به دل آدم را ندادند، نزد همه جهانیان مردود، رانده شده و رجیم شد.

کارگاه متن پژوهی درس هفتم

قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

☐ تا در تحصیل فضل و ادب، رغبتی صادق نباشد، این منزلت نتوان یافت. ✓ ←

☐ ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست در حضرت کریم، تمنا چه حاجت است؟ ✓ ←

☐ نانم افزود و آبرویم کاست بینوایی به از مذلت خواست

۲- با دقت و توجه به جدول زیر، شکل ها و جایگاه همزه را در زبان فارسی بهتر بشناسیم:

شکل همزه	ا	ء	آ	أ	ؤ	ئ
----------	---	---	---	---	---	---

مثال	ابر اراده اجرت	جزء شیء	آسان الآن مار بوا	رأفت مبدأ	رؤیا مؤلف لؤلؤ	هیئت متلألئ
------	----------------------	------------	-------------------------	--------------	----------------------	----------------

(* رأفت: مهربانی، شفقت / * هیئت: شکل، ظاهر، دسته ای از مردم / * متلألئ: درخشان، تابان)

□ اکنون برای کاربرد هر یک از شکل های مختلف همزه، سه واژه مناسب بیابید و بنویسید.

۳- در بند پایانی درس، جمله های مرکب و پیوندهای وابسته ساز را مشخص کنید.

✓ ابلیس با خود گفت: «هر چه دیدم، سهل بود، کار مشکل اینجاست. اگر ما را آفتی رسد از این شخص، از این موضع تواند بود و اگر حق تعالی را با این قالب، سر و کاری خواهد بود، در این موضع تواند بود.» با صد هزار اندیشه، نومید از در دل بازگشت. ابلیس را چون در دل آدم بار ندادند، مردود همه جهان گشت.

قلمرو ادبی:

۱- عبارت زیر را از دید آرایه های ادبی، بررسی کنید.

پس، از ابر کرم، باران محبت بر خاک آدم بارید و خاک را گل کرد و به ید قدرت در گل از گل، دل کرد.

۲- در بیت زیر، «استعاره» را مشخص کنید و آن را بررسی نمایید.

سر نشترِ عشق بر رگ روح زدند / یک قطره فروچکید و نامش دل شد ✓ ←

۳- برای هر مفهوم زیر، از متن درس، معادل کتابی بیابید و بنویسید.

نپذیرفتن

متوسل شدن

شتاب داشتن

قلمرو فکری:

۱- در عبارت های زیر، مقصود از قسمت های مشخص شده چیست؟

الف) شما در این آینه، نقش های بوقلمون بینید.

ب) هر لحظه، از خزاین غیب، گوهری، در نهاد او تعبیه می کردند.

پ) از حکمتِ ربوبیت به سرّ ملایکه فرو می گفت.

۲- هر بیت، با کدام قسمت از متن درس تناسب مفهومی دارد؟

□ نازِ تو و نیازِ تو شد، همه دلپذیر من تا ز تو دلپذیر شد، هستی ناگزیر من

□ نیست جانِش محرم اسرار عشق هر که را در جان، غم جانانه نیست

□ تو ز قرآن، ای پسر، ظاهر مبین دیو، آدم را نبیند غیر طین

۳- دربارهٔ ارتباط معنایی آیات شریفهٔ زیر و متن درس توضیح دهید.

الف) وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (همهٔ نام ها را به آدم آموخت).

ب) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.

(ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم؛ پس، از پذیرفتن و حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک بودند و انسان، آن را بر دوش کشید. به درستی که او بسیار ستمگر و نادان بود.)

✓

شعرخوانی: آفتاب حُسن

۱. بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

قلمرو زبانی: نمودن: نشان دادن/ رخ: چهره، رخسار، صورت، عذار/ که: زیرا/ تعداد جمله :

/ نقش رخ و لب: / نقش آرزو: / نقش «م» در گلستانم و فراوانم:

قلمرو ادبی: کنایه / مراعات نظیر (تناسب): / تشبیه:

/ گلستان:

قلمرو فکری: چهره ات را نشان بده؛ زیرا آرزوی دیدن باغ و گلستان را دارم. سخن بگو؛ زیرا آرزوی شنیدن سخنان شیرین را دارم.

۲. ای آفتاب حُسن، برون آدمی ز ابر کان چهره مُشعشع تابانم آرزوست

قلمرو زبانی: حُسن: خوبی، زیبایی / دم: وقت، زمان، لحظه / * مشعشع: درخشان، تابان / تعداد جمله:

نقش «دَم» در تابانم: / نقش آرزو:

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: / استعاره و اضافه تشبیهی: /

کنایه:

قلمرو فکری: ای معشوق (شمس تبریزی)، لحظه ای از پشت ابر بیرون بیا که آرزوی دیدن چهره تابان تو را دارم.

۳. گفתי ز ناز «بیش مرنجان مرا، برو» آن گفتنت که «بیش مرنجانم» آرزوست

قلمرو زبانی: ناز: عشوه، کرشمه، لطف / ز ناز: از روی ناز / تعداد جمله:

/ «ت» در گفتنت:

«دَم» در مرنجانم:

قلمرو ادبی: اشتقاق: / واج آرای: / آرایه تکرار:

قلمرو فکری: تو با ناز و عشوه گفتی: «بیشتر از این مرا رنج نده و برو.» من آرزو دارم باز هم این سخن را از دهانت بشنوم.

۴. زین هم‌رهانِ سست عناصرِ دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

قلمرو زبانی: هم‌ره: هم‌روش / * سست عناصر: بی‌اراده، بی‌غیرت / دستان: لقب زال، پدر رستم / تعداد جمله:

:

قلمرو ادبی: کنایه: / استعاره / واج آرای: /

تلمیح:

قلمرو فکری: از این یاران ضعیف و ناتوان، غمگین و ناراحت هستم. آرزوی دیدن بزرگانی چون حضرت علی (ع) و پهلوان رستم را دارم.

۵. دی شیخ با چراغ همی گشت گردِ شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

قلمرو زبانی: دی: دیشب، شب گذشته، روز قبل / شیخ: پیر، مرشد، علم دین / دد: جانور درنده / ملول: غمگین /
تعداد جمله : / نقش ملول و آرزو: / «م» در ملولم:

«م» در انسانم:

قلمرو ادبی: تلمیح: استعاره : آرایه تناسب: تضاد: /
جناس:

قلمرو فکری: شیخ ما در اطراف شهر می گشت و می گفت: از انسان های دیو صفت و وحشی، آزرده ام و ملاقات با انسان کامل را آرزومندم.

۶. گفتند یافت می نشود، جسته ایم ما گفت: «آن که یافت می نشود آنم آرزوست»

قلمرو زبانی: یافت می نشود: پیدا نمی شود / جستن: جستجو کردن، طلب کردن / تعداد جمله: /
نقش آرزو: / «م» در آنم:

قلمرو ادبی: تناقض (پارادوکس): / آرایه تکرار:

قلمرو فکری: گفتند: ما جستجو کرده ایم؛ اما پیدا نکردیم. گفت: من آن کسی را می طلبم که یافته نمی شود.

۷. پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست آن اشکار صنعت پنهانم آرزوست

قلمرو زبانی: دیده: چشم / آشکار صنعت: آفریننده ای که آفرینش او آشکار است / تعداد جمله: /
نقش پنهان به ترتیب:

قلمرو ادبی: آرایه تکرار : / تضاد: / واج آرایه / ایهام:

قلمرو فکری: در حالی که همه چشم ها و بینش ها از خداست، اما از همه پنهان است. من کسی را آرزو دارم که هنرش آشکار و خودش پنهان است.

درک و دریافت

۱- سه بیت نخستین این شعر را با توجه به گونه «ادب غنایی» بررسی کنید.

۲- درباره دنیای آرمانی شاعر توضیح دهید.

لغات مهم املائی درس ۷ و شعر خوانی آفتاب حسن :

مشعشع - ملول - ملقّب - وسایط - تعبیه - جبرئیل - ذوالجلالی - طوع - رغبت - قرب - ازل -
حضرت جلّت - عرضه داشت - پرتلبیس - طواف -

تکلیف درسی فارسی یازدهم (درس ۵ و ۶ و ۷)

۱- با توجّه به بیت زیر که از بوستان سعدی انتخاب شده است، به پرسش پاسخ دهید:

«گدا را چو حاصل شود نان شام چنان خوش بخسبد که سلطان شام»

❖ واژه «شام» را در هر دو مصراع از نظر معنایی بررسی کنید و بنویسید که چه آرایه ای را پدید آورده اند؟

۲- با توجّه به دو بیت زیر که از بوستان سعدی انتخاب شده است، به پرسش ها پاسخ دهید:

«چه نغز آمد این نکته در سِندباد که عشق آتش است - ای پسر - پند، باد»

«چو بی شک نبشته است بر سر هلاک به دست دلآرام خوشتر هلاک»

❖ الف) در بیت اول، «وابسته های پیشین اسم» را مشخص کنید و نوع هر یک را بنویسید.

❖ ب) در بیت دوم، «شکل و جایگاه همزه» را بررسی کنید و در صورت غلط بودن واژه، آن را اصلاح کنید.

۳- بیت زیر را که از شاهنامه فردوسی انتخاب شده است، بخوانید و سپس آن را مطابق زبان فارسی معیار مرتّب کنید:

«شد آن نامور پُر هنر شهریار به گیتی سخن ماند زو یادگار»

سوالات تستی درس اول تا پنج

۱- معنی چند واژه در مقابل آن غلط آمده است؟

«جهد: تلاش / خویشان: اقوام / چاره گری: مصلحت اندیش / غایت: بی نهایت / گزاف کاری: بیهوده کاری / موسم: هنگام»

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۲- در بیت «چون رایت عشق آن جهانگیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر» کلمات مشخص شده به ترتیب چه معانی دارند؟

(۱) الم - مجنون (۲) بیرق - پادشاه (۳) علم - فاتح (۴) بیرق - مجنون

۳- معنی چند واژه در مقابل آن صحیح نیست؟

«موضع: محل / نشتر: چاقوی نوک تیز / جلّت: بزرگواری / قبضه: یک پیاله از هر چیز / هیئت: باطن / مشعشع: درخشان»

(۱) چهار (۲) سه (۳) دو (۴) یک

۴- معنی درست واژه های «طین - تعبیه کردن - طوع - قبضه - خازن» به ترتیب در کدام گزینه ذکر شده است؟

(۱) خمیر خشک - جا سازی کردن - گردن بند - گریبان - فرشته

(۲) خمیر خشک - ساختن - گردن بند - دستۀ خنجر - فرشته

(۳) گل خشک - آرایش - توانایی - مقدار کمی از چیزی - ناامید

(۴) گل خشک - قرار دادن - فرمان بری - یک مشت از هر چیز - نگهبان خزانه

۵. در متن «چون پلنگ این فصول تمام بشنود، به نزدیک مادر شیر رفت و از وی عهدی خاست که آنچه گوید مسطور ماند و پس از وثیقت و تأکید، آنچه از ایشان شنوده بود، باز گفت و مواعظ کلیله و اغرار دمنه را مستوفی تقریر کرد. مادر بر خاطر می خواند که این کار بی یقین صادق و برهان واضح کرده است و اگر آنچه به ملک رسانیدی، تفکّری رفتی و بر خشم مالک و غادر توانستی بود، حقیقت حال خویش بازشناختی.» چند غلط املائی وجود دارد؟

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۶. در متن «و شاید پادشاه تغییر خویش بی یقینی صادق با اهل سقط روا دارد و سوابق مطابعت خدمتکاران نیکو پیش چشم گیرد و مساعی ایشان بر صحیفۀ دل بنگارد و آن را ضایع نگرداند و اهل جانب ایشان جایز نشمرد و هر گناه که از عمد منزّه باشد، ذات اخلاص را مجروح نگرداند و در عقوبت آن، مبالغت نشاید و سخن بی هنران ناآزموده در بد گفتِ هنرمندان کافی نشنود.» چند غلط املائی وجود دارد؟

(۱) یک

(۲) دو

(۳) سه

(۴) چهار

۷. آرایه «تشبیه» در کدام بیت بیشتر است؟

- (۱) صد خار بلا، از دل دیوانه ما خاست
- (۲) ای سیل اشک، خاک وجودم به باد ده
- (۳) سروی است قامت تو، از ناز سر کشیده
- (۴) مرغ دل تا دام زلف و دانه خال تو دید
- هر روز که بی ساقی گلچهره نشستیم
- تا بر دل کسی ننشیند غبار من
- ماهی است عارض تو، از نور آفریده
- طایر اندیشه ام افتاد در دام هوس

۸. همه آرایه های کدام گزینه، در بیت زیر وجود دارد؟

«ای عشق پیش هر کسی نام و لقب داری بسی / من دوش نام دیگرتر کردم که درد بی دوا»

- (۱) اسلوب معادله، جناس، تشخیص
- (۲) حسن تعلیل، تضاد، تشبیه
- (۳) استعاره، واج آرایی، مراعات نظیر
- (۴) تناقض، مجاز، واج آرایی

۹. شیوه بیان در هر دو مصراع کئام بیت، «بلاغی» است؟

- (۱) به غیر از آن که بشد دین و دانش از دستم
- (۲) اگر چه خرمن عمرم غم تو داد به باد
- (۳) چگونه سر ز خجالت برآوردم بر دوست
- (۴) بسوخت حافظ و آن یار دل نواز نگفت
- بیا بگو که ز عشقت چه طرف برستم
- به خاک پای عزیزت که عهد نشکستم
- که خدمتی به سزا برنیامد از دستم
- که مرهمی بفرستم که خاطرش خستم

۱۰. کدام بیت، فاقد جمله وابسته است؟

- (۱) لطف و عطا و احسان پیوسته از تو آید
- (۲) از تنگی دهانت یک ذره گفته باشد
- (۳) جای دل است کویت ز آنجا مران به جورش
- (۴) تا شاهد جمالت مستور باشد از من
- جرم و خطا و عصیان از ما بود همیشه
- هر ذره کو به وصفت گویا بود همیشه
- بگذار تا دل من بر جا بود همیشه
- اشکم میان مردم رسوا بود همیشه

۱۱. در کدام بیت، نقش دستوری ضمیر متصل (پیوسته)، متفاوت است؟

- (۱) ما را به آب دیده شب و روز ماجراست
- زان رهگذر که بر سر کویش چرا رود

(۲) طرب سرای محبت کنون شود معمور که طاق ابروی یار منش مهندس شد

(۳) نسیم زلف تو چون بگذرد به تربت حافظ ز خاک کالبدش صدهزار لاله برآید

(۴) من این دلق مرقع را بخواهم سوختن روزی که پیر می فروشانش به جامی بر نمی گیرد

۱۲. مفهوم بیت «دانست که دل اسیر دارد / دردی نه دواپذیر دارد» با مفهوم کدام گزینه متناسب است؟

(۱) زخم خونینم اگر به نشود، به باشد خنک آن زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست

(۲) عشق است که درد من و درمان من است دین من و پیر من و ایمان من است

(۳) درد بر من ریز و درمانم مکن زان که درد تو ز درمان خوش تر است

(۴) ندهید از پی بهبودی من رنج طبیب درد عشق است به جز مرگ ورا درمان نیست

۱۳. کدام گزینه مفهومی متفاوت دارد؟

(۱) عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را

(۲) عشق تو چون درآمد، اندیشه مُرد پیشش عشق تو صبح صادق، اندیشه صبح کاذب

(۳) با عقل چه جوشیم که جز وهم ندارد از عشق چه لافیم که بیش از هوسی نیست

(۴) عقل رنگ آمیز، کی گردد حریف درد عشق خامه (= قلم) تصویر کی خواهد کشیدن ناله را؟

۱۴. مفهوم بیت «از شبنم عشق، خاک آدم گل شد / صد فتنه و شور در جهان حاصل شد» با کدام گزینه مطابقت دارد؟

(۱) شوره زار خاک را یک سر گلستان کرد عشق حنظل (میوه ای تلخ) افلاک را چون نار خندان کرد عشق

(۲) دل فـارغ ز درد عشق، دل نیست تن بی درد دل جز آب و گل نیست

(۳) قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق چو شبنمی است که بر بحر می کشد رقمی

(۴) ای مهر تو کرده خانه در جان و دلم پرشته غم عشق تو در آب و گلم

۱۵. مفهوم کدام گزینه از سایر ابیات دور است؟

(۱) جلوه ای کرد رُخت، دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

(۲) هیچ مُلک آب و هوایش سازگار عشق نیست در بهشت از صورت مجنون بینی لاغر است

(۳) فرشته، عشق نداند که چیست ای ساقی بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز
(۴) از داغ عشق جن و ملک را نصیب نیست این مه ز مشرق دل انسان برآمده

۱۶. کدام گزینه با بیت «زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت / شیر خدا و رستم دست‌انم آرزوست» تناسب دارد؟

(۱) من ضعیف چه مـــــرد غمت که بازوی عشق به پنجه تاب دهد دست رستم دستان
(۲) ز چار طاق عناصر شکست می بـــــارد میان چار مخالف به اختیار مخصب
(۳) خامان ره نرفته، چه دانند ذوق عشق؟ دریادلای بجوی، دلیری، سرآمدی
(۴) ملول از هم‌رهان بودن طریق کاردانی نیست بکش دشواری منزل به یاد عهد آسانی

درس هشتم: در کوی عاشقان

محمد، ملقب به جلال الدین، مشهور به «مولانا» یا «مولوی»، اوایل قرن هفتم، در شهر بلخ به دنیا آمد. علت شهرت او به «رومی» یا «مولانای روم»، اقامت طولانی وی در شهر قونیه است، اما جلال الدین همواره خود را از مردم خراسان شمرده و همشهریانش را دوست می داشته و از یاد آنان دلش آرام نبوده است.

پدر جلال الدین محمد بن حسین خطیبی، معروف به «بهاءالدین والد» از دانشمندان روزگار خود بود. به سبب هراس از بی رحمی ها و کشتار لشکر مغول و رنجش از خوارزم شاه، ناچار از بلخ مهاجرت کرد. جلال الدین در این ایام، پنج شش ساله بود که خاندانش، شهر بلخ و خویشان را بدرود گفت و به قصد حج، رهسپار گردید. چون به نیشابور رسید، با شیخ فریدالدین عطار، ملاقات کرد. شیخ عطار، کتاب «اسرار نامه» را به جلال الدین خردسال هدیه داد و به پدرش بهاءالدین گفت: «زود باشد که این پسر تو، آتش در سوختگان عالم زند.»

قلمرو زبانی: ملقب: لقب یافته، مشهور شده / قونیه: یکی از شهرهای ترکیه / زود باشد: به زودی، خیلی زود / سوختگان: عارفان و عاشقان.

قلمرو ادبی: دلش آرام نبوده: کنایه از بی قرار و نگران بودن / دل: مجاز از وجود / بدرد گفت: کنایه از ترک کرد / آتش: استعاره از عشق / آتش زدن: کنایه از ایجاد شور و هیجان / سوختگان: استعاره از عاشقان و عارفان / رهسپار شدن: کنایه از رفتن / آتش و سوختگان: مراعات نظیر.

هنگامی که بهاء ولد، مناسک حج را به پایان برد، در بازگشت، به طرف شام روانه گردید و مدتی در آن نواحی به سر برد. آوازۀ تقوا و فضل و تأثیر بهاء ولد همه جا را فراگرفت و پادشاه سلجوقی روم، علاءالدین کیقباد، از مقامات او آگاهی یافت، طالب دیدار وی گردید. بهاء ولد به خواهش او به قونیه روانه شد و بدان شهریار پیوست.

بهاء ولد از آنجا که دیار روم از تاخت و تاز سپاه مغول بر کنار بود و پادشاهی دانا و صاحب بصیرت و عالم پرور و محیطی آرام و آزاد داشت، بدان نواحی هجرت گزید. مردم آن سرزمین، علاقه فراوانی به او یافتند و سلطان نیز، بی اندازه، او را گرمی می داشت.

قلمرو زبانی: * مناسک: جمع منسک، اعمال عبادی، آیین های دینی / مقامات: مرتبه ها، منزلت ها، درجه ها / طالب: خواهان / صاحب بصیرت: دانا، آگاه

قلمرو ادبی: مناسک: مجاز از آداب و مراسم حج / به سر بردن: کنایه از گذراندن / تاخت و تاز: کنایه از حمله کردن / آرام و آزاد: تناسب.

جلال الدین، در هجده سالگی به فرمان پدر با «گوهر خاتون» سمرقندی ازدواج کرد. پس از درگذشت بهاء الدین، جلال الدین محمد به اصرار مریدان و شاگردان پدر، مجالس درس و وعظ را به عهده گرفت؛ جلال الدین در آن هنگام، بیست و چهار سال داشت.

پس از این، جلال الدین مدتی در شهر حلب به تحصیل علوم پرداخت و سپس عازم دمشق شد و بیش از چهار سال در آن ناحیه، دانش می اندوخت و معرفت می آموخت.

قلمرو زبانی: مریدان: دوستداران، پیروان / * وعظ: اندرز، پنددان / * مریدان و شاگردان: رابطه ترادف.

قلمرو ادبی: عازم شدن: کنایه از رفتن و سفر کردن / می اندوخت و می آموخت: سجع متوازی.

جلال الدین، پس از چندی اقامت در شهرهای حلب و شام که مدت مجموع آن، هفت سال بیش نبود، به قونیه باز آمد و همه روزه، به شیوۀ پدر، در مدرسه، به درس علوم دینی و ارشاد می پرداخت و طالبان علوم شریعت در محضر او حاضر می شدند. در این ایام که جلال الدین، روزها به شغل تدریس می گذرانید و شاگردان و پیروان بسیاری از حضورش بهره می بردند و مردم روزگار بر تقوا و زهد او متفق بودند. ناگهان آفتاب عشق و شمس حقیقت، در برابرش نمایان شد؛ او شمس الدین

تبریزی بود. شمس از مردم تبریز بود و خاندان وی هم اهل تبریز بودند. او برای کسب علوم و معارف، بسیار مسافرت کرد و از مشایخ فراوانی بهره برد. به دلیل سیر و سفر و البته جست و جو و پرواز در عالم معنا، او را «شمس پرنده» می گفتند.

قلمرو زبانی: * شریعت: شرع، آیین، راه دین، مقابلِ طریقت / * محضر: محلّ حضور، مجازاً مجلس درس یا مجلسی که در آن، سخنان قابل استفاده گفته می شود / * مشایخ: بزرگان.

قلمرو ادبی: آفتاب عشق - شمس حقیقت: اضافه تشبیهی و استعاره از شمس تبریزی / محضر و حاضر: اشتقاق / شمس: ایهام: ۱. خورشید ۲. شمس تبریزی

شمس الدّین، بیست و ششم جمادی الآخر سال ۶۴۲ هجری قمری به قونیه وارد شد. شمس، عارفی کامل و مرد حق بود و مولانا جلال الدّین که همواره در طلب مردان خدا بود، چون شمس را دید، نشان هایی از لطف الهی را در او یافت و دانست که او همان پیر و مرشدی است که سال ها در جست و جویش بود؛ از این رو، به شمس روی آورد و با او به صحبت و خلوت نشست و در خانه بر آشنا و بیگانه بست و تدریس و وعظ را رها کرد. مولانا جلال الدّین با همه علم و استادی خویش، در این ایام که حدوداً سی و هشت ساله بود، خدمت شمس زانو زد و نوآموز گشت؛ این خلوت عارفانه، حدود چهل روز طول کشید.

قلمرو زبانی: * مرشد: آن که مراحل سیر و سلوک را پشت سر گذاشته و سالکان را راهنمایی و هدایت می کند؛ مُراد، پیر، مقابلِ مرید و سالک.

قلمرو ادبی: روی آوردن: کنایه از توجه کردن / در خانه بر آشنا و بیگانه بستن: کنایه از قطع رابطه / زانو زدن: کنایه از با ادب نشستن و شاگردی کردن / آشنا و بیگانه: تضاد و تناسب و مجاز از همه مردم.

مولانا آن چنان در معارف شمس، غرق شد که مریدان خود را از یاد برد. اهل قونیه و علما و زاهدان هم، مانند شاگردانش از تغییر رفتار مولانا خشمگین شدند و به سرزنش او پرداختند. دشمنی آنان نسبت به شمس، هر روز فزون تر می گشت. مولانا جلال الدّین در این میان، با بی توجهی به ملامت و هیاهوی مردم، خود را با سرودن غزل های گرم و پُر سوز و گداز عاشقانه، سرگرم می کرد.

قلمرو زبانی: مریدان: طرفداران، دوستداران / / ملامت: سرزنش /

قلمرو ادبی: غرق شدن در کاری یا چیزی: کنایه از توجه بسیار / غزل های گرم: حس آمیزی / سرگرم کردن: کنایه از مشغول کردن.

در پی فزونی گرفتن خشم و غضب مردم، شمس، ناگزیز قونیه را ترک کرد. مولانا در طلب شمس به تکاپو افتاد و سرانجام خبر یافت که او به دمشق رفته است. مولانا چندین نامه و پیغام فرستاد و غزل سرود و به خدمت شمس روانه کرد.

یاران مولانا هم که پژمردگی و دل تنگی او را در غیبت شمس دیده بودند، از کردار خود پشیمان شدند و روی به مولانا آوردند. مولانا عذرشان را پذیرفت و فرزند خود، «سلطان ولد» را با غزل زیر، به طلب شمس روانه دمشق کرد.

قلمرو زبانی: در پی: به دنبال - پژمردگی و دل تنگی: رابطهٔ مترادف

قلمرو ادبی: پژمردگی و دل تنگی: کنایه از افسردگی و ناراحتی / روی آوردن: کنایه از توجه کردن.

بروید ای حریفان، بکشید یار ما را به من آورید آخر، صنم گریزپا را

قلمرو زبانی: حریفان: دوستان، هم نشینان، یاوران / * صنم: بُت، معشوق زیبا رو (مجازاً) / گریزپا: فراری، گریزان / تعداد جمله :

قلمرو ادبی: استعاره : / جناس ناقص اختلافی.

قلمرو فکری: ای یاران و همراهان، بروید و یاری را که از ما گریزان است (شمس تبریزی) بیاورید.

به ترانه های شیرین، به بهانه های زرّین بکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را

قلمرو زبانی: شیرین: زیبا و خوشگوار / زرّین: طلایی / مه: مخفّف ماه / خوب: زیبا / * خوش لقا: خوش سیما / تعداد جمله:

قلمرو ادبی: حس آمیزی: استعاره : واج آرایی :

قلمرو فکری: بروید یار زیبا و خوش چهرهٔ ما را با سخنان شیرین و ترانه های خوش آهنگ، به خانه بازگردانید.

اگر او به وعده گوید که دگر بیایم همه وعده مکر باشد، بفرید او شما را

قلمرو زبانی: او: معشوق (شمس تبریزی) / تعداد جمله : / نقش مکر:

قلمرو ادبی: واج آرایی : / مراعات نظیر : / آرایهٔ تکرار:

قلمرو فکری: اگر شمس تبریزی به شما وعده بدهد که به زودی خواهد آمد، بدانید که وعده های او حقیقت ندارد و دارد شما را فریب می دهد.

این پیک ها و نامه ها عاقبت در دل شمس تأثیر بخشید. شمس خواهش مولانا را پذیرفت و بار دیگر به قونیه بازگشت. با آمدن شمس، بار دیگر نشست ها و ملاقات مولانا با او پی در پی شد و سبب انقلاب احوال مولانا گردید. دگر بار، مریدان از تعطیل شدن مجالس درس، به خشم آمدند و مولانا را به دیوانه و شمس را جادوگر خواندند.

چون یاران مولانا به آزار شمس برخاستند، شمس ناگزیر دل از قونیه بر کند و عزم کرد که دیگر بدان شهر پُر غوغا باز نیاید و جایی برود که از او خبری نشوند و رفت.

از این به بعد سرانجام و عاقبت کار شمس و اینکه چه بر سر او آمده، به درستی روشن نیست قلمرو ادبی: کنایه از اذیت کردن / دل بر کندن: کنایه از چشم پوشیدن و ترک علاقه کردن.

پس از غیبت شمس، شاگردان به مولانا این گونه خبر دادند که شمس کشته شد ولی دلش بر دستی این خبر گواهی نمی داد. مولانا پس از جست و جوی بسیار، بی قرار و آشفته حال گردید. شب و روز از شدت بی قراری، بی تابی می کرد و شعر می سرود.

پس از جست و جوی بسیار، مولانا باخبر شد که ظاهراً شمس در دمشق است. آزار و انکار مخالفان سبب شد که او نیز در طلب یار همدل و همدم خود، عازم دمشق شود. مولانا در دمشق، پیوسته به افغان و زاری و بی قراری، شمس را از هر کوی و برزن جست و جو می کرد و نمی یافت.

چون مولانا از یافتن شمس، ناامید شد، ناچار با اصرار همراهان به قونیه بازگشت و تربیت و ارشاد مشتاقان معرفت حق را از سر گرفت. در حقیقت از این دوره (سال ۶۴۷ ه.ق) تا هنگام درگذشت (سال ۶۷۲ ه.ق)، مولانا به همت یاران نزدیک خود، شیخ صلاح الدین زرکوب و سپس حسام الدین حسن چلبی، به نشر معارف الهی مشغول بود. بهترین یادگار ایام همدمی مولانا با این یاران، به ویژه با حسام الدین، سرودن کتاب گران بهای مثنوی است که یکی از عالی ترین آثار ادبی ایران و اسلام است. در این باره، این گونه روایت می کنند که حسام الدین از مولانا درخواست نمود کتابی به طرز «الهی نامه» سنایی یا «منطق الطیر» عطار به نظم آرد. مولانا بی درنگ از دستار خود کاغذی که مشتمل بود بر هجده بیت از آغاز مثنوی، بیرون آورد و به دست حسام الدین داد.

قلمرو زبانی: * / افغان: فغان، ناله، زاری / برزن: محله / همت: خواست، اراده / دستار: عمامه / مشتمل: شامل

قلمرو ادبی: دلش بر درستی این خبر گوهی نمی داد: کنایه از اینکه نمی توانست آن را بپذیرد / همدل و همدم: کنایه از یار و رفیق بودن / از سر گرفتن: کنایه از دوباره شروع کردن / افغان و زاری و بی قراری - کوی و برزن: مراعات نظیر.

از این پس، مولانا شب و روز، آرام نمی گرفت و به نظم مثنوی مشغول بود و شب ها حسام الدین در پیشگاه وی می نشست و او مثنوی می سرود و حسام الدین می نوشت و بر مولانا می خواند. برخی شب ها، گفتن و نوشتن تا به صبحگاه می کشید. ظاهراً تا اواخر عمر، مولانا به نظم مثنوی مشغول بود و چَلَبی و دیگران می نوشتند.

مولانا مردی زرد چهره و باریک اندام و لاغر بود و چشمانی سخت جذّاب داشت و از نظر اخلاق و سیرت، ستوده اهل حقیقت و سرآمد هم روزگاران خود بود و خود را به جهان عشق و یک رنگی و صلح طلبی و کمال و خیر مطلق کشانیده، در زندگانی، اهل صلح و سازش بود. همین حالت صلح و یگانگی، با عشق و حقیقت، او را بردباری و تحمل عظیم بخشید؛ طوری که طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی داد و به نرمی و حُسن خُلق، آنان را به راه راست می آورد.

از شاعران و عارفان هم روزگار مولانا، سعدی و فخرالدین عراقی بودند که ظاهراً هر دو نفر با وی دیدار و ملاقات کرده اند. غزل زیر از مولانا، سعدی را شیفته خویش ساخت:

قلمرو زبانی: سخت: بسیار / سیرت: رفتار، کردار / ستوده: ستایش شده / سرآمد: برگزیده / ملاقات و دیدار: رابطه ترادف.

قلمرو ادبی: جهان عشق - جهان یک رنگی - جهان صلح طلبی - جهان کمال - جهان خیر مطلق: اضافه تشبیهی / یک رنگی: کنایه از صمیمت / جواب تلخ: حس آمیزی / به راه راست آوردن: کنایه از راهنمایی و هدایت کردن / شب و روز: تضاد و تناسب و مجاز از شبانه روز / چهره: کنایه از بیمار

هر نفس آوازِ عشق می رسد از چپ و راست ما به فلک می رویم، عزم تماشا که راست؟

قلمرو زبانی: هر نفس: هر لحظه / فلک: آسمان / عزم: قصد، نیت / تماشا: با هم راه رفتن / تعداد جمله :

قلمرو ادبی: مجاز : / اضافه استعاری و تشخیص : / تضاد و تناسب و مجاز:

/ مجاز :

قلمرو فکری: صدای آواز عشق از همه طرف شنیده می شود، ما قصد رفتن به عالم بالا را داریم، چه کسی قصد همراهی و تماشا دارد؟

ما به فلک بوده ایم، یار مَلک بوده ایم باز همان جا رویم، جمله که آن شهر ماست

قلمرو زبانی: فلک: آسمان / * مَلک: فرشته / جمله: همه / همان جا و آن: منظور آسمان (جهان معنوی) /

تعداد جمله:

قلمرو ادبی: جناس ناقص اختلافی : / مجاز: / تلمیح به آیه «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ».

قلمرو فکری: ابتدا در عالم بالا، یار و همنشین فرشتگان بوده ایم. همگی دوباره قصد بازگشت به آنجا را داریم؛ زیرا جایگاه اصلی ما همان جاست.

گویند در شب آخر که بیماری مولانا سخت شده بود، خویشان و پیوستگان، بسیار نگران و بی قرار بودند و «سلطان ولد»، فرزند مولانا، هر دم بی تابانه به بالین پدر می آمد و باز از اتاق بیرون می رفت. مولانا در آن حال، آخرین غزل عمر خود را سرود:

قلمرو زبانی: بالین: بستر، بالش / خویشان و پیوستگان: رابطه ترادف / نقش فرزند مولانا:

قلمرو ادبی: مجاز :

رو، سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن ترک من خرابِ شبگرد مبتلا کن ...

قلمرو زبانی: رو: برو / بنه: بگذار، قرار بده / * شبگرد: شبرو / مبتلا: گرفتار، اسیر / تعداد جمله:

قلمرو ادبی: کنایه : / ایهام: / مجاز :

/ تناسب: / واج آرای : /

قلمرو فکری: برو بخواب و مرا تنها بگذار؛ من عاشقِ بی قرارِ شبرو رند را ترک کن ...

دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد پس من چگونه گویم، کاین درد را دوا کن

قلمرو ادبی: استعاره : / واج آرای: / « تضاد و تناسب و تکرار:

/ کنایه :

قلمرو فکری: در وجود من درد عشقی وجود دارد که دواي آن جز مرگ نیست. پس من چگونه از تو بخواهم که درد عشق مرا درمان کنی؟

در خواب دوش، پیری در کوی عشق دیدم با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن ...

قلمرو زبانی: دوش: دیشب / پیر: مرشد، راهنما / عزم: قصد، اراده / تعداد جمله: :

قلمرو ادبی: مراعات نظیر : / جناس ناقص اختلافی: / مجاز:

/ نماد : / اضافه تشبیهی : / کنایه : / واج آرای : /

قلمرو فکری: دیشب در خواب مرشدی را دیدم که با دست به من اشاره کرد که نزد ما بیا!

عاقبت، روز یکشنبه پنجم جمادی الآخر سال ۶۷۲ هجری قمری، هنگام غروب آفتاب، خورشید عمر مولانا نیز از این جهان به جهان آخرت سفر کرد. اهل قونیه، از خُرد و بزرگ، در تشییع پیکر مولانا و خاک سپاری، حاضر شدند و همدردی کردند و بسیار گریستند و بر مولانا نماز خواندند.

ابیات زیر، بخشی از غزلی است که گویی، مولانا در مرثیه خود و دلداری یاران، سروده است:

قلمرو زبانی: * تشییع: همراهی و مشایعت کردن جنازه تا گورستان/ مرثیه: شعر یا سخنی که در مراسم سوگواری می خوانند.

قلمرو ادبی: اضافه تشبیهی: تشخیص و استعاره و کنایه / تکرار: / تضاد و مجاز: / مجاز:

به روز مرگ، چو تابوت من روان باشد گمان مبر، که مرا درد این جهان باشد

قلمرو ادبی: کنایه: / کنایه: / تناسب: / مجاز:

قلمرو فکری: بعد از مرگ که جنازه ام را تشییع می کنند، گمان نکن که من به این دنیا دلبستگی داشتم و از ترک آن ناراحت هستم.

برای من مگریّ و، مگو دریغ! دریغ! به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد

قلمرو زبانی: مگری: گریه نکن/ دریغ: افسوس/ تعداد جمله: / نقش دریغ اول: / نقش دریغ دوم: / نقش دریغ سوم:

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: / آرایه تکرار: / استعاره: / واج آرای: / کنایه:

قلمرو فکری: در روز مرگ، برایم گریه نکن و نگو افسوس به حال کسی باید خورد که در دام هوای نفسانی گرفتار است

کدام دانه فرو رفت در زمین که نَرُست؟ چرا به دانه انسانیت این گُمان باشد؟

قلمرو زبانی: نَرُست: رشد نکرد، نروید/ تعداد جمله: / نقش دانه در مصراع اول: / دانه در مصراع دوم: / «ت» در انسانیت:

قلمرو ادبی: دانه انسان: اضافه تشبیهی/ دانه و زمین و رُستن: مراعات نظیر/ واج آرای «د» و «ن».

قلمرو فکری: اگر دانه ای را در زمین بکاری، حتماً می روید و رشد می کند؛ پس چرا به رویش و حیات انسان در جهان دیگر اعتقاد نداری؟

کارگاه متن پژوهی درس هشتم

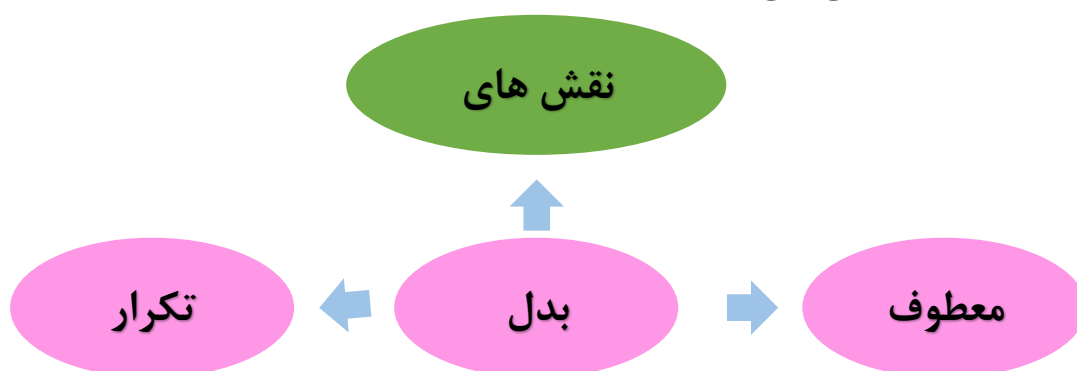
قلمرو زبانی:

۱- واژه «مرشد» در متن درس، به چه معنایی است؟

۲- چهار ترکیب اضافی که اهمیت املایی داشته باشد، از متن درس بیابید و بنویسید.

✓

۳- گاه، واژه از نظر نقش دستوری، پیرو گروه اسمی بیش از خود است؛ به این گونه نقش ها در اصطلاح، «نقش های تبعی» می گوئیم:



واژه یا واژه هایی که بعد از حرف عطفِ «و» می آید.	واژه یا واژه های قبل از خود را توضیح می دهد.	واژه یا واژه هایی در یک نقش، دوبار در جمله تکرار می شود.
مریم و <u>زهرا</u> آمدند. معطوف	مریم، <u>خواهر زهرا</u> ، به خانه آمد. بدل	مریم آمد، <u>مریم</u> . تکرار

□ اکنون برای کاربرد هر یک از نقش های تبعی، مثال مناسب بنویسید.

قلمرو ادبی:

۱- برای کاربرد هر آرایه زیر، نمونه ای از متن درس بیابید.

□ واج آرایه: □ حسن آمیزی: □ تشبیه:

۲- بخش مشخص شده در سروده زیر، بیانگر کاربرد کدام آرایه ادبی است؟ دلیل خود را بنویسید.

بیداری زمان را با من بخوان به فریاد/ و مرد خواب و خفتی، «رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن»

قلمرو فکری:

۱- درباره اصطلاحات «پیر» و «مراد» و پیوند آن با زندگی مولوی توضیح دهید

۲- با توجه به متن درس، به اعتقاد مولانا، چه چیزی را باید مایه دریغ و افسوس دانست؟

۳- کدام بیت درس، با این سروده حافظ، ارتباط معنایی دارد؟ پیام مشترک آنها را بنویسید.

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است/ روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم (* رضوان: بهشت، نام فرشته ای که نگهبان بهشت است)

۴- بیت زیر، بیانگر چه دیدگاهی است؟

کدام دانه فرورفت در زمین که نُرست؟ چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟

۵- بر مبنای متن درس، خلق و خوی مولانا را با این آیات قرآن کریم که به حضرت موسی (ع) و حضرت هارون (ع) خطاب است، مقایسه کنید.

إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ. فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا ... (سوره طه/ آیه ۴۳ و ۴۴)

گنج حکمت: چنان باش...

چ

خواجه عبدالکریم، [که] خادم خاصّ شیخ ما، ابوسعید - قدس الله روحه العزیز - بود، گفت: «روزی درویشی مرا بنشانده بود تا از حکایت های شیخ ما، او را چیزی می نوشتم.»

کسی پیامد که «شیخ تو را می خواند.»؛ برفتم. چون پیش شیخ رسیدم، شیخ پرسید که چه کار می کردی؟ گفتم: «درویشی حکایتی چند خواست، از آن شیخ، می نوشتم.» شیخ گفت: «یا عبدالکریم، حکایت نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند!»

قلمرو زبانی: خادم: خدمتکار / * قَدَسَ اللهُ رَوْحَهُ الْعَزِيز: خداوند، روح عزیز او را پاک گرداند /

نقش ابوسعید: / نقش حکایت نویس:

کلمات املائی درس ۸ و حکایت چنان باش :

خاص - قدس الله - روحه العزيز - ملقب - بهاء ولد - شهر حلب - قونیه - محضر - حریف - صنم - خوش
لقا - عزم - خرد و بزرگ - تشییع -

درس ۹ ذوق لطیف

قلمرو زبانی: متمکن: توانگر، ثروتمند، دارای امکانات/ کبوده: نام روستایی/ ریشه بدواند: بماند، اقامت کند

* تحفه: ارمان، هدیه/ * شائبه: به شک اندازنده درباره وجود چیزی و به مجاز، عیب و بدی یا نقص در چیزی؛
بی شائبه: بدون آلودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص/ * مشیت: اراده، خواست/ بینگارد: تصور کند،
خیال کند/ مقاومت و استحکام: رابطه ترادف. بُخل: خساست، تنگ چشمی/ * نکبت بار: شوم و ایجاد کننده
بدبختی و خواری/ : به منزله: مانند، در حکم/ مذهبیات: موضوعات مذهبی/ عوارض: جمع عارضه، حوادث،
پیشامدها/ / ورد: دعا، ذکر/ هر دو: نقش تبعی بدل/ قصه و داستان - تاریخ و گذشته: رابطه ترادف.

پَرّان: پرنده/ غم گسار: غم خوار/ * لطایف: جمع لطیفه، نکته های دقیق و ظریف، دقائق؛ سخنان نرم و دلپذیر/
* شعر تمثیلی: شعر نمادین و آمیخته به مثل و داستان.

شاب: بُرنا، جوان/ ناشیانه: از روی بی تجربگی/ سراچه: خانه کوچک/ * آماس: ورم، تورم؛ آماس کردن: گنجایش
پیدا کردن، متورم شدن/ * فرط: بسیاری/ لَکّه دویدن: حرکتی میان راه رفتن و دویدن.

خوش وقت: خوشبخت، خوشحال/ * پالیز: باغ، جالیز/ مسجّع: سخنی که دارای سجع باشد، آهنگین/ سوق
داد: هدایت کرد.

* آغوز: اولین شیری که یک ماده به نوزادش می دهد و سرشار از مواد مقوی است/ عضله: ماهیچه/ پُر توقع: پُر ادعا، بسیارخواه/ کورمال کورمال: با احتیاط راه رفتن/ سر خود: خودمختار، رها، آزاد/ ره نوردی تنهاوش: پیمودن منحصر به فرد راه

شیرخوارگی: کنایه از کودکی/ ریشه دواندن: کنایه از اقامت کردن/ خاله ریشه بدواند: استعارهٔ مکنیه.

هر عصب و فکر به منبع بی شائبهٔ ایمان وصل بود: کنایه از عمیق بودن ایمان/ دل بستن: کنایه از علاقه مندی و وابستگی/ روی زندگی: اضافهٔ استعاری و تشخیص/ زشت شدن روی زندگی: کنایه از ناخوشایند بودن زندگی/ بحران مانند تحفه: تشبیه/ منبع ایمان: اضافهٔ تشبیهی/ شرق: مجاز از کشورهای جهان سوم/ غرب: مجاز از کشورهای اروپایی/ عصب: مجاز از اندیشه و روان/ خوب و بد - شرق و غرب: تضاد و مراعات نظیر (تناسب).
کهن سال بودن خانه: تشخیص و استعاره/ درویشانه و قناعت و بُخل - خانه و خانواده و زندگی و اتاق: تناسب/ تمکن و قناعت: تضاد

: خشک بودن: کنایه از جدّی بودن/ قصّه های شیرین: حس آمیزی/ ورد زبان بودن: کنایه از دائماً از چیزی حرف زدن/ آخرت و مرگ - قصّه و نقل و داستان: مراعات نظیر/ دایرهٔ مسائل: اضافهٔ تشبیهی/ مادر جون: آرایهٔ تکرار.

عالم افسانه ها: اضافهٔ تشبیهی/ قصه های پررنگ و نگار و پرّان و نرم: کنایه از خیال انگیز بودن/ سعدی: مجاز از آثار سعدی/ سعدی مانند همدم و شوهر و غم گسار: تشبیه/ آثار سعدی شوهر کسی باشند: تشخیص و استعاره/ افسانه های پررنگ و نگار: کنایه از زیبا/ افسانه های پرّان: تشخیص و استعاره/ افسانه های نرم: حس آمیزی/ ذوق لطیف: حس آمیزی/ موجود یک کتابی: کنایه از کسی که فقط یک کتاب می خواند

. سعدی: مجاز از شعر سعدی/ سعدی خود را خم می کرد: کنایه از قابل فهم بودن کلام سعدی/ سخن سعدی مانند هوا: تشبیه/ شیخ همیشه شاب - پیرترین و جوان ترین شاعر زبان فارسی: کنایه از سعدی و متناقض نما (پارادوکس)/ چشم عقاب داشتن: کنایه از تیزی و دقت/ لطافت کبوتر داشتن: کنایه از نرم و روان بودن/ شیخ و شاب - پیر و جوان - کودک و پیر - عقاب و کبوتر: تضاد و تناسب/ داشتن هیبت آموزگار و مهر پرستار: متناقض نما (پارادوکس)/ حفره های زندگی: اضافهٔ استعاری.

سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد - احدی نتوانسته مانند او حرف بزند و در عین حال، نظیر حرف زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می شنویم: متناقض نما (پارادوکس)/ هیچ کس: مجاز از سخن.

سراچهٔ ذهنم آماس می کرد: کنایه از اینکه معلوماتم زیاد می شد/ سراچهٔ ذهن: اضافهٔ تشبیهی/ فوران تخیل: اضافهٔ استعاری/ قوز کردن و لگه دویدن: کنایه از عدم تعادل/ گویا و زنده بودن تصاویر: تشخیص و استعاره/ سعدی: مجاز از شعر سعدی.

پالیز سعدی: استعاره از آثار سعدی/ بوته: آرایه تکرار و استعاره از حکایت و شعر/ شاخ: آرایه تکرار و استعاره از جمله و بیت/ پالیز و بوته و شاخ - لغب و کلام و معنی و کلمات: مراعات نظیر/ چریدن: کنایه از بهره بردن. سعدی: مجاز از آثار سعدی/ آثار سعدی مانند شیر آغوز: تشبیه/ ذوق ادبی پُر توقع شود: تشخیص و استعاره/ کارآموده: کنایه از با تجربه

«به حرص از شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا»
قلمرو زبانی: به حرص: از روی طمع/ از: مخفف اگر/ مگیر: بازخواست نکن/ * استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.

قلمرو ادبی: خوردن شربت: کنایه از خطا و اشتباه/ مصراع دوم: کنایه از اضطرار/ شربت و آب سرد و استسقا: تناسب/ بد و بود: جناس ناقص افزایشی

قلمرو فکری: اگر از روی حرص و طمع، خطا و اشتباهی از من سر زد، مرا بازخواست نکن؛ زیر من مانند آدم بسیار تشنه ای هستم که در فصل تابستان در بیابانی گرم قرار گرفته باشد و آب سردی مقابلش باشد، ناچار از آن آب می خورد

کارگاه متن پژوهی درس نهم

قلمرو زبانی:

۱- مترادف هر واژه را بنویسید.

مفاتیح (✓) مستقر (✓) متمکن (✓)

۲- از متن درس، چهار ترکیب وصفی که اهمیت املائی دارند، بیابید و بنویسید.

۳- نمونه ای از کاربرد نقش تبعی «بدل» در متن مشخص کنید.

۴- در بند دوم درس، در کدام جمله ها، «مفعول» دیده می شود؟ «نهاد» این جمله ها را مشخص کنید.

✓ با این حال، او نیز مانند مادرم توگلی داشت که به او مقاومت و استحکام اراده می بخشید. از بحران های عصبی، که امروز رایج است و تحفه برخورد فرهنگ شرق با غرب است، در آن زمان خبری نبود. هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می پذیرفت. به این زندگی گذرا آن قدرها دل نمی بست که پیشامد ناگوار را فاجعه ای بینگارد و در نظرش اگر یک روی زندگی زشت می شد، روی دیگری بود که بشود به آن پناه برد.

قلمرو ادبی:

۱- کدام عبارت درس، به ویژگی سهل ممتنع بودن سبک سعدی اشاره دارد؟

۲- به بیت زیر از سعدی توجه کنید:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای؟ من در میان جمع و دلم جای دیگر است

همان طور که می بینید واژه های «حاضر» و «غایب»، هم زمان، به پدیده ای واحد نسبت داده شده اند و به بیان دیگر، غایب، صفت حاضر، واقع شده است. به نظر شما چنین امری ممکن است؟

انسانی که حاضر است، نمی تواند غایب باشد؛ چون این دو صفت، متناقض اند؛ یعنی جمع شدن آن ها با هم ناممکن است؛ چون هر یک، وجود دیگری را نقض می کند؛ با این حال، شاعر چنان آن دو را هنرمندانه، در کلام خود به کار برده است که زیبا، اقناع کننده و پذیرفتنی می نماید. به این گونه کاربرد مفاهیم متضاد، آرایه «متناقض نما» (پارادوکس) می گویند.

آرایه ی متناقض نما را در سروده ی (قیصر امین پور) بیابید

الف (کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

ب (بارها از تو گفته ام از تو بارها از تو بارها با تو

ای حقیقی ترین مجاز ، ای عشق ! ای همه استعاره ها با تو

قلمرو فکری :

۱- نویسنده برای قصه های ایرانی چه ویژگی را برمی شمارد ؟

۲- معنی و مفهوم جمله های زیر را بنویسید ؟

سراچه ی ذهنم آماس می کرد ؟

از فرط هیجان لکه می دویدم .

۳- درک و دریافت خود را از عبارت زیر بنویسید .

هر عصب و فکر به منبع بی شائبه ی ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می پذیرفت

۴- درباره ی ارتباط بیت پایانی و متن درس توضیح دهید .

روان خوانی میثاق دوستی

قلمرو زبانی: متعصب : غیرتمند / در افشان : درخشان سرمست: سرخوش، شادمان / چلچله: پرستو/ * *
نَمَد: پارچه کلفت که از کوبیدن و مالیدن پشم یا گرگ به دست می آید و از آن به عنوان فرش استفاده می کنند یا کلاه و بالاپوش می سازند؛ بالاپوش نمدی/ * بذله گو: شوخ، لطیفه پرداز/ * عندلیب: بلبل، هزارستان/ انجمن: مجلس/ گیوه: نوعی کفش با رویه ای دست بافت/ * لفاف: پارچه و کاغذی که بر چیزی پیچند/ قبا: لباس، جامه/ قریحه: ذوق/ ملک الشعرا: بزرگ شاعران دربار/ * بالبداهه: ارتجالاً، بدون اندیشه قبلی/ امیر معزی: از شاعران قرن ششم/ قوت طبع: قدرت ذوق شاعری/ شنف: شنید/ صباحت: زیبایی، جمال/ توأم: همراه، با هم/ بالجمله: خلاصه/ شوخی و لطیفه پرانی: رابطه ترادف دارند. / سبک سری: سهل انگاری و بی مسئولیتی
* دست خوش: آنچه یا آن که در معرض چیزی قرار گرفته یا تحت غلبه و سیطره آن است؛ / فروگذاری: کوتاهی، اهمال/ * میثاق: عهد و پیمان/ شرایط/ سلب شدن: از بین رفتن، نیست شدن/ کافوری: به رنگ کافور، سفید/ تصادف و اتفاق - عهد و میثاق - دور و چرخ - محبت و علاقه: رابطه ترادف.

قلمرو ادبی: خندیدن آسمان - سرمستی گل ها - رقصیدن چلچله ها - نیاز آوردن گنجشک پیش آفتاب: تشخیص و استعاره/ رفیق مانند عندلیب: تشبیه/ زبان بی زبانی: متناقض نما (پارادوکس).

دست و پا گم کردن: کنایه از هول شدن و دست پاچگی/ جمع کردن خود: کنایه از آرامش یافتن و تمرکز/ شیرین کردن کام: کنایه از شاد کردن.

ادب و تواضع - مژگان و چشم: مراعات نظیر/ سیاهی و بلندی مژگان و درشتی چشم و گشادگی قیافه: کنایه از زیبایی/ به زیر افکنده: کنایه از شرمنده/ سبک سری: کنایه از فرومایگی و حماقت؛ در اینجا بازی و شوخی/

بیرون آمدن از مدرسه: کنایه از فارغ التحصیل شدن / نارسیده: کنایه از کودک و خردسال / ساختن بیت: کنایه از سرودن / نان: مجاز از روزی و درآمد.

در عذاب بودن: کنایه از رنج کشیدن / لبخند زدن: کنایه از رضایت و شادمانی / حُسن و صباحت: مراعات نظیر (تناسب).

خیال پرست: کنایه از شاعر مَسَلک / دوستان مانند برگ گل - مو مانند شکوفه: تشبیه / قاصد بهار: اضافه تشبیهی / بی گناهی بهار - طهارت و سفیدرویی شکوفه بوستان - پاکدامنی گل: تشخیص و استعاره / تندباد: استعاره از حوادث روزگار / دوشیزه سفیدروی بوستان: استعاره از شکوفه درخت / سفیدرو: کنایه از پاکدامن و سرافراز / کافوری شدن مو: کنایه از پیر شدن / برگ و گل: تناسب.

درک و دریافت

۱- نوع ادبی متن روان خوانی را با ذکر دلیل بنویسید.

۲- دربارهٔ مناسبت مفهومی متن روان خوانی و عبارت زیر توضیح دهید.

أَلْعَبْدُ يُدَبِّرُ وَاللَّهُ يَقْدَرُ.

لغات مهم املایی درس ۹ و روان خوانی میثاق دوستی :

بسزا - فروگذاری - میثاق - موکد - اوراق - سلب نشود - قریحه - بالبداهه - امیر معزی - قوَّت طبع - سیرت - صباحت - بالجمله - صحرا - مسرتی - قبا - متأثر - بذله گو - متعصّب - شیرخوارگی - بحران عصبی - بینگارد - قناعت - عاری - بخل - مفاتیح الجنان - حجره - آماس - سوق داد - استسقا -

سوالات تستی درس هشتم و نهم

۱. معنی چند واژه در مقابل آن صحیح است؟

«مرید: مرشد / شبگرد: شبرو / رضوان: نگهبان بهشت / مَلک: فرشته / دریغ: افسوس / تشییع: رها کردن / وعظ: اندرز»

(۴) پنج

(۳) چهار

(۲) سه

(۱) دو

۲. در کدام بیت ها معنی لغت مشخص شده اشتباه آمده است؟

- الف) سر زلف تو شام است و رخت صبح / مبارک باد شامت با صباح (زیبایی)
 ب) ز می کشان به صراحت گریز باید جست / به زاهدان به ضرورت سلام باید کرد (بی میلی)
 ج) با هر ستاره ای سر و کار است هر شبیم / از حسرت فروغ رخ همچو ماه تو (ضیاع)
 د) ناگهان دم در کشید از بدله دلکش دریغ / عاقبت خاموش گشت از نغمه دلخواه آه (مزاح)

(۱) الف - ج (۲) ب - د (۳) ب - ج (۴) الف - د

۳. معنی چند واژه در مقابل آن درست آمده است؟

«آغوز: شیر آخر ماده به نوزاد / آماس: تورم / بالبداهه: ارتجالاً / ورد: دعا / شوریدگی: عشق / فرط: سخت / متعصب: غیر تمند»

(۱) شش (۲) پنج (۳) چهار (۴) سه

۴. در متن «ملک گفت: آرزوی دیدار شهری معمور می باشد. گفت: سه تن آرزوی چیزی برند و نیابند: مفسدی که ثواب مصلحان چشم دارد و بخیلی که سنای اصحاب مروّت توقّع کند و جاهلی که از سر شهوت و غذب و هرس و حسد برنخیزد و تمنّای آنش باشد که جای او با جای خردمندان برابر بود.» چند غلط املایی وجود دارد؟

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۵. در میان گروه کلمات زیر، املای چند واژه ناصحیح است؟

«شیرخوارگی - تحفه برخورد - منبع بی شاعبه - مشیت الهی - مذهبیات - ظرافت و نقل - مفاتیح الجنان - تشرّع و عرفان - استسقا»

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۶. کدام توضیح صحیح نیست؟

- (۱) کتاب «زندگانی جلال الدین محمد، مشهور به مولوی» اثر «بدیع الزّمان فروزانفر» است.
 (۲) «گنج حکمت» «چنان باش ...» از کتاب «اسرارالتّوحید» اثر «محمد بن منور» است.
 (۳) کتاب «زندگانی جلال الدین محمد، مشهور به مولوی» اثر «غلامحسین یوسفی» است.

۴) کتاب «اسرار التّوحید» اثر «محمّد بن منوّر» به صورت «نثر» نوشته شده است.

۷. در کدام ابیات، آرایه «متناقض نما» به کار رفته است؟

- | | |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| الف) مگر به یاد لبّت باده می دهد ساقی | که خاک مکیده خوش تر ز آب حیوان است |
| ب) میان جمع، پریشان شاهی شده ام | که از مشاهده اش مجمعی پریشان است |
| ج) به یاد کاکل پُر تاب و زلف پُر چینش | دل من است که هم جمع و هم پریشان است |
| د) مهی که راز من از پرده آشکارا کرد | هنوز صورت او زیر پرده پنهان است |
| هـ) عجب مدار که در عین درد خاموشم | که دردِ یارِ پرچهره عین درمان است |

(۱) الف، د (۲) ج، هـ (۳) ب، ج (۴) هـ د

۸. نقش کلمات مشخص شده به ترتیب در همه ابیات به جز بیت کاملاً درست است.

- | | |
|--|--|
| (۱) نیک، بیش از بد، حجاب راه نابینایان شود | زحمت گل بیشتر از خار باشد دیده را (بدل - مسند) |
| (۲) طالبان و سالکان در راه تو | <u>جمله</u> همچون چاکرند و شاه تو (نهاد - بدل) |
| (۳) تو کز خلوت نداری بهره خرج انجمن ها شو | که باشد در صدف چون <u>گوهر</u> سیراب عیش ما (مفعول - متمم) |
| (۴) گردش پرگار ما را <u>حلقه مویی</u> بس است | مرکز سرگستگی ها <u>خال دل جویی</u> بس است (نهاد - مضاف الیه) |

۹. در کدام بیت نقش تبعی یافت می شود؟

- | | |
|---|-------------------------------------|
| (۱) حال چو گان چون نمی دانی که چیست | ای نصیحت گو به ترک گوی گوی |
| (۲) تو خود وصال دگر بودی ای نسیم وصال | خطا نگر که دل امید در وفای تو بست |
| (۳) حریف، عهد مودّت شکست و من نشکستم | خلیل، بیخ ارادت برید و من نبریدم |
| (۴) با پری رویان، به خلوت روی در روی آوری | خویش را دیوانه سازی و پری خوانی کنی |

۱۰. مفهوم «ما به فلک بوده ایم، یار ملک بوده ایم / باز همان جا رویم، جمله که آن شهر ماست» با کدام بیت متناسب نیست؟

- | | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| (۱) طایر گلشن قدسم، چه دهم شرح فراق | که در این دامگه حادثه چو افتادیم |
|-------------------------------------|----------------------------------|

(۲) تو را ز کنگره عرش می زنند صغیر

ندانمت که در این دامگه چیه افتاده است

(۳) که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین

نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است

(۴) بزمگاهی دانشین چون قصر فردوس برین

گلشنی پیرامنش چون روضه دارالسلام

۱۱. مفهوم کدام گزینه با «کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست؟/ چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟» متناسب است؟

(۱) چون شکوفه ریخت، میوه سَر کند

چون که تن بشکست، جان سر برزند

(۲) جز مرگ که شیرینی جان خاک ره اوست

هر آب چشیدیم در این بادیه شور است

(۳) از چشم حرص، دل نگرانی نبرد مرگ

این زخم جانستـان نپذیرد رفو به خاک

(۴) از ویرانی مترس ای جان که چون دل گشت ویرانه

غمش در کنج این ویران چو گنج شایگان (شاهانه) بینی

۱۲. پیام اصلی عبارت «یا عبدالکریم، حکایت نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند.» در کدام گزینه آمده است؟

(۱) ما از امیـدها، همه یکـجا گذاشته ایم

از آخرت بریده، ز دنیـا گذاشته ایم

(۲) گشته است در میانـه روی عُمر ما تمام

ما از پـل صراط، همین جا گذاشته ایم

(۳) از نقش پـای ما سخنی چند چـون قلم

مانده است یادگـار به هر جا گذاشته ایم

(۴) عزم درست، کار پـر و بـال می کند

با کشتی شکسته ز دریـا گذاشته ایم

۱۳. عبارت « هر عصب و فکر، به منبع بی شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به عنوان مشیت الهی می پذیرفت.» با کدام بیت، تناسب مفهومی ندارد؟

(۱) چایی اگر ز غیبت او تیـره شد جـهان

جای دگر ز پرتوش آفاق با ضیاست

(۲) تو کار خویش به فضل خدای کن تفویض

به روز دولـت و نکبت که کار، کار خداست

(۳) بدان قـدر که تو جـدی نمایی و جهدی

گمان مبر که دگرگون شود هر آن چه قضاست

(۴) سرم به دنیـی و عقبـی فرو نمی آید

تبارک الله از این فتنه هـا که در سر ماست

۱۴. مفهوم بیت «به حرص از شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم/ بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا» با کدام بیت متناسب نیست؟

- (۱) در مستی از ز بنده خطایی پدید شد مست از خطا نگردد واجب عِقَاب (= عذاب) را
- (۲) ز خجلت سر به پیش افکنده ام نه عجز و نه عذری گناه ———— ن اگر عشق است استغفار نتوانم
- (۳) رشتهٔ تسبیح اگر بگست معذورم ———— دار دستم ———— اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود
- (۴) مگیـــــر از عاشق شورید بـــــر دست که بدمستی عجب نبود ز ســـــرمست

نمونه سوالات آزمون درس ۶ تا ۹

ردیف	توضیحات آزمون ۰۰۰
	بیست و نه پرسش با توجه به موضوعات درس های ۶ تا ۹ کتاب درسی تهیه شده که برای پاسخ به آن ها ۷۵ دقیقه فرصت دارید.
۱	الف) قلمرو زبانی (۷ نمره) معنی واژه ها، املائی واژه و دستور در عبارات و اشعار زیر، معنی واژه های مشخص شده را بنویسید. الف) چون رایت عشق آن جهانگیر چون مه لیلی آسمان گیر (.....) ۰/۲۵ ب) فرمود که آن را هیچ خزنه ای لایق نیست، اَلَا حَضْرَت ما، یا دلِ آدم. (.....) ۰/۲۵ ج) مردم روزگار بر تقوا و زهد جلال الدین متّفق بودند. (.....) ۰/۲۵ د) این شیخ همیشه شاب، پیرترین و جوان ترین شاعر زبان فارسی است. (.....) ۰/۲۵
۲	معادل درست هر یک از توضیحات زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) حقیقت را پنهان کردن، حيله و مکر به کار بردن، نیرنگ سازی. (تعبیه تلبیس) ۰/۲۵ ب) آن که مراحل سیر و سلوک را پشت سر گذاشته و سالکان را راهنمایی می کند. (مراد مرید) ۰/۲۵
۳	املائی درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) هر عصب و فکر به منبع (بی شائبه – بی شاعبه) ایمان وصل بود. (.....) ۰/۲۵ ب) من نهایت بُعد اختیار کردم که (عُربت – قُربت) را خطر بسیار است. (.....) ۰/۲۵
۴	در هر یک از عبارات زیر، یک غلط املائی وجود دارد، را پیدا کرده و اصلاح کنید. الف) چون موسم حج رسید برخاست / اُشتر طلبید و مهمل آراست (.....) ۰/۲۵ ب) جلال الدین به اسرار مریدان و شاگردان بهاءولد، مجالس درس و وعظ را به عهده گرفت. ۰/۲۵

۵	در گروه کلمات زیر، دو غلط املایی وجود دارد؛ آن ها را پیدا کنید و شکل صحیح هر یک را بنویسید. (بیچارگی و چاره گری - اصناف و وصایط - مناسک حج - مشیت الهی - محراب زمین - طاقت و تاب - شیر آقوز) (.....)	۰/۵
۶	دراجزای بیت «آمد سوی کعبه، سینه پُر جوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش» را مطابق زبان معیار مرتب کنید. (.....)	۱
۷	در بیت زیر، نقش دستوری ضمائر پیوسته (متصل) مشخص شده را بنویسید. دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم (- م مصراع اول:)، (- م مصراع دوم:)	۰/۵
۸	در هر یک از عبارات زیر، «نقش های تبعی» را مشخص کنید و نوع آن را بنویسید. الف) حضرت محمد (ص)، آخرین پیامبر، در سال ۵۷۱ میلادی متولد شدند. (.....) ب) رودکی و نیما، با اشعار خویش بر غنای زبان فارسی افزودند. (.....) ج) ما به خداوند محتاج هستیم و او به ما مشتاق است، مشتاق. (.....)	۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵
۹	در عبارت زیر، ابتدا پیوند وابسته ساز را پیدا کنید و سپس جملات پایه (هسته) و پیرو (وابسته) را مشخص نمایید. «چون نوبت دل رسید، گلِ دل را از بهشت بیاوردند.» (.....)	۰/۷۵
۱۰	با توجه به بیت «ما به فلک بوده ایم، یار ملک بوده ایم / باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست» به پرسش های زیر پاسخ دهید: الف) برای هر یک از واژگان «فلک» و «ملک» یک مترادف بنویسید. (.....) ب) یک ترکیب در بیت بیابید و نوع آن را بنویسید. (.....)	۰/۵ ۰/۵
۱۱	ب) قلمرو ادبی (۵ نمره) حفظ شعر، تاریخ ادبیات و آرایه های ادبی مصراع اول بیت «.....» کان چهره مشعشع تابانم آرزوست کدام است؟	

۰/۲۵	الف) ای آفتاب حُسن، بُرون آدمی ز ابر ○ ب) دی شیخ با چراغ همی گشت گردِ شهر ○	۱۲				
۰/۲۵	مصرع دوم بیت «بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست کدام است؟ الف) شیر خدا و رستم دستانم آرزوست ○ ب) بگشای لب که قند فراوانم آرزوست ○	۱۳				
۰/۵	مصرع دیگر هر یک از بیت های زیر را بنویسید. الف) پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست	۱۴				
۰/۵	ب) آن گفتنت که «بیش مرنجانم» آرزوست	۱۵				
۰/۲۵	در جدول زیر، مشخص کنید که هر یک از آثار گروه «الف» متعلق به کدام نویسنده یا شاعر گروه «ب» است.	۱۶				
۰/۵	<table><tr><th>گروه الف</th><th>گروه ب (* یک واژه اضافه است)</th></tr><tr><td>غزلیات شمس / لیلی و مجنون</td><td>شمس تبریزی / مولوی / نظامی گنجه ای</td></tr></table> (.....)	گروه الف	گروه ب (* یک واژه اضافه است)	غزلیات شمس / لیلی و مجنون	شمس تبریزی / مولوی / نظامی گنجه ای	۱۷
گروه الف	گروه ب (* یک واژه اضافه است)					
غزلیات شمس / لیلی و مجنون	شمس تبریزی / مولوی / نظامی گنجه ای					
۰/۲۵	«روزها» اثر کیست؟ الف) عطار نیشابوری ○ ب) فروزانفر ○ ج) لطفعلی صورتگر ○ د) اسلامی ندوشن ○	۱۸				
۰/۲۵	درستی یا نادرستی عبارت زیر را تعیین کنید. متن «باران محبت» از کتاب «مرصادالعباد» اثر «نجم الدین رازی» معروف به «دایه» انتخاب شده است. ○ درست ○ نادرست	۱۹				
۰/۵	آیا در عبارت زیر، آرایه ادبی «متناقض نما» به کار رفته است؟ برای پاسخ خود یک دلیل بیاورید. من از آن روز که در بند توام آزادم / پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم (.....)	۲۰				
۰/۵	مفهوم هر یک از کنایه های زیر را بنویسید. الف) دو اسبه آمدن (.....) ب) چشم عقاب داشتن (.....)	۲۱				

۱۹	بیت زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید. (۲ مورد کافی است) «برداشته دل ز کار او بخت / درماند پدر به کار او سخت» (.....)	۱
۲۰	ج) قلمرو فکری (۸ نمره) معنی و مفهوم نظم و نثر و درک مطلب معنی هر یک از موارد زیر را به نثر روان بنویسید. الف) کز کعبه گشاده گردد این در (.....) ب) به قهر، یک قبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت. (.....) ج) بکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را (.....) د) خاله ام با همه تمکّنی که داشت به زندگی درویشانه ای قناعت کرده بود. (.....) ن) پرورده عشق شد سرشتم (.....) و) خاک در کمال مذلت با حضرت عزّت چندین ناز می کند. (.....) ه) ترک من خراب شبگرد مبتلا کن (.....) ی) قوز می کردم و از فرط هیجان، لگه می دویدم. (.....)	۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵
۲۱	کدام عبارت با آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» ارتباط معنایی دارد؟ الف) باشید تا من سر از این خواب خوش بردارم، اسامی شمارا یک به یک برشمارم. ○ ب) خزانگی آن را دل آدم لایق بود و به خزانه داری آن، جان آدم شایسته بود. ○	۰/۲۵
۲۲	در هر یک از ابیات زیر، کدام ویژگی «مجنون» بارز است؟ الف) گویند ز عشق کن جدایی / این نیست طریق آشنایی (.....) ب) کز عشق به غایتی رسانم / کاو ماند اگر چه من نمانم (.....)	۰/۲۵ ۰/۲۵
۲۳	در عبارت «شما در این آینه، نقش های بوقلمون بینید»، مقصود از «آینه» چیست؟ (.....)	۰/۲۵
۲۴	با توجه به بیت «کز عشق به غایتی رسانم / کاو ماند اگر چه من نمانم»، منظور از «او» و «من» چه کسانی است؟ (.....)	۰/۵
۲۵	بیت «کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست؟ / چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟» بیانگر چه دیدگاهی است؟	

سوالات تشریحی درس ۶ تا ۹

۰/۵	(.....)	
	با توجه به درس «پرورده عشق»؛ مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشانِ مجنون و چاره سازی آن ها مقایسه کنید:	۲۶
	«یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش / بگذار که دل حل بکند مسئله ها را»	
۱	(.....)	
	(.....)	
	درباره ارتباط معنایی و مفهومی بیت «تو ز قرآن، ای پسر، ظاهر مبین / دیو، آدم را نبیند غیر طین» و عبارت «خداوند با ملایکه می گفت: شما در گل منگرید، در دل نگرید.» توضیح دهید.	۲۷
۱	(.....)	
	(.....)	

۱- در عبارت زیر که از پائولو کوئلیو است، «پیوندهای هم پایه ساز و وابسته ساز» را بیابید و نوع هر یک را مشخص کنید:

«مردم خیالاتی اند و بر این تصوّر که دقیقاً می دانند دیگران چگونه باید زندگی کنند؛ اما هیچکس هرگز در طول عمرش یاد نگرفته است که خود، چگونه زندگی کند.»

۲- تفاوت معنایی فعل «شد» را در بیت زیر توضیح دهید:

«عقل چو مجنون بدید، عاشق و دیوانه شد دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد»

۳- با توجه به رابطه معنایی «ترادف، تضاد، تضمّن، تناسب» نوع رابطه واژه های هر گروه را بنویسید:

الف) مدرسه و کلاس ب) شعر و غزل ج) پیر و جوان د) دغل و حيله گر

۴- جملات بیت زیر که از غزلیات اصغر عظیمی مهر است، معلوم هستند؛ جمله اول آن را مجهول کنید:

«می کشد هر کس فقط یک بار، بار عشق را من چرا این بار را صدبار دارم می کشم»

۵- در بیت زیر که از بوستان سعدی انتخاب شده است، نقش دستوری واژگان و ضمیر متصل مشخص شده را بنویسید:

«طمع کرده بودم که کرمان خورم که ناگه بخوردند کرمان سرم»

۶- با توجه به بیت زیر که از بوستان سعدی انتخاب شده است، به پرسش ها پاسخ دهید:

«شنیدم که در مصر میری اجل سپه تاخت بر روزگارش اجل»

❖ الف) در این بیت، واژه «اجل» را از نظر معنایی بررسی کنید.

❖ ب) در این بیت، یک نمونه آرایه ادبی «تشخیص» بیابید.

۷- در عبارت زیر، «وابسته های پیشین» را مشخص کنید و نوع هر یک را بنویسید:

«کدام عاشق راستین را کامیاب می بینید؟ این روزها برای عاشقی هم حوصله نداریم. عجب روزگار عجیبی است. هر عشقی بی سرانجام می شود و مهمترین راز جاودانگی عشق، همین است. همیشه از خودم می پرسم: راستی سلطان محمود، عاشق جمال ایاز بود یا کمال وی؟!»

۸- اجزای بیت زیر را که از دیوان حافظ انتخاب شده است، مطابق زبان معیار مرتب کنید:

«دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما؟»

۹- در عبارت زیر، «نقش های تبعی» را مشخص کنید و نوع هر یک را بنویسید:

«تاریخ و عبرت به هم گره خورده اند. از یزید، پسر معاویه، که از ستمگران تاریخ بشریت است نیز می توان درس آموخت. همان کسی که دستور کشتن نوه پیغمبر را دارد؛ نوه پیغمبر را»

۱۰- با توجه به بیت زیر که از غزلیات سعدی انتخاب شده است، به پرسش ها پاسخ دهید:

«به فلک می رسد از روی چو خورشید تو نور قل هو الله احد چشم بد از روی تو دور»

❖ الف) در این بیت، آرایه ادبی «تلمیح» وجود دارد یا «تضمین»؟ برای پاسخ خود دلیل بیاورید.

❖ ب) در این بیت، واژه «روی» آرایه ادبی «تکرار» پدید آورده است یا «جناس هم سان»؟ برای پاسخ خود دلیل بیاورید.

۱۱- با توجه به بیت زیر که از غزلیات فروغی بسطامی انتخاب شده است، به پرسش ها پاسخ دهید:

«عجب مدار که در عین درد خاموشم که درد یارِ پریچهره عین درمان است»

❖ الف) این بیت را از نظر کاربرد آرایه ادبی «متناقض نما (پارادوکس)» بررسی کنید.

❖ ب) در این بیت، واژه «پریچهره» چه آرایه ای را پدید آورده است؟

درس	نام اثر	نویسنده یا شاعر	نظم یا نثر	توضیحات
ستایش	فرهاد و شیرین	وحشی بافقی	نظم	قالب شعر: مثنوی / ستایش «لطف خدا» از این کتاب است
۱	بوستان	سعدی شیرازی	نظم	قالب شعر: مثنوی / شعر «نیکی» از این کتاب است
۱	بهارستان	جامی	نثر آمیخته با نظم	بهارستان به تقلید از گلستان سعدی گنج حکمت «همت» از این کتاب است
۲	تاریخ بیهقی	ابوالفضل بیهقی	نثر	درس «قاضی بُست» از این کتاب انتخاب شده است
۲	تحفه الحرار	جامب	نظم	قالب: مثنوی / شعرخوانی «زاغ و کبک» از این کتاب
۳	در امواج سند	مهدی حمیدی شیرازی	نظم	قالب شعر: چهارپاره یا دو بیتی های پیوسته
۳	گلستان	سعدی شیرازی	نثر آمیخته با نظم	گنج حکمت «چو سرو باش» از این کتاب است
۵	عباس میرزا، آغازگری تنها	مجید واعظی	نثر	درس «آغازگری تنها» از این کتاب انتخاب شده است
۵	زندان موصل؛ خاطرات اسیر آزاد شده، اصغر رباط جزی	کامور بخشایش	نثر	روان خوانی «تا غزل بعد ...» از این کتاب است
۶	لیلی و مجنون	نظامی گنجه ای	نظم	«پرورده عشق» از این کتاب و در قالب مثنوی است
۶	تذکره الاولیاء	عطار نیشابوری	نثر	گنج حکمت «مردان واقعی» از این کتاب است

۷	مرصادالعباد من المبدأ الى المعاد	نجم الدین رازی (معروف به دایه)	نثر آمیخته با نظم	درس «باران محبت» از این کتاب انتخاب شده است
۷	غزلیات شمس	جلال الدین محمد مولوی	نظم	شعرخوانی «آفتاب حُسن» از این کتاب است قالب شعر: غزل
۸	الهی نامه	سنایی	نظم	مثنوی مولانا به پیروی از الهی نامه سروده شده است
۸	منطق الطیر	عطار نیشابوری	نظم	شرح مراحل عرفان در هفت منزل در قالب مثنوی
۸	زندگی جلال الدین محمد، مشهور به مولوی	بدیع الزمان فروزانفر	نثر آمیخته با نظم	شرح زندگانی مولانا و وقایع اتفاق افتاده برای او «در کوی عاشقان» از این کتاب است
۸	اسرار التوحید	محمد بن منور	نثر	گنج حکمت «چنان باش ...» از این کتاب است
۹	روزها	محمد علی اسلامی ندوشن	نثر	درس «ذوق لطیف» از این کتاب است موضوع: تاثیر سعدی در آموختن ادبیات در کودکی
۹	«میثاق دوستی»	لطفعلی صورتگر	نثر	*